

دیباچه

و از سرانجام این مهام مسرور و مفتخر گشتند حمد و ثنا گفتند و نثارها
کردند دوام و بقای صحت وجود مبارک تاجدار مهربان را از درگاه
ایزد باری تعالی همی خواستند
این بنده (میرزا سلیم خان ادیب الحکما ابن العالم العامل محمد صفی خان جیلوی
جوانشیر قراباغی) از مشاهدهٔ این همه عطوفت پادشاه عطوف
رئوف و از فرط بهجت و بشاشت ملت حنیف مشعوف گردیده
ذهن خود را بهر تاریخ این عطیهٔ سنیه جولان داده نخست بلفظ
(عدل مظفر) ۱۳۲۴ بعد بجملهٔ (اتحاد دولت ملت) ۱۳۲۴
مصادف شده بعرض حضور حضرت مستطاب اجل افخم وزیر تلگرافات
و امیر توپخانه کل ممالک محروسهٔ ایران و رئیس تمام قشون مازندران
و قزوین و عراق اعنی سپهدار اعظم و سردار معظم و امیر اکرم آقای
محمد ولی خان نصر السلطنه فرزند فرزانه حضرت
مستطاب اجل اعظم ساعد الدوله ترخان سردار حبیب
الله خان تنکابنی دام اقبالهما العالی رسانید
از آنجائیکه حضرت معظم الیه از دیرباز شرط بقای دولت و استدامت
سلطنت را ترقی و تربیت ملت همی دانستندی و اتحاد دولت و ملت
را هر ابادتی تمکنت همی خواستندی فرمودند حبذا بر این تاریخ که

از ملهمات غیبی است نه از جولان ذهن سلیم و نه از تصادف طبع
مستقیم پس خیالی باید کرد که این تاریخ مقدس ابدالدهر در صفحه
روزگار بماند تا هر نسل اخلاف بشمول مراحم اسلاف آئینی بسته
و جشنی بگیرند و در مقابل این تفضّل صرف حضرت شهریاری ذکر
خیری کرده شکرانه بجا بیاورند

چون امتثال امر آن لیعنی را از فرایض مهمّه خود میدانست لهذا همه
کتاب (تاریخ قرون اولی) را با تحمّل مشاق و زحمات مالایطاق
از کتب معتبرهٔ ادبا و مورخین عثمانی و ایرانی که از تواریخ ملل خارجه
و دول قدیمه اخذ و استنباط کرده اند ترجمه و اقتباس نموده بعد
التطبیق لایق تلفیق و تالیف نموده بحلیه طبع رسانید تا خوانندگان
بدانند که از بدو آفرینش تا کنون احدی از سلاطین زمان اینچنین
تفضّل صحیحی نکرده اند و هیچ ملت از ملل عالم بهیچ وجه مشمول این
گونه مراحم و نایل این نحو مقاصد نگشته اند

(عرض نیاز بندگانه)

از خدا خواهانم که اهالی بخصوص اعالی قدر این نعمت عدل مظفّری را
بدانند و عقد و عهد اتحاد دولت و ملت را استوار ببندند

و از عهدهٔ تکالیف آن بخوبی بر بیایند بلکه بتوانند حفظ و حراست
از حقوق ملکی و حقوق ملّی نمایند
سپس همت بر عالی گماشته و وسایل علوم و معارف را بمقتضای وقت
فراهم آورده کسب قدرت و مهارت و تحصیل ثروت و مقاومت
نموده دولت و ملت را از ذلت و اسارت جانب اغیار برهانند

(پند پدرانه)

هان ای عزیز وطن پرور من ای دوزی گوییمت مشفقانه تو هم گوش کن فرزانه
من آنچه شرط بلاغ است با تو میگویم تو خواه از سخنم پند گیر و خواه ملال
اینک در کشتی خطرناکی ساحل دور است و توشه راه کم و انقلاب
هوا و طوفان دریا با هم درکارند و دشمنان دانا مشغول اخلال و دوستان
نادان در اضلال و دیگران در کمین مجال هشیار باش و غفلت مورز
و فریب مخور و با ناخدایان و کشتیبانان را از خود مرنجان (لعلّ الله
یحدث بعد ذلک امرا) تا برسی بسامان

امیدوارم بزرگان دولت و ملت و ادبای مملکت فقط بخواندن کبری این
نسخهٔ مختصر وقت نگذرانند و بنکته سنجی این نسخه مختصر بپردازند بلکه
را نخستین مولود مسعود معزز عصر جدید مظفّری دانسته با هزاران ناز

دیباچه

ونیاز پرورش نموده بحد رشد و بسن کمال رسانند و عیب و نقصش را اصلاح و اکمال کنند تا که ابنای وطن از ثمرات لذیذه اش متمتع و از نتایج عدیده اش منتفع گردند

بموجب شرع و دیانت و بمقتضای عقل و انسانیت بر ذمه عموم افراد ملت و ابنای مملکت است که از تعاون این هیأت متحده دولت و ملت یارانی که (رفقیة من غیر رام) در این بی استعدادی و ناتوانی خود زیر بار اینچنین تکلیفی رفته اند و بار گرانی را بدوش گرفته اند تعاون نمایند شاید بمفاد (ید الله مع الجماعة) بار بمنزل برسد والا بدیهی است که از اینجا مانده و از آنجا رانده شده از عده دول چهل و هشتگانه روی زمین که نصفش جمهوری و ثلثش مشروطه و دستوری و ثمنش مطلقه و مستبده میباشند خارج و از درجه صفر کمتر شده از حفظ مراتب عادی و باطل خواهد شد

مراد ما نصیحت بود گفتیم   حوالت با خدا کردیم و رفتیم

کفی بالله شهیدا

پوشیده نماند

نخست مؤلف در شب جشن (مجلس شورای ملی) تاریخ (عدل مظفر) را دریافته در محضر جمعی از حضار انجمن چراغانی جشن اظهار داشت و بعرض خاکپای حضرت شهریاری رسیده انتشار یافت بعد از آن ادبا و فصحا بنظم در آورده ثبت جراید نمودند

بباید دانست اینهمه اظهار یأس و هراس و اظهار عجز و التماس مؤلف نسبت بملت و دولت و کلیه اهل مملکت برای اینست که تاکنون احدی از افراد ایشان ندیده سهل است بلکه هم نشنیده که هر چه گفتار رفتار نمایند یا بر طبق قول خود عمل کنند تا دیده چنین دیده است عوض آنکه از عهده تکالیف بشری خود برآمده (ماشاءالله) بشنوند همواره سرانجام مهام انسانیت خود را حوالت بمشیت الهی داده (انشاءالله) گفته اند

پس اگر از اعمال و افعال متمادی خود نادم باشند ممکن است که در اندک زمانی کلیه امورات اصلاح پذیرد و اینهمه احتمال خوف و خطر از میان برخیزد یعنی وزرای دولت باتفاق علما و وکلای ملت بعنوان (انجمن شرکت ملی ایران) اساس بس استواری را تاسیس نموده بقصد جمع آوری یکصد کرور تومان سرمایه اوراق اسهام متفاوته از یکهزار تومان تا پنجقران دستور العمل داده نخست خودشان بر حسب همت و استطاعت مساعدتی نموده ضمنا مشغول تعیین و تعدیل خرج و دخل مملکت و دولت گردند و علمای ولایت باتفاق حکام و مسند نشینان مجالس و ادبا و نویسندگان هر بلد بوسیله منابر و جراید اهالی را از نیت مقدسه اعلیحضرت و بر ادای وجه سهام راضی و ممنون کرده اند تا اینکه از ابتدای تاریخ (عاقبت بخیر) کلیه بده و بستان دولت را بانجا رجوع کرده عموم امور دولتی و ملتی مملکت را سرانجام نمایند

چون زمانه بی اعتبار است و نباید غافل از زمانه بود لهذا خواستم چیزی
را بسمت یادگاری به آقای دبیا میرزا یحیی صحت عزیزم تقدیم
چون چیز قابلی نداشتم لهذا این کتاب
بنام ایزد بخشنده دادگر
مهذب تاریخ قرون اولی و لی اسمش داستان باستان
بایشان تقدیم کنم و امیدوارم عیب را عفو فرمایند
عبدالحسین

آغاز و انجام گیتی بسوی آفریدگار است نخستین پرستش جهان آفرین دانسته و بس

پس از ستایش ایزد والای بیچند و چون پیغمبران را باید ستود که گمراهان را ره نمودند و پیروان را دانش آموختند

بویژه واپسین پیغام آوران (محمد) را ستودن باید که ایران ستوده پیغمبر اساس این جهان را دانش زندگی و آمرزش آنجهان را دوش بکی بیاموخت

سپس یاران و جانشین و فرزندان فرزانه آن وخشور سترگ را میستائیم که پیشوایان آمیغ اسلامیان و نگهبانان مسلمانان بودند

فبعد در پیشگاه دانشوران دانشگر واضح و آشکار است که هر چند نوباوه گان هوشیار در دبستان روزگار دانش آموزند و بینش ورزند

مقدمه

هرگز مانند پیران سالخورده نکته سنج و آزموده کار نخواهند شد مگر اینکه از کتب تاریخ و سیر ابنای بشر بصیرتها و از اوضاع نیاکان خویش خبر گیرند بخصوص آنهائیکه نیت عالی و همت متعالی دارند میخواهند از مهام امور دینی و دولت و از مبادی اصول علم و معرفت مطلع و از مراسم مقدسه حفظ شان و حقوق ملت آگاه و بر چگونگی سد ثغور و وطن و حراست مملکت دانا باشند لابد باید از گنج پر گوهر فن شریف تاریخ بهره ور گردند

چون تا کنون مورخین مملکت محروسه ایران متعرض تعریف و موضوع فن شریف تاریخ نشده اند هرگز متذکر اختراع و توزیع اقسام متنوعه آن نگشته اند و همچنین بر غرض خود و بر فایده مطالعه کنندگان چنانچه شاید و باید اشاره نکرده اند و حکمت تاریخ را در خط تاریخ نویسی بکار نبرده اند لهذا اقتضا چنین دانست که قبل از شروع بمقصود بر مطالب مذکوره اشاره رود که بر بصیرت مطالعه کنندگان بیفزاید تا از جمله طالبین مجهول الشمائل نباشند

تعریف تاریخ — موضوع تاریخ — غرض و اوصاف مورخ — فایده و اهمیت تاریخ — فنون لازمه تاریخ — مأخذ تاریخ — تقسیم علمی تاریخ — تقسیم عملی تاریخ

تعریف تاریخ —— تاریخ فنی است که بواسطهٔ آن شناخته میشود احوال طوایف گذشته و اشخاص و انساب و اوطان و رسوم و صنایع و بنیاد و صنایع و آداب و دین آنها و کلیهٔ اوضاع موالید سه‌گانه (حیوانات و نباتات و جمادات) پس در آن بحث میشود از واقعات حاصله از عادات و احوال و از ترقیات و فضایل گذشتهٔ نوع بشر و از اجناس و انواع و اقسام مختلفهٔ موالید ثلاثه و از کیفیت امزاج و خواص طبیعی آنها

موضوع تاریخ —— موضوع تاریخ عبارت است از اشخاص ماضیه انبیا و اولیا و حکماء و سلاطین دنیا و وزراء و امراء و سایرین از فضلا و شعراء و دانشمندان و برایا و رعایای طبقات امم سالفه و کیفیت موالید ثلاثه و مخلوقات جویه (هوا و باد و برف و باران و رعد و برق و نیازک و قوس و قزح و سایر مکونات)

غرض مورخ —— غرض مورخ از تاریخ نوشتن نخست واقف گردانیدن اهل زمان است از وقایع امور جاریه و از چگونگی حوادثات و از اختراع و اکتشافات اقلیم و اهالی عالم ثانیا تعلیم علل و اسباب و خواص و ضبط زمان واقعات و اکتشافات است برای سکان بنی آدم

(شروط و اوصاف مورخ)

مورخ باید فرزانه و هوشیار و مردم شناس و دانشمند خالی از وهم و وسواس بوده در ایفای وظیفهٔ مقدسهٔ تاریخ نویسی و ذکر اسباب اصلی و بیان علل و

روابط واقعات را بر خود محتوم دانسته در خصوص تاسیس و استیصال دول و ملل و ترقی و تنزل آنها و در شرح موجبات خرابی و آبادی مملکت قصد و غرضی نداشته باشد بجز بیان واقع و از مداهنه و چاپلوسی اجتناب ورزیده کتاب تاریخ خود را دیوان مدایح دوستان و دفتر قبایح دشمنان نکند حتی الامکان بر موطن و مذهب و منصب و نسب خود اشعار نکند بلکه چنین وانمود کند که غیر از حق آیینی نشناخته و هرگز با کسی دوستی و دشمنی نداشته

در زمان قدیم فن تاریخ در سلک علوم معتبره شمرده نمیشد تا اینکه دایرهٔ افکار وسعت پیدا کرد حوادثات انتشار یافته بنای ازدیاد گذاشت و وسایل مراوده و مخابره و اسباب طبع و تحریر چنانچه شاید باید فراهم آمد مورخین هم در ثبت و ضبط آنها اهتمام کردند رفته رفته فن تاریخ از علوم معتبره بشمار آمد

(فایده و اهمیت تاریخ)

تاریخ خواندن برای بصیرت یافتن و عبرت گرفتن و نصیحت پذیرفتن و مطلع شدن از اوضاع گذشتگان میباشد

پس در واقع تاریخ روزنامهٔ گذشتگان و دفتر زندگانی نیاکان و قاصدی است از آنها به آیندگان بلکه سرمشقی است بطور کلی بعموم طبقات مردم

از پادشاهان تا دهقانان

شخص تاریخ دان حکم کسی را دارد که از زمان حضرت آدم بدنیا آمده و تا امروز عمر کرده و از اول عمر تا کنون آنچه در روی زمین حوادث بوقوع پیوسته و یا علوم و فنون شیوع یافته تمامی آنها را دیده و آموخته و از علل و اسباب و از سود و زیان آنها مستحضر و بهره ور گردیده و آزموده کار میباشد

و هرچه اشخاص قابل ذکر بدنیا آمده و رفته اطوار و اخلاق و حرکات آنها را تحقیق و تفتیش کرده بمنزله آینه گیتی نما عبرت بخشا و حیرت افزا شده پس در این صورت کسیکه ذهنش بانوار حکمت تاریخی روشن گردد میتواند در عالم انسانیت و مدنیت کارهای عمده صورت دهد و مخاطرات واقعه در بین جمعیت بشر را دفع نماید یا خود از ظهور و حدوث مهالک و معارک محتمل الوقوع مانع آید و از عهده چاره آنها بدشواری یا بآسانی برآید

(فنون لازمه تاریخ)

علم جغرافیا ــــ علم طبقات الارض

مأخذ تاریخ ــــ مأخذ تاریخ تحت حضور مورخ است در هنگام وقایع تاریخی ــــ دومین کتب مقدسه ــــ سیمین آثار عتیقه منقوله و غیر منقوله ــــ چهارمین افسانها متواتره و روایات موثقه ــــ پنجمین لغات و الفاظ دایره در السنه عوام ــــ ششمین تواریخ قدیمه مورخین ماضیه

(تقسیم علمی تاریخ)

تاریخ بر دو نوع است

نوع اول متعلق است بوقایع اعصار طبقات ابنای بشر که قبل از اختراع خط و کتابت زندگی میکردند و آن را قرون اولی مینامند یا اساطیر هم میگویند

نوع دویم متعلق باز منه ایام است که بعد از اختراع خط حروف در عالم بوده اند که ابتدای تمدن قرون متأخره از آن زمان بعد محسوب است

باید دانست که دانشمندان عصر و مورخین دانشگر باعتبار نقص و تکمیل نوع دویم از تاریخ را بر سه قسم تقسیم کرده اند

قسم اول را از سن طفولیت تاریخ نامیده اند بجهة اینکه مورخین آن عهد غیر از اغراض شخصی و مقاصد جزئی مانند ضبط حادثه غریبه و یاد داشت زمان و مکان قضایا سهل و شاید چند دیگر از امور مهمه و وقایع عمده را مانند کیفیت علل و اسباب وقایع عظیمه و تحقیق اختلاف و ارتباط ملل و نسبت میان امم و دول هیچگونه مخالطه و مرابطه و محاربه آنها را قید نمیکردند هرچه که از حال خدایان و پهلوانان می نوشتند اغلب بطور داستان و افسانه بود که اکنون آنها را خرافات و اساطیر میگویند

ثانیا بسبب نقص عمل تحریر و کتابت و ادوات لازمه آن فن بوده است تاریخ مکمل و طفل رشید این عصر عبارت از اسفار حضرت موسی علیه السلام است که

در مائة پانزدهم قبل از تاریخ میلاد حضرت عیسی علیه السلام نوشته شده

قسم دویم از اقسام ثلثه نوع دویم تاریخ را از زمان صباوت فن
تاریخ گویند آن عبارت از تاریخ زمانی است که ابنای آن زمان بواسطه
مخالطت و مراودت باهمدیگر مخالفت ورزیده بنای محاربه و مقاتله میگذاشتند
و مورخین هم جنگ و جدال آنها را برونق غیرت ملت و تعصب موطن و بملاحظه
دین و دولت متبوعه خویش مینوشتند و از ذم طرف مخالف و خساست و
دنائت نژاد آن فروگذاری نمیکردند

همچنین در مدح و اصالت نژاد طرف میل خود اغراقات بی اندازه بکار برده
مزخرفات بی فایده بهم می بافتند

در مسائل مهمه تاریخی به الفاظ پرداخته از معنی میکاستند نقص و عیب
ملت و دولت مملکت خویش را بواسطه عبارات ملمعه پرده پوشی میکردند
و فضل و هنر و نجابت طرف مقابل را با توهین و تخفیف و با افترا و بهتان
از میان بر میداشتند همان بود که نتیجه تاریخی بدست مطالعه کنندگان نمیامد

سر سلسله این قسم مورخین (هردوط) یونانی است که
فرنگان ابو المورخین میگویند در سنه ۴۸۵ قبل میلاد متولد شده در زمان حیات
خودش بایران هم آمده

قسم سیم این تاریخ عبارت از زمان رشد آن است که در سنه ۱۸۰۰ میلاد پابسن

کمال دقت و جولیت گذاشته چنانچه مورخین از آن عهد بعد مسلک
اختصار اختیار کرده اند که اعیای حواس و ملال خاطر برای خوانندگان دست
ندهد و عوض آن همه مایه تطویل که سابقا معمول بود اخلاق و عوائد و آرا
و مذاهب و غرایب نوع بشر را شرح و بسط میدهند

و برای اهل هیئت اجتماعیه امم و برچگونگی احکام و اصول و صنایع و فنون و
معاش و لغات و خط و سایر رسوم و عادات هر قوم و قبیله را اشاره میکنند
و از اختلاف مراتب عقول و از مضرت و منفعت اختلاف اصول سیاسی دول
از اصل و نژاد و نیاد امم و از قوت جسم و جان و از غنا و اعتبار حال انحطاط
حرف میزنند

ایضا بر ثمرات جنگجوئی و صلح کوئی آنها اشاره کرده از تاثیر فضایل حمیده
و از اوصاف ذمیمه اهل هر بلاد و ممالک ذکر میکنند و سبب تقدم در تمدن
و صنایع و علوم ملل را بیان نموده سعی و کوشش میکنند که حتی الامکان رابطه
و اختلاط امم و اقوام را خواه بوسایل سیاسی خواه بعنوان تجارت از دیاد
نسبت بهمدیگر محبت و مهربان باشند

(نوع اول تاریخ ایام قبل از اختراع خط)

تاریخ قرون اولی در کمال ظلمت و تاریکی است و علت مجهول ماندن
تاریخ سابقه اوضاع ابنای اعصار قدیمه بر اخلاف حاضر و آینده چندین

چیز اینست

اولا اینکه در زمان اسبق تاریخ نویسی مانند نقش رمزی (هیروغلیف نگاشتن) و خط حروفی (نوشتن) اختراع نشده بود

ثانیا اینکه دانشمندان قدما و فیلسوفان آن عهد برای رفع اندک احتیاج خودشان که نسبت بتعلیم و تاریخ داشتند مسایل خیلی سخت و صعب حقیه و اختیار میکردند که فهم و ادراک مقاصد آنها برای اخلاف خیلی دشوار بلکه بمنزله محال میبود

معلم اول ارسطاطالیس در یکی از کتب خویش مینویسد که حکمای مصر هر چیز را که بوسایل علم اکتسابی و غریزه فطریه و علم طبیعی درک میکردند و میخواستند آنچیز را تعریف و توصیف کنند آنوقت بجهة اداء معانی مقصوده خودشان صور و نقوش مخصوصی طرح و نصب میکردند و یا اینکه اصنام و هیاکل ترتیب داده بواسطه آنها از ما فی الضمیر خودشان تعبیر مینمودند و هر چیز را که میخواستند یاد بدهند از اینها تعلیم مینمودند هرکز قضایا و اقعات و اهل صوت و نطق و رسم خط و کتابت در میان نبود انتهی کلامه

و اگر قبیله از قبایل آن عصر میخواست با قبیله دیگر عهد و پیمانی ببندد و یا تاریخ یکی از حوادث غریبه و وقایع مهمه را باید ضبط نماید که فراموش نشود آنوقت یا بنائی بس بلند و عالی بنا میکردند و یا علمی و عمودی از احجار

نصب و برپا مینمودند

احجاریکه برای اینکار استعمال میکردند بالنسبه با موقع اشکال و اوضاع مختلف و جنس و مکان مخصوص داشتند

کسیکه از این اوضاع مسبوق بوده بمجرد اینکه جنس و شکل و وضع و مکان آن احجار را میدید پی بسبب آن میبرد و یا می پرسید دانایان خبر او میگفتند

بعد از آنکه فی الجملة افکار رو بترقی شد خط (هروغلیف) اختراع شد جزئیات را بآن نگاشتند

از آنجائیکه خط حروفی در اختراع و خط هروغلیفی تغییر پذیرفت و بالاخره متروک شد اهالی قرون متوسطه حدس و خیالشان در خصوص خط هروغلیفی بر طلسمات و مزخرفات دیگر شد دیگر کسی سر در نیاورد که سبب و علت آن نقوش چه بوده

بعد بواسطه بحث و تفحص دانشمندان اعصار اخیره و بسبب بذل جد و جهد فوق العاده و مخارج بی اندازه علمای تفتیش فرنکستان و اهتمام بلیغ دول ایشان از آثار عتیقه عملیات حفریه و ترقی علم طبقات ارضیه قدر قلیلی از تاریخ آن عصر آنهم از روی حدس و تخمین نه از روی قطع و یقین دستگیر کردید و از آن ببعد بمساعی جمیله دانشمندان روزکار آثار عتیقه چکونکی بعضی وقایع زمان قدیمه و اوضاع اعصار اساطیریه و میزان حرفت و صنعت ا

برخی از قرون متوسطه وکیفیت مواد و مراسم معموله و مراتب علم و معارف مجهوله و سبک و سلیقه سلاطین اغلب ازمنه را با بنای عصر حاضر مفهوم ساخت و یکی از مأخذهای معتبرهٔ تاریخ گردید

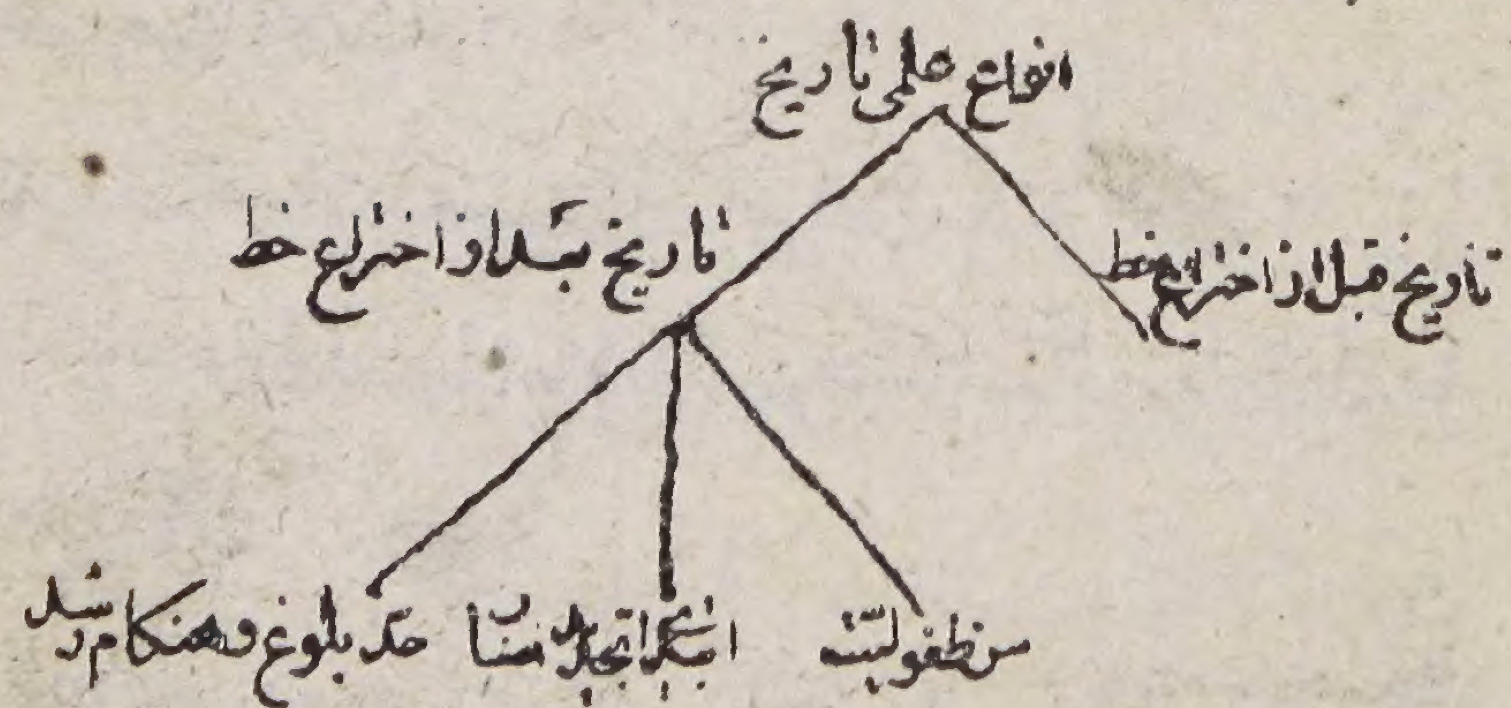
از این سبب آثار عتیقهٔ منقوله از قبیل مسکوکات و مصنوعات و غیر منقوله مکشوفه و مستوره براسه موضوع مخصوص گشته وجزء تجارات سلطنتی و ذخایر دولتی و امتعهٔ نفیسهٔ مملکتی بشمار آمده و شهرت بزرگی در عالم حرفت و تجارت دایر نمود بلکه ذخایر نادره ارباب سلیقه و اثاث البیت خانواده‌های قدیمه و زیب و زینت نسوان و حربه و اسلحهٔ مردان را بغارت برد دست طمع نظار محرز و تعوید صنبار ضیعه انداخت و با عمارات دولتی و دوایر مملی سروکاری پیدا کرد و با قلاع و حصار شهرهای مخروبه و آثار باقیه و قرون خالیه و مساجد و معابد و طاق و رواق و هیاکل اماکن شریفه ربط و علاقه بهم زده نگاه و ورود آنها را بخطر انداخت

چنانکه حرص بخطوط و نقوش احجار و الواح ابنیهٔ قدیمه زده بنا کندن دیوار و سقف و خرکاه و آجر خانقاه و قلع و قمع گنبد تکیه یادگاه‌ها و الواح مقابر کرام گذاشته قبور خابره را نبش کرد

علیهذا دو مرد دولتی قانونی در این خصوص وضع و تأسیس نموده در تحت نظارت علوم و معارف مجری و معمول داشتند که هر رسائل کتب و معارف بنفع ایران اسکان

وارده از این اقدامات برطرف و اختلافات واقعه مندفع شده حفظ و حراست از بعضی مقامات کرده و هرکدام از دولت و ملت و صاحبان املاک و عمارات و ارباب حرفت و تجارت داخله و خارجه باندازهٔ حق و امتیاز و علم و عمل و کشف و کسب خود نایل فواید و صاحب غنایم گردید چنانچه نایل و بهره‌مند میشوند

(حاشیه) از آنجائیکه مملکت ایران از قدیم الایام مملکت وسیعه و متمدنهٔ دنیای عتیق و پای تختهای دولت عظیمهٔ روی زمین و مقر سلطنت پادشاهان مقتدر و با عظمت جهان و مجمع اهل علم و فنون زمان میبوده بدان واسطه آثار عتیقه مکشوفه و اشیاء قدیمه مستوره در اکثر نقاط این مملکت بوده و چنانچه همه کس میداند که از چندی بعد آثار عتیقه نفیسه و اشیاء قدیمهٔ ثمینه مملکت محروسه مایه بنا اکتشافات مواد تاریخی شده و باعث اطلاع ارباب دانش و دیدن اسلاف ماضیه گردیده و موجب حصول ثروت و مکنت کثیره اغنیاء و اجانب گشته من جمله چندین سال است که فرانسویان در خرابه‌های شوش و شوش مملکت فارس قلعه‌ای دائم مشغول حفریات حفریه‌ها و تفتیش اکتشافات بوده بمنافع مقصوده میرسند



تقسیم انواع و اقسام تاریخ عملی

کلیه تاریخ بدو قسم بزرگ منقسم میشود —— تاریخ مقدس —— تاریخ تمدن

تاریخ مقدس بما نشان میدهد آنچه که انبیای عظام از عهد حضرت آدم ابو البشر تا عصر فخر کائنات (محمد المصطفی) خاتم الانبیاء برای هدایت اقوام و ملل ابنای بشر از جانب حضرت حق مبعوث و فرستاده شده اند

و همچنین بما مینماید اطوار و حرکات و معجزاتی را که بطریق دیانت از ایشان سرزده است و آنچه را که از اقوام و امم مبعوثه ایشان بوقوع پیوسته است

تاریخ تمدن —— تاریخ تمدن بحث میکند از وقایع مشهوره زمان که از مبدء ظهور بشر تا کنون باندازه معرفت و مدنیت هر عصر از اشخاص و اصناف نوع انسان بوقوع پیوسته

و از چگونگی معاملات و محارباتی که فیما بین آنها بعمل آمده است

تاریخ مقدس منقسم بدو قسم میشود —— یکی تاریخ انبیا و دوم تاریخ سیره مخصوص خاتم الانبیاء

تاریخ انبیا از حالات مخصوصه کافه انبیا بحث میکند

تاریخ سیره نبی مخصوصا حالات شخصی و عصر با سعادت حضرت ختمی مآبی را بیان میکند

تاریخ تمدن منقسم بسه قسم میشود تاریخ سیاسی —— تاریخ علوم و ادبیات

—— تاریخ طبیعی

تاریخ سیاسی بحث میکند از آنچه که اقوام متمدنه عالم در تحت تعقیب قوانین موضوعه و تنظیمات مقرره با همدیگر معامله و معاشرت کرده اند یا در محاربات عظیمه و مواخذات مشهوره از آنها صادر شده

تاریخ علوم و ادبیات بحث میکند از تفوق و رجحانی که ملل و امم بواسطه ملکه و مهارت علوم نسبت بیکدیگر دارند و از احوال ادبا و حکمای مشهوره که در میان ایشان بظهور رسیده تا از ایجاد مواد نافعه و صنایع نفیسه چه درجه پا بمراتب ارتقا گذاشته اند و چگونه مکنونات قدیمه در عالم ظاهر و آشکار میکنند و چه پایه ملکه و رسوخ در اشعار و انشا و خط و لغت کسب و تحصیل کرده در افکار دقیقه و اختراعات جدیده ماهر گشته اند

تاریخ طبیعی بحث میکند از درجه استعداد و قابلیت عموم حیوانات و از مراتب اختلاف آنها و از خواص و کیفیات نباتات و از چگونگی امتزاج و آثار طبیعی معادن و احجار

تاریخ سیاسی ایضا بدو قسم منقسم میشود

تاریخ سیاسی عمومی —— تاریخ سیاسی خصوصی

تاریخ سیاسی عمومی بحث میکند از تشکیل حکومتهای بدو از زمان بشر و از چگونگی صادرات قرون اولی تا زمان حالیه نسبت بحال عموم دول و ملل

اقوام امم عالم

تاریخ سیاسی خصوصی فقط بحث میکند از ظهور یک ملت و از وقایع که شئونه ان تا زمان انقراض و یا حال حاضر

تاریخ سیاسی عمومی هم بسه قسم منقسم میشود

تاریخ قرون اولی — تاریخ قرون وسطی — تاریخ قرون اخیره

قرون ثلثه مذکوره باعتبار وقایع ماضیه و آثار تاریخیه مهمه هر قوم مختلف و متفاوت میباشد چنانچه مورخین اروپا قرون اولی را از ابتدای خلقت ادم علیه السلام تا انقراض امپراطوری غربی روما گرفته اند و از اعصار سته ازمنه منقسم نموده اند ازمنه اولیه — ازمنه اساطیریه — ازمنه تاریخیه ازمنه اولیه را از بدء خلقت تا تشکیل حکومتها روی زمین اطلاق میکنند ازمنه اساطیریه که عهد خرافات و جهل و ظلمات بوده از تشکیل حکومتها تا بنای شهر (روما) میگویند (۱)

(۱) باید دانست که تحقیق تاریخ دولت روما (رموس و رومولوس) نام دو برادر بودند که در ۱۳۷۵ سنه قبل از هجرت از یونان آمده در قطعه از مملکت ایتالیا شهری به مناسبت اسم خودشان روما تا اینکه آن قطعه باند ولیتیک آنها تأسیس کردند (روما) مشهور گردید و در سنه ۲۲۷ قبل از هجرت یکی از امپراطورها روما مملکت خود را دو قسمت کرده هر کدام را به یکی از دو پسر اش داد قسمت جزیره بالکان — اناطولی (آسیای صغیر) — سوریه — (شامات) — مصر — جزایر بحر سفید را روم شرقی (رومیة الصغری = رومیة الجدیده) نامیده اسلامبول را پای تخت قرار داد و قسمت دیگر که ایتالیا — غول — بریتانیا — اسپانیا — مورتانیا — قرطاج را روم غربی (رومیة الکبری رومیة العتیق) نام نهاده پایتختش را شهر (روما) قرار داد

ازمنه تاریخیه که وقایع عهد مضبوط و اهالی بالنسبه از ظلمات جهل بعید بوده شناخته و معرفت کرده اند از زمان بنای شهر (روما) تا هجرت حضرت خاتم الانبیاء که نور توحید ظلام شرک و کفر را از میان برداشت اطلاق میکنند

تاریخ قرون وسطی

تاریخ قرون وسطی یا ازمنه متوسطه را از انقراض غربی امپراطوری غربی تا انقراض امپراطوری شرقی روم میگویند

تاریخ قرون اخیره

قرون اخیره یا ازمنه جدیده را از هنگام تسلط عثمانیان بر شهر اسلامبول که انقراض امپراطوری شرقی روم است گرفته اند

مورخین عثمانی در اینخصوص طرز و تقسیم علیحده اختیار کرده اند چنانچه قرون اولی را از خلقت حضرت آدم تا هجرت حضرت ختمی مآب صلی الله علیه و آله تعیین کرده اند

قرون وسطی را از هجرت خاتم الانبیاء علی هاجرها الاف التحیه والسلام تا فتح اسلامبول قرار داده اند

قرون اخیره را از فتح اسلامبول تا زمان مرحوم سلطان محمود خان ثانی

گرفته‌اند که در یکروز هفتاد هزار ینکچری را که مخل استقلال سلطنت بودند بدیاغ عدم فرستاد با اینکه از دولت روس و ایران شکست خورده و مصر و شام و حلب و حجاز را محمد علی پاشا خدیو مصر که یکی از ولات عثمانی بوده ضبط و غصب کرده بود تأسیس جدید در لشکر نمود شاهزادگان عثمانی را که مدام در ظلام خلوت و گوشه انزوا بودند بعرصه جلوت و روشنائی آورد و فینه قرمز را شعار عثمانیان گردانید

و بعد از آن را تاریخ عهد عصر می‌نامند

پس در این صورت اولی و انسب بحال مورخین ایران چنین است که موافق معمول قرون تاریخی مخصوص ایران را بسه هنگام ذیل تقسیم فرمایند بعد ها هم کی بهمین نهج مماشات کنند

تاریخ قرون اولیه — از بدو آفرینش حضرت آدم تا هجرت حضرت ختمی مآب صلی الله علیه و آله و سلم که انقلاب کلی در اوضاع دین و دولت چندین هزار ساله ایران بوقوع پیوست

بعد همین قرون را بسه ازمنه اولیه و اساطیریه و تاریخیه ذیل تقسیم نمایند

ازمنه اولیه — از بدو آفرینش تا تشکیل نخستین حکومت

ایران

ازمنه اساطیریه — از زمان تأسیس حکومت ایران تا استیلای اسکندر بر ایران

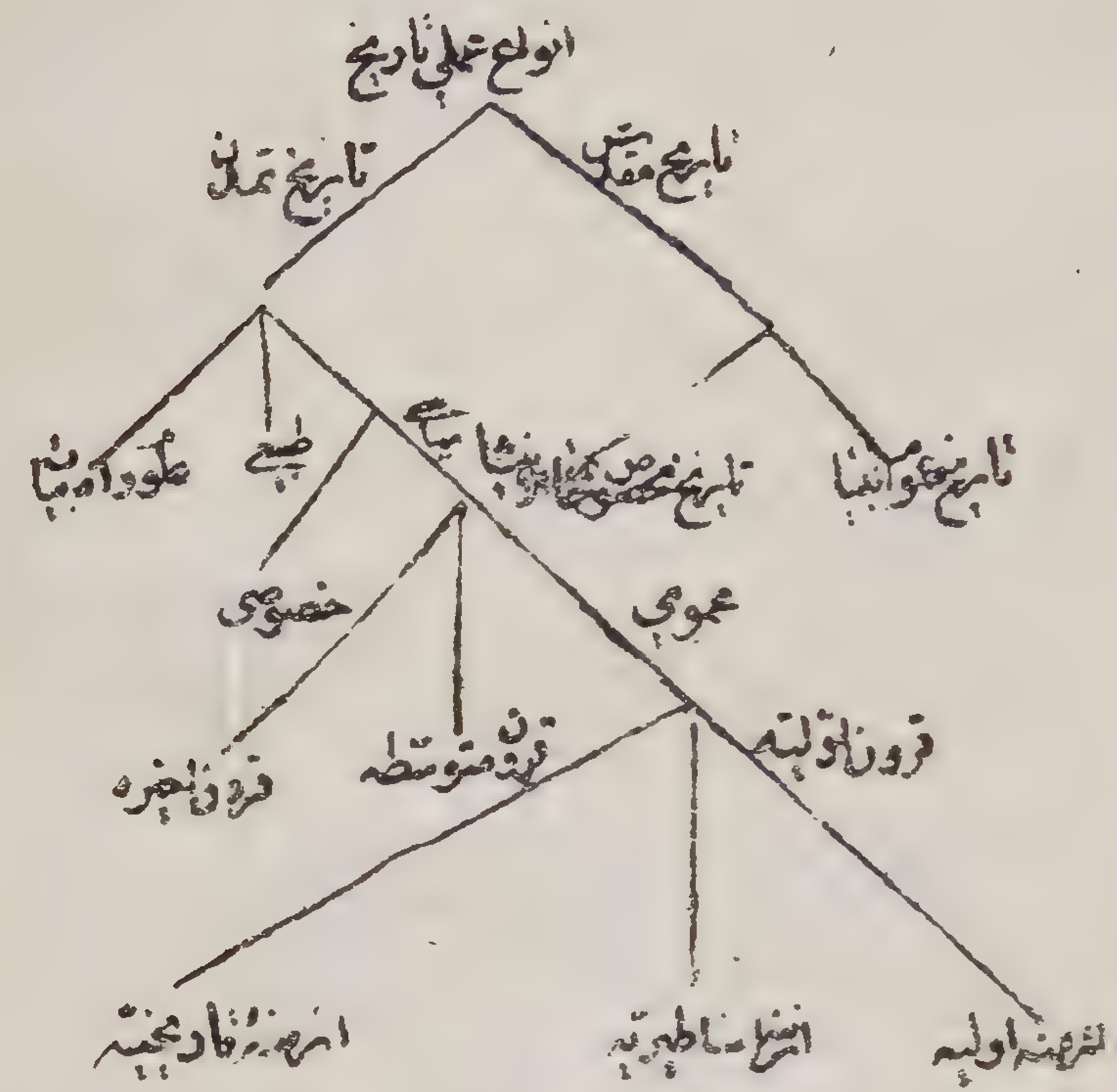
ازمنه تاریخیه — از استیلای اسکندر تا استیلای عرب بر ایران

قرون متوسطه — از هجرت باسعادت تا زمان جلوس شاه اسمعیل صفوی که عهد نخستین تأسیس سلطنت شیعه در اسلام و تجدید اوضاع ایران بوده

قرون اخیره — از جلوس شاه اسمعیل صفوی تا عهد جلوس همین سلطان سلاطین سلسله جلیله قاجاریه یعنی پادشاه عصر حالیه السلطان **مظفر الدین** شاه عادل قرار بدهند که بموجب همت بس بلند شاهانه سلطنت مستقله و حکومت مستبده چندین هزار ساله مملکت ایران را محض ملاحظه آبادی بلاد و تربیت عباد مشروط بر اکثریت آرا و حکم عادلانه وکلای مجلس شورای ملت و منوط بتجربت و رفاهیت مشروعه ابنای مملکت فرمودند و تاریخ جدیدی به مقتضای (**عدل مظفر**) در صفحه روزگار همی مقرر داشتند

۱۳۲۴

واز آن بعد را تاریخ عصر منیر مظفری نامند و قدری این نعمت عظمی را
بدانند



 ۲۵

اکنون ما در اینجا فقط فهرست وفذلکهٔ تاریخ عمومی ملل و دول قرون
اولی را از بدو آفرینش حضرت آدم تا ظهور حضرت خاتم الانبیا
بعنوان تاریخ قرون اولی (کتاب داستان باستان) در دو جلد و
از ظهور اسلام تا همین عصر منیر مظفری را بعنوان تاریخ قرون
متوسطه و اخیره خصوص سیرهٔ نبی و سیاست عمومی خصوص مسلمین را
باسم (اسلام و اسلامیان) نوشتیم امید است که اهل مملکت با بصیرت
و اموزگاران خبیر ملت از نقص و معایب آن چشم بپوشند نظری
باحسن نگارند و بزرگی کرده خورده نگیرند و حتی الامکان در اصلاح
و اکمالش بکوشند

(تاریخ قرون اولی)

خلقت آدم (ع.م) — طوفان نوح (ع.م) انتشار اولاد نوح (ع.م)

خلقت آدم

خلقت آدم — در خصوص تاریخ ازمنهٔ اولیه غیر از روایات کتب سماوی و مآخذ معتبر و سند قوی تری در دست نداریم لابد تواریخ راجع بان عهد از کتب مقدسهٔ سماوی نقل خواهد شد

آفریدگار عالم حضرت آدم را از خاک آفرید و از وجود آن حوا را آفریده داخل بهشت فرمود که در آن دار النعیم زندگانی نمایند بشرط آنکه از میوه درختیکه بانها نشان داده شد نخورند

شیطان آنها را فریب داده از میوهٔ آن شجرهٔ منهیه خوراند خدا هم ایشان را از بهشت برین بروی زمین فرود آورد حضرت آدم بجزیرهٔ سراندیب و حوا بجده افتاد

بعد از مدتی بیکدیگر رسیدند و از ازدواج آنها نخست (قابیل) و ثم دویم (هابیل) بدنیا آمدند

حضرت حوا هر دفعه یک پسر و یک دختر توأم میزائید و زمان بزرگ شدن بزناشوئی میدادند و از فرزندان آنها آدمزاد در روی زمین زیاد میشد

حضرت آدم علیه السلام خواست دختریکه همزاد قابیل بود بهابیل و همزاد هابیل را بقابیل بزناشوئی دهد از آنجائیکه قابیل خواهر همزاد خود را که حضرت آدم بهابیل نامزد کرده بود میخواست که همسر خود باشد هابیل را بکشت و این نخستین خون آدمیزاد بود که در روی زمین ریخته شد

بعد از رحلت حضرت آدم منصب نبوت به پسر سیمش (شیث) علیه السلام و بعد از آن به (ادریس) و بعد از آن بحضرت (نوح) علیهم السلام منتقل گردید

طوفان نوح

طوفان نوح — ذریهٔ حضرت آدم تا زمان نوح علیه السلام ازدیاد یافته در روی زمین را عمارت و آباد کردند شرایع الهی را تابع نشدند و نصایح انبیا را استماع نمیکردند لهذا مستوجب قهر و غضب خداوند گردیده بواسطهٔ طوفان تنبیه شدند

قبل از طوفان حضرت نوح علیه السلام بموجب وحی آسمانی مأمور گشته بود که موافق دستور العملی که بوی داده شده بود کشتی ساز داد و از پسران خودش (حام) و (سام) و (یافث) و زنان ایشان را در آن کشتی نشاند و جسد حضرت آدم را هم در آن گذارد و از هر حیوانی که در روی زمین است یک جفت همراه خود برداشته و در کشتی نشیند

موافق آیهٔ کریمهٔ قرآنی بعد از آنکه حضرت نوح امر الهی را اجرا و وحی آسمانی را

سرانجام نمود طوفان برپا شد (۲۲۴۲) خ [۱] چهل شبانه روز باران از
آسمان بارید وابها از زمین جوشید میان بر و بحر طغیان کرده دنیا را آب گرفت
قلل جبال مرتفعه را هم پوشید

در روی زمین غیر از انسانهائی که در کشتی حضرت نوح بودند هر چه بود غرق و نابود
گردیدند

یکصد و پنجاه روز آب در روی زمین بمنزله بحر ذخار و سینه نوح کلیه غوطه ور
و کوهها مستور بود تا اینکه آب بنا کشیدن و کاهیدن گذاشت در پنجمین ماه طوفان
کشتی نوح بر سر کوهی موسوم به (جودی) [۱] بر خشکی نشست

حضرت نوح بعد از تمام شدن ابها از کشتی فرود آمده و نجات یافتگان را بخشکی
آورد

حضرت نوح علیه السلام شصت سال هم بعد از طوفان زندگانی کرد پس از آن
وفات یافت (چون نوع بشر از اولاد نجات یافتگان حضرت نوح بعمل آمدند
لهذا آنحضرت را آدم ثانی گویند)

انتشار اولاد نوح

اولاد نوح مدتی بعد از ارتحال پدرشان از
هم جدا نشدند روزگاری چند باهم بسر بردند نسل و نژاد ایشان بسیار و نمو

خ اشاره بر سنوات بعد از خلقت آدم است که تاریخ هبوط گفته میشود

۱ در سه فرسخی جنب بایزید واقع است

شد

شد محل و مسکنی که داشتند تنگی پیدا کرد دیگر نتوانستند در آنجا زیست کنند
اندیشه تفرقه پیش گرفتند بنا پراکنده شدن در روی زمین گذاشتند
خواستند یا بجهة اشعار بر اتفاقی که داشتند یا برای نجات از طوفان
دیگر برج و قلعه بنا و احداث کنند لهذا فیمابین دجله و فرات در صحرای سنجار
منارة بر استوار که از بلندی سر باسمان میسود ساختند

از اینجا باب اختلاف بمیانشان افتاد هر کدام از بزرگان شان تابعینان و طرفداران
خود را بر داشته هر یک بسوئی رفتند و اختلاف السنه و قبایل مختلفه
در میان انسان از آن زمان بظهور آمد [۱] برجی که ساخته بودند اسمش را (بابل)
گذاشتند اینهم بواسطه تصادف صاعقه منهدم و خراب گردید (مورخین این
واقعه را تفرقه بابلیه نامند

در این اثنا اولاد حضرت نوح علیه السلام به اسم (حام) و (سام) و
(یافث) بسه خانواده (فامیل) بزرگ منقسم و موسوم گردید

این گروه سه گانه نخست متفرق شده شروع بوطن گرفتن کنار نهر و ساحل دریا و قلل

۱ اگرچه مورخین سابق این روایت اختلاف السنه توریه را قبول میکردند ولی
اکنون از تحری و تفتیش علمای السنه عالم چنین بر می آید که تا زمان حضرت نوح علیه السلام
السنه و لغات انسان یکی بوده

جلا نموده کم کم از نقطهٔ اجتماعیهٔ خود شان دور افتادند

اولاد (یافث) هشت نفر بودند احفاد و عشایر انها بر اوروپا و اناطولی و سایر جهات اسیا منتشر شدند ملل (فارس) (ترک) (تاتار) (چین) و (اسلاو) و (افرنج) (چرکس) (روم) (غوث) (لاتین) از انها متشعب گردیده اند

اولاد (سام) پنج نفر بودند هرکدام از انها رئیس جماعتی بودند ایشانهم در (سوریه) و (جزیرة العرب) و در نقاط مجاوره ان حوالی ماندند

اولاد (حام) چهار نفر بودند بیست نفر از پسران ایشان بجهات افریقا و عربستان رفتند ملل (هند) و (سند) و (قبط) و (زنگی) هم از نژاد انها هستند

(ازمنهٔ اساطیریه)

جغرافیای محلی مصر — ادارهٔ روحانیه — نخستین حکمرانی فراعنه — هیقسوس ها — واپسین حکمرانی فراعنه — وقایع مصر بعد از غلبه و تصرف پارسیان

جغرافیای محلی مصر — مصر قدیم در سمت شمالی قطعهٔ افریقا واقع بوده که جنوباً از بحر سفید ابتدا و امتداد نموده به (ستبان) منتهی شده (ستبان فیما بین مصر

حالیه و نوبه واقع و باسم اصوان موسوم است) و از بحر احمر تا (برقه) و صحرای (لیبا) ممتد بوده و مصر علیا و مصر وسطی و مصر اسفل در ان میان بوده اسباب اسایش و موجب زندگانی اهالی نهر بهرهٔ (نیل) بوده که از جنوب بشمال جریان دارد

از قدیم الایام معمورترین نقاط مملکت مصر قدیم مصر علیا بوده است بعد از فروشدی چند محل مصر وسطی را که جزء باتلاق زاری بوده در ساحل رود نیل بود خشکانده قابل زراعت و فلاحت نموده بنای ابادی گذاشتند

و محل مصر اسفل در زمان خیلی قدیم جزو دریای سفید بوده است بعد بمرور دهور اب کم و کشیده شد جزء حل گشت تا اینکه مصر اسفل در ان محل دایر گردید

از بلاد مشهوره مصر قدیم اول پایتخت مصر علیا شهر (تب) بوده دیگری شهر (منف یا ممفس) که از جملهٔ مصر وسطی و تا استیلای اسکندر کبیر مقر حکومت فراعنه بوده است و از بلاد مصر اسفل شهر (هلیو پولیس) و شهر (بلوس) معروف و مشهور بوده اند

ادارهٔ روحانیه

بنا بر روایت و عقیدهٔ مورخین مصریها فرقی از اولاد (حام) بودند که ۱۵۸ سال بعد از طوفان بمصر مهاجرت نمودند و بواسطهٔ تولید و تناسل تکثر و تعدد یافته ادارهٔ روحانیه ترتیب داده بدواً وسیله

تشکیل حکومت کردند

بعد (مه‌نس) و یا (مصرایم بن کنعان بن حام) را منتخب نموده در مسند حکومت

نشاندند ۳۹۱۸ قبل از هجرت

نخستین حکومت فراعنه ــــ نخستین حکمران فراعنه [۱] (مه‌نس) است

موسی الیه در شهر (تب) که در کنار (نیل) واقع بود متولد شد بعد

از آنکه بحکومت نشست محل مصر وسطی را که باتلاق زار بود اصلاح نموده قابل

کشت زار گردانید شهر (منف) را در آنجا بنا و انشاء این بت پرستی را

وضع و اجری نمود و برای اینکه در اقطار مصر انواع صنایع و علوم را انتشار دهد

جد و جهد زیاد بکار برد

اینشخص نخستین سلاله حکومت بیست و شش سلاله فراعنه مصر را تاسیس نمود

از عهد حکومت وی تا زمان استیلاء و تصرف قبیله عمالقه (هیقسوس) خطه

مصر یعنی تا ۲۸۲۶ سال قبل از هجرت [۲] سیزده سلاله حکمداران

خطه مصر حکمرانی کرده اند

۱ حکمرانان مصر فرعون گویند فراعنه هم جمع فرعون است

۲ فرنگان این قبیل تاریخ را بعنوان قبل از میلاد تعیین میکنند خوب است ما هم ۶۲۲

عدد را که هجرت در آن تاریخ میلاد واقع شده بر ارقام تاریخ قبل از میلاد علاوه

کرده بعنوان قبل از هجرت ذکر کنیم

چیزی که از چگونگی حکمداران سلاله سیزده گانه دستگیر مورخین شده این

است که از جمله سلاله دوم (قابحوس) نام فرعونی این (اپیس) یعنی

گاو پرستی را احداث کرده و در عهد (تسورسیروس) که از جمله سلاله

سیم بود نگارش و چیزی که خط (هیروغلیف) باشد [۱] وضع و ایجاد گردید

و در عهد فراعنه سلاله چهارم (هرمهای مصر) [۲] ساخته شده

و از تواریخ عهد فراعنه سلاله پنجم تا زمان فراعنه سلاله سیزده هم چیزی به

مورخین دستگیر نشده مگر اینکه میگویند ستون سنگی که در شهر (

هلیوپول) عین الشمس نشانده و برافراشته شده است و عمارت

(قارنان) که در شهر (تب) بنا شده از آثار فراعنه سلاله دوازده هم

(سرتاس) است که ویرا (سروستروس) نیز گویند و هم چنین استخری

که اکنون او را بحیره (قروم) [۳] میگویند در عهد (موریس) نام که

ایشهم از فراعنه سلاله مزبور میباشد کنده شده

[۱] این خط مرکب از حروف نیست بلکه رمز و اشاره قصه است که نگارش گفته شود مانند خطوط چین و ژاپون

برخی از بالا بپائین نوشته میشود و برخی از راست بچپ انشاء الله عنقریب در کتاب مخصوصی بخط دیگر

مشروح و مطبوع خواهد شد

[۲] اهرام در مصر بسیار است و انها را برای جنازه های فراعنه میساختند از انجمله اهرام بزرگ است که

که از انها از عجایب سبعه عالم محسوب است و یکی از انها بنا کرده (ثوام) است

[۳] این دریاچه که محیطش ۱۸۰ و عمقش ۳۰۰ قدم بوده برای این کنده بودند که در زمان فیضان نیل آب

زیادی را اخذ نماید

سلالهٔ نوزدهم سلطنت مصر را (رامسیس) اول ۲۱۲۲ سال قبل از هجرت تشکیل داد ولی از شاهان ذکر از وی بظهور نرسید

در عهد حکومت پسرش (ستی) که متجاوز از پنجاه سال حکمرانی کرد اراضی یهودیه که حوالی قدس شریف باشد و سوریه و اراضی بابل و نورستان و جزیرهٔ[۲] علیا که عبارت از مجرای علیای نهرین دجله و فرات باشد با سودان و حبشستان و جزیره‌های قبرس و کریت کلاً جزء مستملکات مصر بوده

پسر (ستی) (رامسیس ثانی) که یونانیان ویرا (سیزوستریس) اطلاق میکنند خواه در اثناء و یا در فتوحات بر پدرش فایق بوده و رجحان داشته و از تمامی فراعنهٔ مصر مقتدرتر و با نفوذتر بوده تا ۲۰۷۲ سال قبل از هجرت هفتاد سال حکومت کرد

در زمان حکومتش بلاد حبشستان را ضبط کرده با کشتیهائی که تهیه کرده بوده سواحل جزیرة العرب دفعةً آنجاها را غارت کرده بعد از آنجا تا دهنهٔ رود (گانج) رسید تا داخل هندوستان و بخارا و ترکستان و اناطولی تاخت تا (تراکیا) که حالا ادرنه میگویند رفت و بجهت اعلان ضبط و تصرف ممالک مذکوره هیکل بزرگی برافراشت و بمصر عودت کرده از شهر (منف) تا بحر سفید چندین نهرها از رود نیل برداده در توسعهٔ زراعت افزود

(۱) مرسر نو در حوالی (۲) مجرای علیای فرات و دجله را میگویند

و دوم اینکه مصر را از دست تطاول و تسلط اهالی آسیای غربی حفظ و تأمین نماید از (پلوسیوم) تا شهر هلیوپولیس دیوار بس عالی و استوار ساخت و بنیاد حکومت خود را محکم نمود

سلالهٔ بیستم را (رامسیس ثالث) تأسیس نموده است تاریخ وقوعات آن سلاله بدست نیامده و ضبط صحایف تواریخ نگردیده همین قدر دستگیر شده که انجام این سلاله بحکومت رسیدگی کلاً لقب رامسیس داشته بودند و نفوذشان از قطعهٔ آسیا برداشته محو و زایل گشته بوده است

سلالهٔ بیست و دوم را (ششونق) و یا (ساق) نام فرعون تشکیل کرده دختر خود را از بنی اسرائیل به (یوربعام) نام داده بود بعد فرقه از بنی اسرائیل که (یوربعام) ریاست آنها را داشت بر (رحبعام) پسر حضرت (سلیمان) تمرد و عصیان ورزیدند همین فرعون بامداد دامادش برفت

بعد از انقراض سلالهٔ مزبوره حکومت سلالهٔ بیست و سیم و چهارم چندان امتداد نیافت و چیزی هم از تاریخ وقایع آنها مورخین مفهوم نگردیده

همین قدر که سلالهٔ بیست و چهارم بواسطهٔ هجوم سر عسکر حبشستان (سابانوق) و یا (شاباقو) منقرض گردید و بعد از آن عوض سلالهٔ بیست و پنجم سلالهٔ شاهان مصری سلالهٔ حبشیه تشکیل یافته در سنهٔ ۱۳۷۲ قبل از هجرت قرال سیم سلالهٔ مزبوره (تاراق) بنا بدعوت و تحریص یهودیها با [illegible]

بردی حکمدار آشورستان (سناخریب) کشود بالاخره (سناخریب) با قوهٔ
جریه واستعداد کلیه هرچه شدیدتر بمقابله شتافت (تاراق) را هزیمت
داده خود متعاقباً داخل مصر گشته خسارات کلی بمصریان وارد آورد
اگرچه مصریها بمطاوعهٔ سلالهٔ حبشیان در دادند ولی باز باطناً انها را به
چشم بیگانه نگاه کرده پی فرصت میگشتند که شاید بتوانند خود شان را
از قید محکومیت اجانب برهانند از ذلت فرمان برداری وازتسلط سرپنای
اغیار بدر ایند

بالجمله در سال ۲۹۲ اقبل از هجرت حبشیها مصر را ترک نمودند اخرین
فرعون سلالهٔ بیست وچهارم (سوس) نام حکومت مصر را بدست اداره
خود اورد در عهد اهم (سناخریب) بمصر هجوم اورد ولی مغلوباً برگشت
بیت جمهور مصر از انجائیکه (سوس) بلا خلف از دنیا رحلت یافت مدت
دو سال حکومت مصر بفتور گذشت اخر الامر دوازده نفر از جمهور اشراف مصر
متفقاً مدت پانزده سال در عمارت معروف به (لابیرنت) دیار (بنو مر)
که دارای سه هزار باب اطاق بوده چنانچه الان هم آثارش پیدا است در
کمال استقلال وغایت انتظام حکومت مصر را اداره کردند

بعد از میان ایشان (ابپسامتیس) نامی مخالفت ورزید لهذا حسب القانون
دیرا طرد ونفی کردند وی هم رفته در ممالک خارجه بخصوصه در یونانستان

مقدار کثیری از دوطلبان بدور خود گرد اورده با ازدحامی انبوه بمصر هجوم
اورد وبر همه غالب شد حکومت مصر را منفرداً اداره کرده سلالهٔ بیست وششم
فراعنه را تشکیل داده با اهالی دیار سودیه محاربه چندی نمود
پسرهمین فرعون (نخائو) یا (نخوا) که در تواریخ اسلامیه ویرا (فرعون اعرج)
میگویند در مدت حکومت خود امور عسکریه وملکیه را اصلاحات کلیه
داده با حسن وجوه وصور معتدله حکومت مصر را اداره کرده کسب اشتهار
کرد

وقتی بجهة کشف سواحل افریقا بتوسط کشتیبانان فنکیان از بحر احمر
تا ردماغه امید) رفته وازانجا رد شده از بوغاز (جبل الطارق) بمصر
عودت نمود وخواست فیما بین بحر احمر ورود نیل قنالی حفر نماید ولی غیر از
اینکه از جملهٔ عمله جاتیکه درانجا کار میکردند یکصد وبیست هزار نفر تلف و
هلاک گردیدند نتیجهٔ دیگر بدست نیامد
موی الیه بجهة اعاده نفوذ سابق با حکمداران اسیای مجاور محاربه نموده نایل
فتوحات ومظفریات عدیده گردیده تا شهر فرات پیش رفت ولی در انجا مغلوب
حکمدار کلدانیان (بخت النصر) دوم گردیده مجبوراً بمصر عودت نمود ۱۲۲۸
قه (این علامت اشاره بتاریخ قبل از هجرت است)
بعد از انتقال ان پسرش (ابپسامیس) در مدت شش سال ایام حکومت خود ادای

ذکر و اثری باقی نگذاشت که قابل ذکر گردد ولی پسرش (حفره) و یا (اپریئس)
با فنکیان جنگیده شهر (صیدون) را ضبط کرده و (سوریه) را بتحت فرمان
خود آورد بعد ازان پادشاه بابل بخت النصر دوم بمصر هجوم آورد و شهر
(منفیس) را استیلا نموده دولت مصر خرج گذار دولت کلدانی یعنی بابلیان
گردید (اپریئس) از جانب (بخت النصر دوم) قائم مقام گردید بالاخره
زمانی که مصریان هیجان اشتند یونانیان جهت (سیرونائیق) را تادیب نمایند
حکومت (اماسیس) نامی را اعلان کردند ۱۱۹۱ قه

اگرچه بملاحظه اینکه حکومت موی الیه تماماً بیانه بود هرگز مقبول عامه نیفتاد ولی
در عهد موی الیه بواسطه مراوده و اختلاط اروپائیان بخصوص یونانیان
جزیره (قبرس) ضمیمه ممالک دولت مصر گردید

موی الیه ۴۴ سال حکمرانی نمود بعد ازان پسرش (اپسامت) قائم مقام
پدر گردید شش ماه دیگر آخرین فرعون سلاله بیست و ششم فراعنه مصر
شد باین معنی که پادشاه مملکت ایران (قامبیس) و یا (لهراسب)
تسخیر مصر هجوم آورد و شد موی الیه از عهده مقاومت تعرض پارسیان
بر نیامد چنانکه پارس مملکت وسیعه مصر را مسخر ساخته ضمیمه ممالک
مفتوحه خود گردانیدند لهذا ابتدا ۹۷۶ فراعنه بیست و شش سلاله
مصری که قریب سه هزار سال حکومتشان امتداد یافته بود بتوسط

پارسیان

پارسیان برچیده سپری گردید

وقایع تاریخی مصریان از بعد مغلوب شدن بپارسیان

لهراسب بعد از ضبط ممالک مصر والی از جانب خود تعیین کرده خود بایران بر
گشت مدت پنجاه سال خطه مصر مستقلاً در تحت تبعیت دولت ایران برقرار ماند

بعد ازان مصریان بمقام تمرد و عصیان در آمدند (سرخس)
پسر (دارای اول) با نوع جریه بس جسیمه بمصر رفته متمردین را متنبه
کرده و شورشیان را گوشمالی بسزا داده مجدداً بتحت فرمان آورد
بعد از پنجاه سال دیگر باز بنای شورش گذاشتند (اردشیر اول) اهتمام شایان
بکار برده تسکین داد

اختلال و عصیان ستم مصریان نسبت بدولت پارس مدت شصت سال امتداد
یافت و دران بین شصت نفر فرال از مصریان متصدی امور و املاک و ملت مصری
بوده تا اینکه در عهد فرال (نفتانه بو) (اردشیر سیم) باعساکر بیشمار
بر تنبیه مصریان شتافت اهالی با طاعت و امتثال دولت ایران پذیرفتند فرال
فرار برقرار گذاشت متواری گردید

بعد ازان خطه مصر بدست استیلای اسکندر درآمد اند یا شهر معروف اسکندریه

را باسم خود بنا کرد بعد از وفات اسکندر یکی از امرا زادگان موسوم به (بطلمیوس) بن لاغوس بن لاغوس خطه مصر را مستقلاً اداره نمود و بعنوان سلاله (لاژید) خاندانی قرار تشکیل داد خاندان مزبور مدت ۲۹۳ سال حکمرانی کردند و خدمات شایسته و نمایانی در ترویج معارف بعمل آوردند بعد در عهد ملکه (کلئوپاتره) که هم همشیره و هم زوجه (بطلمیوس) دوازدهم بود امپراطور روما (اوکوست) موافق آنکه تفصیلش در مبحث رومیان خواهد آمد با قوه کلیه بمصر هجوم برده آن مملکت را فتح و ضبط و حکومت (لاژید) را محو و منقرض ساخت ۲۵۴ ق‌ه

خطه مصر بعد از آن تاریخ تا سنه ۳۹۲ قبل از هجرت در اداره والیان و امپراطوری غربی رومیان بود تا در ۲۵۹ قبل از هجرت باداره امپراطوری شرقی رومیان منتقل گردید و تا ۲۵۲ در تحت تبعیت آنها بود بعد از آن باز چندی از پادشاهان طبقه ساسانیان ایران از چنگ آنها در آورده مدت ده سال در تحت تسلط پارسیان ماند بعد بتصرف امپراطور شرقی رومیان آمد و مدت شانزده سال هم ایضاً در اداره آن دولت بود تا اینکه در سنه ۲۰ هجریه در عهد خلافت (عمر فاروق) رضی الله عنه بتوسط (عمرو بن عاص) مفتوح اسلامیان گردید

بابلی‌ها و آثوری‌ها

تشکیل

تشکیل حکومت بابل و آثور — احوال نمرودها — نخستین دولت آثور — دومین دولت آثور — کلدانیان در بابل — ضبط پارسیان بابل و آثور را — وقایع بابلیان و آثوریان بعد از غلبه پارسیان

تشکیل حکومت بابل و آثور — زمانیکه اولاد نوح بنا تفرقه و انتشار گذاشتند از اولاد (حام) (نمرود) بن (کوش) اقوام و قبایل انبوهی در تحت حکومت خود گرفته بزمین بابل هجرت کرده در آنجا حکومت بابل را تاسیس نمود (۱) در آن بین از اولاد (سام) (آثور) نام هم در برابر قصبه (موصل) حالیه شهر (نینوا) را ساخت الان هم آثارش پیداست و حکومت آثور را تشکیل نمود

احوال نمرودها — از تواریخ مورخین چنین برمیاید که از اولاد نمرود نه نفر نمارده (۲) اجرای حکومت کرده باشند و در عهد حضرت ابراهیم علیه السلام در زمان یکی از آنها مبعوث گردید که اهالی بابل را بدین حق و حنیف دعوت فرماید

در هر صورت تا اوایل حال بابلیان و نخستین اوضاع آثوریان هنوز بطور تحقیق

(۱) زمین بابل عبارت از محل بغداد حالیه و حوالی آن است

(۲) پادشاهان مصر را فرعون می‌گفتند پادشاهان بابل را هم نمرود می‌گفتند که نمارده جمع آن است

معلوم نکردیده همین قدر هست که وقتی عشایر کلی از صحرای عربستان آمده انجاها استیلا یافته ۲۴۶۰ ق.م در ان جاها حکمرانی کرده اند

بعد از لحضات آثور (بلوس) ویا (بلوس) نام ظهور کرده عربان را از دیار بابل و آثور طرد نموده انجاها را ضبط کردند هردو قطعه را یکی نموده دولت آثوریه را تأسیس و تشکیل نموده ۲۱۶۰ ق.م

اگرچه ابتدا وضع و تشکیل حکومت آثوریه از جانب شخص مسبوق الذکر (آثور بن سام) شروع یافت ولی از انجائی که استحکام و استقلال آن بعد از استیلای (بلوس) نام بعمل آمده لهذا باید نسبت شرف تأسیس را بموی الیه داد

بعد از وفات (بلوس) پسرش (نینوس) مقام پدرش را احراز نموده قصبه که جد اعلایش آثور بنا کرده بود مجددا تعمیر و توسعه نموده لازمه تزئین بعمل آورده باسم خودش (نینوا) نامید

و جزیرهٔ علیا و (باختران) یعنی ترکان بلخ و اهالی مدیا و هندیها وسایر ملل متفرقه آسیا را مغلوب و محکوم ساخته حدود حکومت خود را از بحر سفید تا هندوستان توسعه و امتداد داد

موی الیه زنی داشت (سمیرامیس) ویا (شمرام) (۱) نام که

(۱) سمیرامیس نخست زن یکی از وزرای بلوس (منولس) نام بوده شارالیها در ایام محاصره شهر بلخ تدبیری نمود که شوهرش با سانی شهر را فتح نمود لهذا بعد از فوت (منولس) شارالیها را (بلوس) تزویج نمود

اینهمه

اینهمه متوقعات بواسطهٔ ترتیبات شارالیها بوده سمرامس بعد از انتقال شوهرش وکالتاً از جانب پسر صغیرش (نیناس) تمام امور حکومت را در دست گرفته و هلهٔ اولی شهر بابل را تعمیر و تزیین نموده بهیئت استحکام طبیعی در آورده و نینوا را شهر درجهٔ دویم پای تخت قرار داد

از انجائیکه شهر بابل در طرفین نهر با عظمت فرات واقع گردیده لهذا اُپلی که شارالیها در روی نهر بنا کرده بود (۱) در روی آن باغ نزهه ساخت و از زیر نهر (۲) احداث کرده دروازه ها بطرفین آن گذاشت بواسطهٔ گردانیدن مجرای نهر بلده را آنچه که برای این کار تهیه کرده بود از جمله عجائب سبعهٔ عالم (۲۱) بشمار است

بالجمله شارالیها هرچه در تحت ادارهٔ خود بود کلاً منظم و مزین ساخت (چنانچه نسبت بنای شهر معروف اقباتان را بکیقباد مید هند موی الیها را هم مید هند) و در محلی که حالا شهر (وان) هست بلده (شمرام کرد) را

(۲۱) عجایب سبعهٔ عالم اثرهای بسی بزرگ و شگفت بنی نوع بشر است که از قدیم در روی زمین بوده و هست

۱ آنچه روی پل بابل و تماشاخ است که سمیرامس ملکه بنا کرده است

۲ هرمان مصر است که از سلسلهٔ چهارم (سوفس نام) فرعون و از سلسلهٔ پنجم هم (شفرام) نام فرعون بنا کرده اند

۳ بت و صنم (ژوپیتر) معروف یونانیان است که از عاج و طلا خشت و با احجار ثمینه و جواهرات نفیسه مرصع کرده اند

۴ هیکل (رودس) است که از طونج بشکل انسان ساخته اند ۱۲۰ قدم بلندی دارد ۲۹۵۰ ق.م بواسطهٔ زلزله

(اکرفو در لغت ارمنی بمعنی شهر است شمرام کرده سه شهر شمرام) کاسیس و تشکیل داد بالاخره در جنگی که با هندیها داشت از عهده سپاه و صف ارایی هزیمت یافته غنایم بی شمار بدست دشمنان داده خود مغلوباً و مجروحاً برگشت

شمرامیس بعد از هزیمت هند چهار سال زندگانی کرده فوت نمود پسر از آن پسرش (نینیاس) قائم مقام گردید

اختراعات نافعه و فواید عامه پل سازی و راه سازی و جوی در آوردن و باتلاق زار خشکاندن را به آثوریها نسبت میدهند

اگرچه مورخین می نویسند که مابین (نینیاس) و آخرین حکمداران اولین دولت آثوریه قریب سی نفر حکمدار حکمرانی کرده اند ولی تاریخشان مجهول است همین قدر دانسته شده است که (نینیاس) بسایر بسبب سفاهت و اسرافات که ورزیدند و اولاد و اخلافش هم بر سبیل و سیره وی رفتار کردند شوکت آثوریه رو به انحطاط گذارد بالاخره از فراعنه مصریه (سیزوستریس سوم) بر بلاد آثوریه استیلا یافت لهذا اراضی مذکوره مدتی در تحت اداره مصریان ماند تا اینکه در زمان ضعف سلطنت فراعنه اهالی آثوریه استقلال یافتند ثبت شده صحیح

زمین ریخت و ویران را به خمسه شترها کردند

۵ عبادتگاه شهر (اباثلوخ) معروف به (دیان) است که اهالی آسیا در مدت یکصد و بیست سال آن را در نهایت متانت و زینت ساختند اگرچه حین تولد اسکندر یونانی شخصی (اروستراتس) نام محض اشتهار اسم خود او را آتش زده سوزانید

۶ در حوالی اناطولی در محل بودروم مقبره (موزوله) است که بعد او را ملکه ساخته از قرار شنیده

۷ منار جسیم در محل فنار اسکندریه است که خراب شده

دومین دولت آثور — حین وفات (بلزیس) پسر بزرگش (تغلات فالاصر چهارم) در نینوا دومین دولت آثور را تاسیس نمود و پسر کوچکش (نابوناصر) در بابل حکومت کلدانی را تشکیل داد ۱۳۶۹ ق

بعد از (تغلات فالاصر) پسرش (سلماناصر) بجهت اینکه اسرائیلیان بدل سالیانه خودشان را از اداء آن اندر اهمال نموده اند ناحیه دولتشان را محو و منقرض و اهالی سامریه را با پادشاهشان (هوشع) بعنوان اسیری به نینوا و حوالی آن کوچانید

و از شهرهای فنیکیه (صور) و (صیدا) را غارت و خراب کرد بتوسیع دومین دولت آثور کوشید ۱۳۴۳ ق

از اولاد (سلمناصر) (سناخریب) محض کسب اشتهار و بقاء اسم خود در حین جلوس بابل به اطراف (مدیا) در جزیره عربیا و بجهات (سوریه) لشکر فرستاد بفتوحات عدیده موفق و نایل گردید و هم برای برچیدن دولت یهود و مصر لشکرها انجاها کشید فرعون مصر (تاراق) را رهسپار انهزام کرده (قدس) را محاصره نموده بر قدسیان سخت گرفت از اجابت دعای حضرت (اشعیا) پیغمبر و از اثر خلوص نیت (حزقیا) پادشاه که از جمله محصورین بودند محاصرین شبانه گرفتار ناخوشی طاعون گردیده هلاک گشتند و از دوئی که در خطه مصر گذاشته بودند پراکندند لهذا سناخریب

در این ضعف شاغیر ترقیه پژمرده و افسرده گشته نینوا برگشت بابلیها که
مترصد همچنین فرصتی بودند بر وی شوریدند بالاخره سنه ۱۲۹۸ ق‌م پسرش
(اساحادون) اهل بابل را بزیر فرمان خود آورد

حکمران مزبور خواست دولت آثور را بوسعت شاخود برساند لشکر بسوی
مصر و اناطولی فرستاد فتوحات چند نموده بر پادشاه یهودیها (منشا)
هجوم آورده شده استیلا یافت قدس را ضبط و (منشا) را اسیر کرده ببابل
برد

پس از آن (اساحادون) (تغلتفالاصر ثانی) و بعد از آن (ساردانا پال ثالث)
متعاقب هم بر تخت آثور نشستند ولی در هنگام فرمانفرمائی ایشان واقعه مهمه
بوقوع نپیوست که شایان ذکر باشد مگر اینکه ساردانا پال بر حکمران سوس
(شوشن) استیلا یافته سرای بس بلند و جایگاه استوار در آن شهر اندر
بساخت

حکمران آثورستان (آثور دوم دایل) معروف به بخت نصر اول تا ۱۲۶۹ ق‌م دایره حکومت
نینوا را توسعه داده بوسعت بخشیدن دولت آثوریه رساند ولی تسلط و
دست رسی باوسیا ممالک شرقیه نداشت

در این اثنا (فراعورث) پسر کیقباد که ملل شرقیه را در تحت اطاعت و انقیاد
خود داشت بخیال تسخیر و تسلط بلاد آثورستان افتاد

اثوریها

اثوریها از استماع این خبر بمقام تجهیز لشکر برآمده از تمام طوایف متابعان
خویش استعانت و استمداد نموده اقوام طرف غربی فرات از دادن لشکر سر
پیچیدند لهذا (بخت نصر) با عساکر کافیه خود بمدافعه فتوحات کرده
بر فراعورث غالب آمده و پراکنده عساکرش را منهزم ساخت مقضی المرام برگشت
بخت نصر در هنگام فرصت برای اخذ انتقام از ملل غربی فرات که از دادن
لشکر اباوامتناع داشتند سرعسکر خود (هولوفرن) را با لشکر گران بتخریب
دیار فنیکه (سوریه) (بلاد یهودیه) فرستاد و هولوفرن از یهودیها بمحاصره
(بتول) پرداخته بود یکشبی (یودیث) نام دختر یهودی که صورت زیبا و قد
رعنا داشت از قلعه بیرون آمده خود را به چادر (هولوفرن) رسانده
با هزاران عشوه و ناز سرعسکر را سرمست شراب و غرق خواب کرده سرش را
از تن جدا ساخته شبانه خود را بقلعه رساند

صبحدم لشکریان از سر شب آگاه گشته بخوف و دهشت افتاده ترک محاصره کرده
راه برگشت پیش گرفتند

بعد از این اتفاق (نابوپولاصر) که از جانب بخت نصر والی بابل بود بمقام تمرد
درآمده پادشاه مدیها (سیاکزار) را که (کیاکسار) هم میگفتند بعنوان
خونخواهی پدرش (فراعورث) با خود همدست کرده شهر نینوا که مقر
حکومت آثوریان بود هجوم بردند

در یکی از آن محاربات بخت نصر اول کشته گشت (ساردانا پال ششم) که یونانیان اورا (ساراق) میگویند حکمران نینوا کردند

درین بین خبر هجوم اقوام ترک و تاتار بجزیره و تسخیر و غارت آسیای غربی منتشر گردید محاصرین و متحدین از شنیدن این خبر وحشت انگیز بخیال محافظه ممالک خود دست از محاصره و محاربه متارکه جستند

کی اکسار بعد از آنکه وطن خود را از استیلای اتراک تخلیص نمود در سنه ۱۲۲۸ قبل از هجرت با (نابوپولاصر) سابق الذکر تجدید عهد اتفاق کرده عقد اتحاد بسته دوباره بمحاصره شهر نینوا پرداختند

(ساردانا پال) بعد از مدتی از مقاومت دشمنان ماند (ساردانا پال پنجم) خود را با آتش سوزانید از قید ملک داری برست آثورستان و بابل بدست (نابوپولاصر) افتاد لهذا حکومت دومین آثور محو و منقرض گردید

کلدانیا سابقاً اشاره رفت که نول یعنی (بلزیس) نخستین حکومت آثور را محو و منقرض ساخته آثورستان را با بابل معاً حکومت مستقله تشکیل داد و هنگام وفات خود پسر بزرگش (نابوناصر) در بابل تأسیس دولتی کرد

از آنجائیکه مومی الیه ذاتاً شخص دانا و پلتیک بین بود خواست اسم ملوک آثور را بکلی از میان بردارد و از خاطرها براندازد لهذا زمان جلوس خود را که

در بیست و هشتم شباط سال ۱۳۶۹ قبل از هجرت باشد مبدء ماده تاریخ اعتبار کرد که امروز تاریخ کلدانی (تاریخ نابونصر) اطلاق میشود

این شخص در مدت چهارده سال ایام حکومت خود سعی و اهتمام در خصوص ترویج علوم و بالخصوص نسبت بعلم هیئت و نجوم بعمل آورد که در بابل جاهائیکه ستاره شناسی رصدخانه ساختند کلدانیان پا بدایره علوم و فنون گذاشتند

بعد از وفات (نابوناصر) که در ۱۳۵۵ ق‌ه بوده تا زمان والی آثورستان (نابوپولاصر) کلدانستان بعضی اوقات مستقلاً در اداره آثوریها بوده

نابوپولاصر هم چنانچه در تاریخ دومین حکومت آثوریها ذکر گردید باتفاق پادشاه مدیها (کی اکسار) نینوا را خراب کرده دیار آثورستان و بابلستان را معاً حکومت مستقله قرار داده سلطنت کرد ۱۲۲۸ ق‌ه

مومی الیه در عهد حکمرانی خود با فرعون مصر (نیخوا) محاربه کرده مغلوب گردید قطعه (سوریه) و (فلسطین) از مملکتش موضوع گشت

بعد از آنکه پسرش (بخت نصر) دوم جانشین گردید غیر از اقوامی که تابع حکومت مدیها بود هرچه سابقاً در تصرف حکومت آثوریها بود کلاً بتحت تسلط خود درآورده دولت یهودیه را محو و منقرض ساخته یهودیها را اسیر کرده ببابل آورد (اسارت هفتاد ساله یهودیها در این دفعه مشهور است)

وانچه که غنائم از فارس شهرها اورده بود صرف زینت و ابادی بابل کرد
در این هنگام بزیاد زنبشکم بجو مبرم شهر (صور) داخل گردیده و بر شهر
(صیدون) استیلا یافت و از این شهر و خلیه اکثر اهالی بشهر (قرطاجنه) که در
جوار (تونس) واقع است مهاجرت نمودند ولی در اخر زمان حکمرانی در شعورش
خلل پیدا شد مدت هفت سال در صحرا و بیابان و در سواحل و کوهسارها گشت
و در این بین مادرش (نیتوقریس) از جانب وی حکومت میکرد

حین وفات موسی الیه دولت کلدانیه رو بتنزل و انحطاط گذاشت بالاخره در
۱۱۷۷ قم در زمان حکمرانی پسر (اویل مرودلخ) و نوه (بخت نصر) (نابونیئل)
نام بکلی محو و منقرض گردید

چنانچه در زمان موسی الیه که ویرا (بالتازار) و (بلشاصر) هم میگفتند
پادشاه فارس (سیروس) یعنی (کیخسرو) بعد از فتوحات لیدیا وجهه
سطوت خود را با قوه مکمله متوجه حصر و تضییق بابل کرد ولیکن از غایت
استحکام و متانت قلعه بابل فتح و ضبط ان ممکن نگشت لهذا قرار بر این گذاشت
که نهر فرات را از بالا بچند نهر جداگانه تقسیم نموده بعد از مجرای نهر داخل شهر بابل شوند
(نابونید) در کمال غفلت از تدبیر دشمن مشغول عیش و عشرت بود که (کیخسرو)
عملیات را باتمام رسانده لشکر خود را از مجرای فرات داخل شهر بابل نمود ۱۱
قم کیخسرو با این تدبیر شهر بابل را ضبط کرده از ان تاریخ بعد بابلستان و

اثورستان

اثورستان ضمیمه ممالک دولت فارس گردید
بعد از این اندو مملکت موافق انکه در مبحث خود خواهد ذکر گشت بر ادوار
حکومت (اسکندر کبیر) و اخلاف ان و پس از انها بادوار دیگر بالاخره بادوار
اشکانیان و ساسانیان طبقات سلاطین پارس رسید تا اینکه در سال ۱۶
هجرت اراضی مذکوره در عهد خلافت خلیفه دوم (عمر فاروق) بدستیاری
(سعد ابن ابی وقاص) و (عیاض ابن غنم) از اصحاب لاحق به ممالک اسلامیه گردید
دویست سال در تصرف خلافه کبری بود

اصل و نژاد ایرانیان و آغاز ملت ایشان

انچه تاکنون بقدر طاقت بشری از وسایل تاریخیه مذکوره در صدر کتاب به مورخین عالم دستگیر شده اینست که قوم ایران اصلاً (آریانی) بوده اریان و یا آریانا که بعضی ها اری میگویند در زمان خیلی قدیم در سواحل اکزاس (سیحون) وجاکزارت (جیحون) مسکن و اقامت داشتند و ان محل را اریانم و (اجو) مینامیدند و طوایف (سیتاء هون) که عبارت از قوم ترک باشند از تاتارستان هجرت کرده در همان نواحی زیست میکردند

چون اغلب بغارتگری و دزدی بسر میبردند لهذا میان ایشان و طوایف اریان جنگهای بسیار شد بالاخره سرمایه بانهای اریانم و اجو را تاخت و تاراج ترکان جنگجو طوایف اریانی و اناکرپا [illegible] ترک ان دیار ساخت بطرف مشرق محل که بلخ و حوالی ان باشد رفتند از بلخ تا سمرقند عرصه جولانگاه ایشان بوده [illegible] انان را (جزیره و بلخزیره) خواندند و مرکز سکونت ایشان پنجاب سند و بلخ بوده است

وجه اریان و یا اریانی نامیدن این طایفه بواسطه این بوده است که ایشان

افتاب

افتاب و اتش میپرستیدند لهذا لفظ که در زبان خودشان بمعنی افتاب و اتش دلالت میکرده موسوم گردید

بالجمله رفته رفته این گروه منشعب بشعب چند گشتند که شعبه از انها در تاجیکی توطن کردند و باسم [illegible] موسوم شدند

شعبه که بطرف هندوستان رفته طوایف هند از نژاد ایشان بعمل امد و لسان سانسکریت که زبان قدیم هندیها بوده از ایشان در ان حدود مانده

شعبه دیگری که هردو نا را گذاشته بسمت اروپا رفته طوایف ژرمن (المان) از ایشان است و اهل کرمان و زاول نیز از ایشان میباشند (کرمان و ژرمان مقلوب ژرمن است بمعنی جنگجو) و بعدها فرانسه و انگلیس چنانچه در جای خود ذکر خواهد شد از طوایف ژرمن هجرت کرده بان بلاد رفته و در انجاها تاسیس ملت نمودند

گروه دیگر از اریان بطرف یونان رفته اقوام گریک و لاطین از ایشان است قوم دیگر بسمت ماکادونیا و ایتالیا رفته جنس ترباتیک و ازناوود از نسل انهاست

طایفه دیگر بارمنستان رفته طوایف ارمنی و هایی از نسل ایشان است

طایفه دیگر بقفقاز و غرجستان رفته گرجی و چرکس از نژاد انان میباشند

(نقدها الفا را غرجه و اباذه میکنند)

طایفهٔ دیگر از ایشان پلاتر بوده که بلغاریك و بلغار از آن نژاد است

قومی از انها بطرف رومیه رفته با اسکیت و ماسات امتزاج یافته

طایفهٔ دیگر در بیابانها بخصوص اطراف همدان و کرمانشهان بادیه‌نشین

و صحراگرد و پاسدار بودند که قوم (مدیك = مدیا = مدی) از آنها

بودند و اکراد اکنونی از بقایای ان قوم است

قوم دیگر در (ایلام = الام) سکونت کرده که طایفه لور از اعقاب

ایشان باقی مانده

طایفه از ایشان از استرآباد تا کوههارا (البرز) الی ورامین فراگرفتند

قوم دیگر در سواحل عمان و خلیج فارس سکونت اختیار کردند که جنس پارس

منسوب بدیشان است (در زبان قدیم پارد و یا پارس یعنی ساحل‌نشین بوده)

چون تعدهٔ طوایف اری یا اریان باین مملکت امدند لهذا این مملکت

باسم انها اریان نامید بعد رفته رفته لفظ اریان مبدل با ایران گردید

(اکنون از بی رشدی و ناخلفی ایرانیان است که اروپائیان میگویند که

وارثان اصلی و نماینده کان قدیمی اریان ما هستیم)

بالجمله اقوام اریا با نه شعبه منشعب میشود

اوّل اباد یانی یا ابازیان که چرکسهای قفقاز از انها هستند

دوّیم ازادیان که گرجیها قفقاس و لزکیها و روسها از انها میباشند

سیّم اجامیان همان عجم است که پیشدادیان و جمشیدیان از انطایفه است

چهارم اند عبارت از سند و اهل سند پنجاب

پنجم ژرمن = جرمان = المان و چیتوبیکرمانکریك و بعد ها فرانسه

انکلیس از انها میباشند در ایران هم کرمانیان از ایشان هستند

ششم کی رشتا قبیله پارس که کیانیان نیکوید از انطایفه است — که بمعنی پاك است

هفتم ارمن هایی ملت ارامنه از انقوم است

هشتم پلاتر بلغاریك و بلغار از انها است

نهم جغری قسمی از روسها و اقوام سلاو اند که از سمرقند بدانجا رفته اند

دهم مدیك طوایف چوپان و پاسدار بودند که قوم هفتگانه مدیا از انها

تشکیل یافته بود که (کیقباد) حکومت کلیه مدیك را از دست سپارو

در اورده خود مستقلاً سلطنت کرد اکنون از انطایفه غیر از اکراد معروف

نیستند

طایفه اکراد قدیماً خیلی متمدن بوده اند حتی با کلدانیان مقابلیت میکردند

حروف تهجی مخصوص تکمیل داشته اند مرکب از ۳۶ حروف مصمت و مصوت که مشروب

نام تخته حروف ارامنه را از انها گرفته کسیکه علی‌السیعی با خط و زبان خود شان

داشته اند انشاء الله تفصیل ترقی و تمدن فوق العاده اکراد را نکارند با

بودن دلیل یکی جنسیت اقوام عشره اریه را در کتاب السنه و لغات امم عالم خود بعرض
خوانندگان خواهد رسانید و اینرا هم باید دانست که تقسیم اصل و نسب اقوام
عالم را به اولاد نوح که در صدر کتاب اشارتی رفت از روی کتب مقدسه
و تعبدات شرعیه است ولی این تقسیم از روی دلایل و وسایل علمی و عقلی و
طبیعی است

دین و آیین قدیم ایرانیان

ایرانیان از قدیم الایام تقریباً مذهب (صابئیه) را داشته اند چنانچه
اعتقادشان بر این بوده که باید واسطه فیما بین حق و خلق روحانی باشد چون
بروحانی مجرد و بسیط دست رس نداشتند که متوسل او شوند لابد محض تقرب
بدانها هیاکل اجسام نیره را از قبیل سیارات و ثوابت آسمانی میپرستیدند

ولی هرگز فرقه مجوسیه مانند فرق (صابئیه) بر اصنام و اشباه هیاکل خیالیه
نمی پرستیدند مگر اینکه لمعان آتش را دیدند و او را جوهر نورانی دانسته آتشکده
ساختند پرستشگاهش پنداشتند و قبله حاجاتش انگاشتند

بهر صورت ایرانیان در هر زمانی از ازمنه دیانت خودشان خواه در عصر زردشتیها
خواه در وقت (مانی) و یا در عهد (مزدک) که اجرای قانون دیانت و
ناسخ این ملت مینمودند هیچوقت اصول مذهبشان تغییر نپذیرفت

بلکه

بلکه همواره اجتناب اشیاء و قائل به اقنیم ثنائیه بوده اند یعنی دو اصل مدبر قدیم
عالم و عنصر مقوم اجسام مادی اعتقاد داشته و آنها را نور و ظلمه میدانستند و
یزدان و اهرمن مینامیدند و آثار و مقتضیات آنها را باعتبارات مختلفه و متنوعه بر خیر و
شر و سود و زیان و صلاح و فساد تقسیم میکردند و اصول مذهبشان و مدار مسلکشان
از اصول دوگانه ذیل بیرون نبوده یکی در خصوص بنا و سبب ترکیب و امتزاج نور با ظلمه
و دیگری در باب خلاص و فراق نور از ظلمه چنانچه اختلاط و امتزاج آن ضدین
را مبدأ آفرینش قرار داده و مبدأ نجات خلاص و افتراق آنها را معاد میخوانده اند

قصد و غرضشان از ارتکاب عملیات و ریاضات متنوعه که داشته اند محض این بوده
که شاید بتوانند نورانیت را بر ظلمانیت مستولی نمایند و بالنسبه از شر
و زیان و فساد و خبث آسوده شوند

بنا مسئلت تصوف و عرفان بلکه فرض صحت عقول عشره حکمای یونان و ترتیب
قوس نزول و صعود آنان و نسبت احتساب عقول اعصاب بعقل و نفس کل مربوط بهمین دو عقیده
بوده است که از آنعهد تاکنون شاخ و برگها پیدا کرده و با رنگ دروغها
ساخته و پرداخته شده و بحالت حالیه رسیده

پارسیان بواسطه قدمت سلطنت و دیانت در عبث احترام فوق العاده در قلوب
و انظار ملل و دول هم جوار داشتند ملت کبری و اعظم دول آنها بودند
رعایا در هر زمان تابع دین و آیین پادشاه عصر خود بودند پادشاهان

ایشان ریاست دین و سیاست دولت را بالتمام داشتند یا همه این مرجع ملوک عجم شده‌اند و حامل ملت بودند که انها را (موبدان) میگفتند و انها را تعظیم میکردند چنانچه سلاطین اسلام خلفا عهد خود را تعظیم میکردند و اهالی از رعایا و برایا امتثال امر انها را فریضه خود دانسته هرگز از جان و مال دریغ نداشتند بلکه صرفه و صلاح دین و دنیا را در اطاعت فرمایشات سلاطین خود میدانستند

در اخر عهد کیانیان و ابتدای عهد اشکانیان تا اول ساسانیان که سر سلسله انها اردشیر بابکان بود تقریبا مدت پانصد سال دیانت زردشتیه رو بضعف گذاشته تا اینکه موبد الیه باحیا سنت زردشتیان کوشید هم در این مدت تاریخ وقایع ایران در ظلام جهل و تاریکی نسیان ماند که تا کنون هم میزان صحیح و ماخذ درست بدست نیامده

تبصره و افادهٔ مخصوصه

قبل از شروع بتاریخ پارس باید مختصر اشاره‌ئی به بعضی مطالب کلیه نمود که موجب بصیرت خوانندگان گردد

تاریخ قدیم ایران نخست بواسطه تطاول زمان و امتداد ایام که بالطبع موجب انحراف لغت و زبان و تبدیل اسماء اشخاص و اقالیم و تغییر اوضاع عالم است تا درجه نسیان

را

برا و نقیده در پردهٔ ظلمت مانده کم و بیش هرچه در عهد کیانیان نوشته و داشته اسکندر کبیر در زمان استیلای خود تباه و نابود کرد و هرچه بعد از آن باقی مانده و یادداشت و پای کرده بودند بسبب استیلای عرب بکلی از میان رفت معاندت و مقاومتی که قوم پارس در مقابل هجوم اعراب بخرج میدادند اعراب هم بعد از غلبه هرچه اثار و کتب و رسائل بنظرشان رسید معدوم الاثر کردند

و انچه اکنون در دست است سیصد سال از غلبه اسلام و هجرت پارسیان بهندوستان در عهد سلاطین سامانیه که خود را از اعقاب سلاطین عجم میدانستند در صدد تاریخ نیاکان افتاده بعضی را از رسایل جزئیه و از کتب مندرسه و اوراق منتشره مزدکیه هرچه که از ید تطاول اعراب در گوشه و کنار مانده بود استنباط و استخراج کردند و برخی را از افسانهائیکه از السنه و افواه خاص و عام بود جمع و ترتیب نمودند

لهذا تعیین تاریخ عهد و تشخیص سلاطین عصر و موقع و علل و اسباب جنگ و جدال و اسلحه و البسه لشکر و جهت متارکه و شروط مصالحه محاربات کلا نامعلوم است

و همچنین پایه تمدن و ماهیت دیانت و جهت جامعه اتفاق و اتحاد ملت و مناسبات دولت و دربار و مراودهٔ ملل متحابه و چگونگی ایین معموله و واضع و مروج ان مجهول مانده لابد با حدس و قیاس ناقص قصه خوانی میکنند

از انجمله مدت حکمرانی طولانی و ایام زندگانی غیرعادی ملوک قدیم ایرانی نسبت

میدهند که هر یک صدق و وقوع او را عقل قبول نمیکند چنانچه مینویسند که جمشید
هفتصد سال عمر کرده و ضحاک هزار سال زندگانی نموده و فریدون پانصد سال
در قید حیات بوده‌اند و رستم و افراسیاب را متجاوز از سیصد سال با هم کشتی داده جنگانده‌اند
و رستم بدلیل استصحاب تا عهد اردشیر زنده نگاهداشته در سن ششصد سالگی بدست
برادرش بقتل رسانند

علت آنها اینست که این اسامی اسم شخصی آنها نبوده بلکه اسم خانواده و قبایل
آنها بوده یا اینکه اسم عموم افراد و اشخاص طبقه و سلسله آنها بوده که متعاقب
یکدیگر بدان اسم مسمی میشدند و یا اینکه اسمشان چیز دیگر بوده و این الفاظ القاب
و اوصاف آنها بوده که هر کدام فرداً بعد فرد بان لقب ملقب و بان اوصاف متصف
شدند بعد بسبب قدمت زمان و فترت ایام و یا خود بعلت تعصب صاحبان و
مورخان تعیین این مراتب از میان رفته لهذا وقایع و حوادث تمام عهد یک طبقه را
و یا چندین نفر را در هر زمان و در هر مکانی بوقوع پیوسته باشد بیکنفر از آنها
که سر سلسله و یا اشهر سلاطین بوده نسبت داده‌اند دیگر درک و تعیین شخص
و عصر و کیفیت واقعات را معلوم نکرده‌اند

مثلاً مینویسند کرد واشناسی و شراب سازی و چیزهای دیگر در عهد جمشید
شده دیگر نمی‌نویسند که در عهد کدام یک از جمشیدان و در چه تاریخ عهد آن
پس در این صورت تاریخ قدمت و آغاز ملت و وسعت مملکت

و قدرت سلطنت و تمدن و تدین ایرانی را هیچوقت نمیتوان بدست آورد مگر بواسطه
السنه و آثار قدیمه وطنی و از تاریخ دیگر یونانی و کلدانی و مصری و رومی
که از قدیم الایام بسبب مراوده و محاربه با همدیگر از اوضاع یکدیگر مطلع
بوده و نوشته‌اند و از آنجائیکه اغلب از آنها انقلاب و استیصال کلی دست نداده
و تبدیل السنه و تغییر خط و لغت اتفاق نیفتاده باید تواریخ آنها را مناط اعتبار
دانست

و اگر هم در تعریف و تکذیب ایران افراط و در ذکر و بیان تمدن و تدین و سایر
اوصاف ایرانی و در اصل و نژاد آنان اغماض کرده باشند لامحاله در نوشتن
اصل وقایع تاریخیه و در تعیین زمان و مکان وقوع آن خلافی نکرده‌اند که
اقتباسشان استبعاد کنیم

ولی احتمال میرود که بواسطه تغییر اسماء و القاب سلاطین و دیار و بلاد و یا بجهة لهجه و لغات
مورخین خارجه مغایرت اسمی پیدا شود آنوقت باید مدققانه نموده و اسم تاریخ
و زمان وقوع را تطبیق نموده نتیجه اخذ کرد حتی الامکان اسامی مشهوره را ترک
کرده اسامی غیر مانوسه را استعمال نکند و ذهن قوم را مشوب و خود را هدف
تیر طعن و ملامت نکند

اما حکایت سلسله آبادیان که نسبت بقبل از پیشدادیان میدهند اولاً آنکه به
واسطه قدمت زمان چیزی از احوال ایشان معلوم نیست همین قدر استنباط میشود

که ابتدای آبادی مشرق زمین از آنها ابتدا آمده و آنچه در کتاب دبستان المذاهب و
جای دیگر از احوال آبادیان مهی بسند نسبت بدساتیر پارسیان قدیم میدهند
اغلب ترتیبات جعلی و حدس و قیاس عاری از براهین عقلی است بلکه سرتاسر
خرافات محض الفضولی است که هرگز فائده تاریخی و مدخلیت معقول معقولی ندارد
که ذکری از آنها مفهوم شود و از اوضاع سلاله (آلام) غیر از چند اسامی غیر
مأنوس و الفاظ غریبه چیزی در دست نیست مگر اینکه در آینده تفصیل حال
آنها مکشوف شود

بادی هرچه کیفیت وقایع اولیه زمان حکومت پارس که راجع بقدیمترین طبقات
قرون اولی میباشد مانند اساطیر سایر ممالک و دول برخی مجمل و مجهول و برخی دیگر با
خرافات عامیانه بهم پیچیده و بالخیالات شاعرانه بهم بافته که تمیز صحت و سقم و تشخیص
کذب و صدق آن خارج از قوه بشری است

آنچه مأخذ تاریخی دارد فقط آنها هستند که ادبای مورخین دانشمند بذل جهد کرده
از روی قواعد اشتقاق الفاظ دائره و از اصول مفاهیم لغات متروکه و معموله و از
تبدیل و تطبیق اسامی بر وفق ذوق و سلیقه مستقیمه درک و استنباط کرده اند
و برخی را با تاویل اسامی و تطبیق ایام وقوع وقایع و وجود و اتفاقات در تواریخ مخصوصه
و اساطیر ای ملل مجاوره یونانیان و کلدانیان و رومیان و مورخین طرف عرب
ایران نقل و تحویل کرده اند ما هم در اینجا بر فهرست و فذلکه اینگونه تاریخ اکتفا

کرده

کرده حتی الامکان در وفق و جمع اختلافات کوشش کرده با ترتیب دلپسندانه تقسیم
خواهیم کرد تا چه کند همت آیندگان بعد از ما

این را هم باید دانست که اغلب وقایع مهمه و اختراعات عجیبه و انکشافات شایان
تمدن و تأسیس آیین را علی الاختلاف بچند نفر از سلاله پیشدادیان نسبت
میدهند پس اگر حل این اشکال و اختلاف این اقوال را رجوع بجاکه ملکه وجدان
نمائیم هر آینه حکم چنین صادر خواهد شد که در صورت اختلاف نسبت و معلوم
نشدن وقت ذکر و بیان اینچنین احوال و نسبت آنها بعهد شخص مجهول الحال هرگز بذل فطانت
تاریخی خوانندگان و حظ افتخار بر گذشتگان ندارد بهمین ملاحظه از ذکر آنها صرف
خواهد شد

پارسیان

حدود قدیمه ایران — طبقه پیشدادیان — طبقه ضحاکیان — طبقه
فریدونیان — ایام فترت و عصر پهلوانی — طبقه کیانیان — تأسیس
دولت مدیا — تأسیس شاهنشاهی در پارس — انقراض طبقه کیانیان و
انبساط سلطنت اسکندر و خلفای آن — طبقه اشکانیان — طبقه ساسانیان —
احوال تاریخی ایران بعد از انقراض ساسانیان — حدود قدیمه ایران — مملکت قدیمه
ایران عبارت از قطعه بزرگی بوده که از هندوستان تا بلاد آتوریه و از بحر خزر تا خلیج بصره
و دریای عمان امتداد داشته که از جیحون تا رود نیل جزر و مد پیدا میکرده

پیشدادیان — مشهورترین این طبقه چهار نفرند — کیومرس — هوشنگ — تهمورس — جمشید

کیومرس — سرسلسلهٔ پیشدادیان و نخستین بانی سلطنت ایران بوده که بمردم لباس دوختن و منزل ساختن یاد داد و آیین آموخت و گمراهان را رهنمود کیومرس فرزندی داشته سیامک نام که را بجنگ دشمنانش که آنوقت دیو میگفتند فرستاد دیوان او را کشتند

کیومرس برای اخذ انتقام پسرش بترکستان رفت بعد از اخذ ثار از دیوان در آنجا شهر بلخ را احداث نمود بعد از سیامک از زنش پسری زاید کیومرس او را هوشنگ نامید بعد از کیومرس وی بسریر سلطنت نشست

هوشنگ — هوشنگ پادشاهی بوده بس هوشیار و آموزگار میگویند از فرط پارسائی و دادگستری وی بمملکت ایشان (پارس) و حکومتشان (پیشدادیان) نامید آتش در آن عهد پدید آمد او را جوهر مقدس دانسته احترام میکردند

بعضیها میگویند زردشت (لقب پیغمبران پارسیان بوده بمعنی عقل بزرگ) اول که نخستین مؤسس آیین پارسیان بوده همین (آذرهوشنگ) بوده است بنای شهر (سوس) از او است وی پسری داشته (تهمورس) نام که بعد از خود بر مسند حکمرانی نشست

تهمورس

تهمورس — بسبب اینکه چندی از دشمنان خود را گرفته حبس کرده بود و یا اینکه اسب را چنانچه مشهور است در عهد او از بیابان گرفته و رام کردند لهذا (تهمورس دیوبند) مشهور شد

[illegible] صاحب خط و کتابت بوده وزیری دانشمند داشته (شیراسب) نام که باصابت رای آن دانشمند بر دشمنان خود استیلا یافته

میگویند در عهد آن قحطی شد حکم کرد که مردم شبها و روزها یکدفعه غذا بخورند یعنی غذای روزشان را بفقرا بدهند بشام شب قناعت کنند تا همه مثل هم باشند

از آن زمان بعد مردم روزه گرفتن آموختند

تهمورس بعد از چهل سال سلطنت دنیا را بدرود گفت برادرزاده اش جمشید بر تخت او برقرار شد

جمشید — از قرار تتبع تاریخ چنین مستفاد میشود که مطالب ذیل کارهای او در عهد (جمشیدیان = اجامیان) = تجمیان که قریب پانصد سال سلطنت کرده اند بوقوع پیوسته

اختراع شراب از انگور — تعیین حساب سال شمسی — نوروز نامیدن و جشن گرفتن روز تحویل شمس بحمل — بعنوان [illegible] ستاره هشتگانه [illegible] تحویل آراستن و هفت سین ترتیب دادن — تعطیل و تفریح تا سیزده عید نوروز بعنوان دوازده برج آفتاب و دوازده ماه سال — آتش روشن

روشن کردن در شب چهارشنبه آخر سال وجشن گرفتن نوروز بملاحظهٔ پیدا شدن آتش از سنگ — درد و داو شناسی — درمان کردن بناخوشی — آموختن اغلب صنایع مفیده — نقشه و خریطهٔ اقالیم عالم و دوایر ستاره که جام جهان‌نمای جمشید معروف بوده — تفصیل اوضاع آسمان و زمین و احوال عالم و آدم در آن مشروح بوده بانی شهر (اصطخر) تا دس معروف تخت جمشید از جمشیدیان بوده

ایضاً در آن عهد خلق را چهار طبقه قسمت کرده بودند لابد میبایست هر کس در سلک یکی از این طبقه و اصناف چهارگانه باشد

اوّل کاتوزیان یعنی خدادوستان و ایشان علما و زهاد بودند و کار ایشان خداپرستی و این دوستی بود یعنی قوانین مملکت و مذهب را ایرا باد میدادند

دوم نیساریان یعنی سپاهیان و جنگجویان که در آن زمان سلاح منحصر به نی و نیزه بوده است (بعد از اینکه اسلحهٔ آهن معمول شد اسم ایشان ارتشتاران یعنی اره و تیشه داران گفتند) ایشان بمشق و ورزش استعمال آلات حرب مشغول بودند

سیم اموخوشی یعنی رنجکشان که پیشه وران و بازرگانان و پیله وران بودند

چهارم نسودیان یعنی نیاسودگان که پاسداران و دهقانان و

شبانان

شبانان باشند

و در باب دین و آیین پیشدادیان همین قدر معلوم میشود که در آن عهد آفتاب و دنیا کواکب بعد ها آتش را از انوار مقدسهٔ حق دانسته ستایش میکردند بعلت فتنه رفته بر معرفتشان افزوده مبنی پرستی پیش گرفته بالاخره در عهد جمشیدیان مردم مسلک تصوف و فلسفی اختیار کردند

بالمآل تنبلی و کاهلی شده و فترت و سستی در ایشان ظهور یافت در آن بین دشمنان منتهز فرصت و حریفان منتظر وقت از کمین برخواستند و جمشیدیان را از میان برداشتند

عهد ضحاکیان = بیوراسب = ماردوشان = اژدهاک

ضحاک — از نسل سلاطین عراق عرب و یا از نژاد نماردهٔ بابل و یا از حکمرانان نینوا بوده بعد از ضعف امور جمشیدیان بر ایران هجوم آورد آخرین پادشاه جمشیدیان بطرف سیستان گریخت ضحاک تاریخ استیلا یافت ضحاکیان هزار سال ایران را در تحت تسلط داشتند اسم و رسم افراد این طبقه در تواریخ ضبط نشده و وقایع حکمرانی ایشان مرقوم نگشته تازه مورخین داد با عصر بعضی تحقیقات کرده از تتبع تواریخ خارجه و از اشتقاق الفاظ دائره چیزی استنباط نموده اند ولی هنوز بپایهٔ اعتبار نرسیده که قابل ذکر بیان گردد

همین قدر معلوم میشود که داب و دیدن ضحاکیان بکلی با مذاق ایرانیان منافی
و مخالف بوده اصلا ملت ایرانی دلخوشی از ایشان نداشته اند و از طرف دیگر بی
اعتنائیهای فوق العادهٔ ضحاکیان ایرانیان را بزجر و ذلت آورده بخصوص
در عهد آخرین ضحاک که شخص ظالم و بس سفاک و بی باک بوده

ضحاک ظالم — مردم از جور و ستمکاری طاقت ناپذیر آن
ستمگر بکلی متنفر بودند تا اینکه شخصی از اهل اصفهان (کاوه) نام
آهنگری را از طرف حکومت تعدیات فوق العاده رسید هم دو نفر از
پسرانش را کشتند

از آنجائیکه کاوه مرد هوشیار و دانشمندی بوده با تدابیر فایقه و تشویقات
لایقه مردم را بهیجان آورده شورش برپا کردند پارچه چرمی را که آهنگران
هنگام کار پیش بند بندند بر چوبی بسته علم ساخته مردم را بر ضحاک شورانیدند
بالاتفاق شورشیان تا بابل که پایتخت بود شتافتند بالاخره حکومت هزار ساله
ضحاکیان از توجه مظلومان از میان برچیده شد فریدون نامی را که اصلا
از نسل حکمرانان ایران و از نژاد پیشدادیان بوده از ری و یا از دماوند
آورده بر سریر سلطنت نشاندند [۱]

[۱] از تواریخ چنین بر میاید که مولد فریدون شهر قدیم (راز = ری) بوده که الان
خط راه آهن از سمت جنوب طهران تا قصبه حضرت عبدالعظیم از میانهٔ خرابهای آن شهر قدیم

مردم ایران را از تنبلی و کاهلی ریاضت و تصوف در آورده مایل بزراعت
و عمارت کرد
پس از آن بنای دادگستری گذاشت محض تبریک و میمنت روز جلوس خود
را که روز مهر از ماه مهر پارسیان بود بعنوان (مهرگان) عید قرار داد و هر
سال پارسیان آن روز را جشن میگرفتند و آن پارچه چرم (کاوه) را مقدس
دانسته علم بس مرصع و درفش درخشنده و مزینی ساخته و سلاطین بعد

عبور میکند و مقام منیع عالیه حضرت عبدالعظیم که از اولاد امام حسن علیهما السلام است هم در بقعه جنب شهر ری بوده
این شهر از حیث آبادی اکثریت نفوس مشهور آفاق بوده اسکندر کبیر هنگام تعاقب دارا که بسوی مازندران
میگریخت چند در این شهر اقامت گزید در زمان سلوکیان و اشکانیان از جاهای پایتخت عالی و عبادتخانه
های خیلی بزرگ از آتش داشته
شارون نام سیاح فرانسوی در عهد خلفای عباسیه در تاریخ میلاد با یکار رفته مینویسد که شهر مزبور به
شش محل تقسیم میشد و هر یکی از محلات تقریبا چهل و شش تا پنجاه کوچه داشته و در هر کوچه چهار صد باب خانه
و دو مسجد و علاوه بر اینها شهر مزبور هزار و چهار صد و سی باب کتب ده هزار و ششصد حمام و دو هزار
آسیا و دو هزار و هفتصد رشته قنات و پنجاه آتشکده و ... شهر مزبور در تواریخ باب الابواب
ارض و عروس ملک مینامیدند در ششصد و پنجاه و شش هجرت دارای ... هزار نفوس بود که
طوایف مغول این شهر را زیر و زبر کرده و عموم اهالی را قتل ... از آن عصر به بعد خراب شده
اکنون آثار حصار و بسی جبال و اطلال باقی است ... از برج ... قبر طغرل که در جوار
مقبرهٔ ابن بابویه معروف واقع است چندی قبل ناصر الدین شاه مرحوم او را تعمیر کرد آثار دیگر با
هست

هم متابعت کرده بر جواهران میافزودند بعنوان (درفش کاویانی) در مواقع مخصوص بخصوص در هنگام جنگ با دشمنان قوی تفأل آبر میداشتند (۱)

توضیح در تاریخ بعد از اسلام ایران چنین است که فریدون سه پسر داشت (سلم و تور و ایرج) ممالک متصرفه خود را سه قسمت کرده هر کدام از ان ایالات ثلثه را بیکی از پسرهایش داد بعد از ان ایالات سه گانه باسم حکمداران خود موسوم گردید لفظ ایران را مقلوب لفظ ایرج دانسته میگفتند چون قسمت ایرج پایتخت فریدون بود لهذا کلیه ممالک ثلاثه ایران مشهور گردید

اکنون اذبا و موروخین عصر از تواریخ قدمای یونان و از باستانی کلدانیان و از روی اشتقاق الفاظ و تناسب معانی چنین دریافته اند که این الفاظ اسامی پسران فریدون نبوده بلکه اسامی ایالات ثلاثه بوده پسران فریدون که حکمداران انها بودند باسم ان ایالات مسمی گشتند اسامی اصلی انها بکلی محو و فراموش شده از میان رفته چنانچه میگویند سلم مملکتی بوده که تمام اذربایجان و ارمنستان و برخی از لیدیا داخل ان بوده و تور مملکتی بوده مرکب از ممالک جزیرة العرب

(۱) درفش کاویانی تا ظهور اسلام در ایران موجود بود در جنگ (قادسیه) بدست سردار اسلام (سعد وقاص) پسر دائی حضرت پیغمبر افتاد وی او را خدمت خلیفه دویم فرستاد خلیفه هم انهمه جواهرات نفیسه را که با پول حالیه ایران دویست و پنجاه هزار تومان قیمت داشت موافق قانون اسلامی فیمابین سپاهیان تقسیم نمود
عاقلان دانند که اگر ان پوست پاره فنا از نمی شد چندین هزار سال جزء نفایس خزاین دولت و تحف ملت میشد و ضمیمه مدتا سی از او باقی و جزء تواریخ قلمی می گشت

و بابل

و بابل و نینوا که اثور ستان باشد هر که خلیت بترکستان نداشته و لفظ ایرج که اصلا ایرک بوده اعراب او را معرب کرده ایرج خوانده و ان عبارت از مملکتی بوده که اکنون عراق گفته میشود

و افراسیاب اسم شخصی نبوده بلکه این لفظ مقلوب افراز آب است و مقصود طوایفی از تاتار بوده که بر فراز رود جیحون سکنی داشتند و اعراب ان را ماوراء النهر میگفتند و اکنون اسیای وسطی معروف است بواسطه فترت ایام و تبدل زمان الفاظ تصحیف و تحریف و معانی تبدیل یافته اسم مملکت را بسلطان اطلاق کردند و اسم شخصی سلطان ان طایفه مانند اسامی پسران فریدون از میان رفته

در بیصورت تاریخ پسران فریدون اینطور است که حکمرانان سلم و تور بر وسعت و ابادی مملکت حکمدار عراق که پایتخت فریدون و مرکز ممالک ایران بود حسد بردند و متفقا بدو هجوم اوردند و وی را کشته مملکتش را متصرف شدند بعد پسر وی منوچهر بخونخواهی پدر برخاسته عموهایش را کشته خود جانشین کلیه ممالک فریدون گردید

پس از این واقعه افراسیاب از ترکستان برخواسته بر ایران تاخت و استیلا یافت دوازده سال ایران را اداره نمود تا اینکه رجال و ابطال ایران از انجمله زال پهلوان با پسر خود رستم نام با افراسیاب جنگیده دست تصرف او را از ممالک ایران کوتاه داشتند و در اندک زمانی بعد از فیروزی پسر منوچهر

از شاهزادگان فریدون نوذر و زاب و گرشاسب که آخرین اخلاف پیشدادیان بودند در مازندران و نقاط دیگر بر تخت سلطنت نشاندند

بعد از انقراض پیشدادیان بنای سلطنت ایران متزلزل و حکمرانانش منقرض گردید بمالک ایشان بدست آثوریها افتاد

میگویند منینوس یا ماکه خود سمیرامیس (بانی شهر اقباتان که در دامنه کوه الوند همدان واقع بود) از نینوا (شهر نینوا رو بروی موصل حالیه بوده) برخواسته بمالک ایران هجوم آورده تا بلخ استیلا یافت حکومت ایرانی و نژاد پیشدادیان را محو و منقرض گردید

زمان قرب

زمان قرب از عهد اخر فریدونیان تا عهد (کیقباد) را میگویند که نخستین سلسله کیانیان بوده زیرا در ان زمان از جانب غرب ایران از طرف دجله و فرات اقوام آثوری و کلدانی که در بابل و نینوا بودند بعزم استرداد ممالک ضحاک سر برآوردند

و از جانب مشرق از طرف جیحون قوم افراسیاب (افراسیاب) براستیلای ایران برخواسته تا شهزادگان جمشیدیان از سمت سیستان و اعقاب فریدون از کرمان

وفارس و مازندران و سایرین از امرا و سرداران ایران بعهد نگهداری ملک موروث و حراست وطن مأنوس خود پای ثبات فشرده جنگیدند با اطرافیم

چنانچه شاه و پسرش زال و پسر او رستم و پسر او فرامرز و دیگران مانند مهراب وقارن و کشواد هر کدام سرکرده و پهلوانی بودند بنام

گاهی با مغربیان و برخی با مشرقیان از دشمنان ایران جنگ و جدال داشتند ولی داستان سرایان ایران فقط رستم را بشجاعت فوق العاده ستوده افسانها باسم او بسته اند و بر امطرح داستان سرائی او تمام افسانه گوئی و عنوان شعرهای خود ساخته اند

عوض تاریخ وقایع سیصد ساله ایران که از قلم افتاده و از میان رفته بود دست از بیچاره رستم برنداشته از عهد منوچهر تا زمان بهمن هر زمانی عنوانی بوی داده بر پهلوانش کرده اند و گاهی بسلطنت رسانده و برخی اتابکی و لله گی داده و بعضی با پادشاهان طرف مقابل مشغول انگاشته خونخوارش خوانده اند گاهی صاحب منصوبانش کرده باطل سحر و غالب دیو شر و سباع گفته اند بلکه بحکم استیجاب دیرا تا عهد بهمن زنده نگه داشته اند و بعد از ششصد ساله زندگانی در کابل بخیانت برادرش بچاه انداخته میکشند

و هرگز از حال کیانیان که همواره با یونانیان و روم و اعراب و کلدانی طرف جنگ و نزاع بوده اند و همیشه بر سر ملک و ملت بهم بگر تاخت و هجوم میبردند اشاره ای نکرده اند و اسمی از ممالک مدیا و لیدیا نبرده اند لهذا تاریخ اواخر

فرو پیدونیان از طبقهٔ پیشدادیان و اثوریان با تاریخ اوایل کیانیان و چگونگی وقایع آنزمان از میان رفته و همچنین تاریخ اشکانیان

تنبیه

آنچه تا کنون در خصوص تاریخ ایام فترت ذکر کرده و از اینکه اینک شروع بتقدیم وقایع ایام و تاریخ زمان کیانیان میشود میتوان استنباط نمود که حکایت سلسلهٔ مجامنشی که بعضی از مورخین و متتبعین معتبر معاصر نسبت آنرا بسلاطین قبل از پیشدادیان داده اند بعینه همین تاریخ ایام فترت و اوایل تصرف کیانیان مدیا و تاسیس سلطنت کیان پارس میباشد

غایت ما فی الباب فقط در اجمال و تفصیل و تبعیض وقایع و در استعمال اسامی و القاب فرق دارد والا تقریباً وقایع ایام و تاریخ زمان مطابق هم است

سلسلهٔ کیانیان

(کیانیان جمع کی است کی در زبان پارسی قدیم بمعنی پادشاه بزرگ است برؤسای خودشان اطلاق میکردند) ملوک کیانیه نخست بدو سلسله تقسیم میشوند سلالهٔ در

(مدیا) سلالهٔ دوم در پارس) حکومت مدیا — در تواریخ بعد از اسلام ایران هیچگز اسمی از مملکت مدیا برده نشده و اجمالی از تفصیل محاربهٔ متمادیهٔ ایرانی با اعراب و کلدانی و اثوریها اشاره نرفته مگر مختصری از (هاماودان) که شام باشد ذکر گردیده

باری طرجه بعد از استیلای اثوریها بر ایران ایرانیان گاهی امتثال و برخی تمرد به اوامر آنها میکردند و همچنین طورها از دو خورد ها کرده بجدال و مرافعه بر خاسته رفتار مینمودند بالاخره بجز اطاعت و انقیاد چاره ندیده تسلیم کردند و مطیع و فرمانبر شدند تا اینکه (ادباسیس) ایرانی بعد انقراض حکومت اثوریها مدیا را بتحت حکومت خود آورده بنای استقلال گذاشت

ادباسیس در تنظیم امور مملکتی اقدامات مجدانه نکرد لهذا بعد از فوتش مملکت بدست هفت نفر از رؤسای هفتگانه قبایل مدیا افتاد مدت هفت سال متجاوز قبایل خود را اداره کردند

مملکت مدیا = مدی = مدیك که در طرف شرق اثوریها واقع و از جنوب بحر خزر تا کابل ممتد و از قبایل سبعه متشکل و اغلب مقر حکومتشان همدان و آذربایجان بوده و اکنون از آن قبایل غیر از طوایف اکراد که در حال غربی ایران و شرقی عثمانی و جنوبی قفقاز سکونت دارند طایفه دیگر موجود و معروف نیستند

کیقباد — یکی از رؤسای قبایل سبعهٔ مملکت مدیا بوده که بر دیگران غالب آمده مدیا را بتحت ادارهٔ متحده آورد و بواسطهٔ فطانت و درایتی که داشت باسترضای خاطر عامه بر سریر سلطنت مدیا نشست ۱۳۳۱ قم

کیقباد بعد از جلوس بر تخت حکومت شهر براکی (سمرامیس) در دامنهٔ کوه الوند و جوار همدان حالیه تأسیس کرده اسم او را اکباتان گذاشته بود توسیع و تزیین نموده مقر حکومت قرار داد و شاهانه بحکومت خود دولتسرای بس عالی ساخته برای محافظهٔ وجود خود دریکی از ملوک عساکر مستحفظه تشکیل داد

کیقباد بعد از استقلال رسوم جدیده احداث کرده و تشریفات مخصوصه معمول و مجری داشت چون حرص توسیع اراضی و طمع ازدیاد املاک نداشت اوقات خود را بآبادی بلدان و اعمار ممالک متصرفهٔ خود صرف کرده مدت ۵۴ سال حکمرانی نموده اهالی مملکت نیم وحشی مدیا را بیک اندازه به پایهٔ تمدن آورد در خصوص حقوق عباد عادلانه حکم میکرد در بعض مصالح بلاد و دعاوی رعایا را با نظر دقت نگریسته و در ترویج آیین مجدانه میکوشید بعد از رحلت کیقباد پسرش فراعورت مقام وی را احراز نمود

فراعورت — پسر کیقباد بعد از پدر بر سریر سلطنت نشست در مدت ۲۲ سال ایام حکمرانی خود قلل متشتتهٔ پارس را در

سلک

سلک قومیت متحده مربوط و منسلک داشته بر حکومت ضعیفهٔ آثوریها (بخت النصر اول) حمله کرده در موقع (راغو) تلاقی فریقین شده محاربه سر گرفت خود مقتول و عساکرش منهزم گردید ۱۲۵۶ قم بعد از فراعورت پسرش سیاکزار = کیاکسار جای پدر گرفت

سیاکزار = کیاکسار نخستین پسر فراعورت بر سریر سلطنت نشست عساکر خود را که تا آنزمان مرسوم نبود بصنوف مختلفه منظم و مرتب ساخته بقصد اخذ انتقام پدر مهیا شده نخست بر سر الیات نام که حکمران مملکت (لیدیا) بود هجوم برده شروع بمحاربه کردند مدت حرب امتداد یافت در آن بین کسوف اتفاق افتاد طرفین از شدت ظلمت متارکه کردند بالاخره عقد صلح بستند بجهت استحکام مصافات دختر الیات را بپسر کیاکسار (استیاژ) تزویج کردند و دختر کیاکسار را بپسر الیات عقد کردند

کیاکسار بعد از فراغت از عمل لیدیا با والی بابل (نابوپولاصر) عقد اتفاق بست که حکمدار آثورستان (ساراداناپال) را از میان بردارند لهذا بالهجوم مقر ادارهٔ مومی الیه شهر (نینوا) را محاصره کردند در آن بین به کیاکسار خبر رسید که جماعت سکیت (ترکان) با سپاه غربی هجوم آورده و فرقهٔ از ایشان به مملکت او رسیده کیاکسار از شنیدن این خبر دست از محاصره برداشته بمحافظهٔ مملکت خویش بسرعت مراجعت نمود

که اقتاسین ورود بمملکت خود ملتفت شد که باز و از عهدهٔ غلبهٔ ترکان نخواهد برآمد ناچار بنا حیله گذاشته ظاهراً عقد مصالحه بسته امنیت تحصیل کرده بعد از مدتی با تدبیر عملیه ترکان را از ممالک خود طرد نموده کسب امنیت نمود

بعدازان که اقتا بقصد اتمام خیال سابق خود مجدداً با بابلیان متفق گشته در سنه ۱۲۲۸ ق نینوا را با خاک یکسان نموده ممالک مدیا را تا حدود (هالیس) یعنی نهر (قزل ایرماق) و (لیدیا) توسیع نمود در حین وفاتش (استیاژ) نام معروف به (کیکاوس) (۱) مقام وی را احراز نمود ۱۲۲۷ ق

کیکاوس — حکومت مومی الیه ۳۵ امتداد یافت در حین حکومت دختر خود (ماندانه) را بیک نفر از پارسیان فقیر و بی‌چیز زناشوئی داد (سیروس) معروف به کیخسرو از مشار الیها بدنیا آمد در حین وفات استیاژ حکومت ماد به کیخسرو منتقل گردید مومی الیه هم در ۱۱۸۲ دولت پارس را تأسیس نمود حکومتهای ماد و پارس را تحت ادارهٔ متحده آورد

کیخسرو — بعد از تشکیل دولت پارس بخیال توسیع دائرهٔ

(۱) در تواریخ بعد از اسلام ایران همه جا کیکاوس را نبیره پسری کیقباد نوشته‌اند و هرگز اسمی از جد و پدرش نمی‌برند از اینجا معلوم گردید که پدرش تشپیش و جدش فراغورت بوده است

آن

از افتاده بطرف حکومت لیدیا که در آن وقت باسطوت‌ترین حکومتهای آسیای غربی بوده سوق لشکر نموده شهر (سارد) را که مقر حکومت آنحکومت بود ضبط نمود و قرال آنجا (قره روس) نام را اسیر نمود ۱۱۶۴ ق

بعدازانکه کیخسرو حکومت لیدیا را محکوم حکم ایالات پارس ساخت یونانیان ساحل اناطولی (آسیای صغیر) را استیلا و سایر سکنه آسیای غربی را کلاً بتحت اطاعت خود آورد و قسمتی از سوریه و عربستان را هم محکوم و مطاع امر و حکم خود ساخت بر سمت جنوبی هندوستان هجوم آورد پس از آن برق شمشیر کشورکشای خود را بسوی ارض کلدانی متوجه ساخت شهر باعظمت بابل را تسخیر نموده حدود مملکت پارس را از یک طرف بحر خزر و از طرف دیگر بخلیج بصره و دریای هند و بحر سفید وسعت داد

اسرای یهود را که بخت النصر پادشاه بابل از بیت المقدس آورده بود مرخص نمود و بیت المقدس را تعمیر بلکه از نو ساخت و آنچه اسباب نفیسه را بخت النصر بغارت برده بود استرداد کرده بجای خود فرستاد

کیخسرو بعد از توسعهٔ مملکت و ازدیاد شوکت دولت طالب زناشوئی (طومیریس) ملکه طایفه (ماساگت) که در جوار نهر (سیحون) سکونت داشتند شد خواستگار فرستاد ملکه سر رضا نجنبانید مایل بمزاوجتش نگردید لهذا طبع شاهانهٔ کیخسرو متحمل این کم اعتنائی ملکه نگشته اعلان جنگ داده

سپس بسر طایفهٔ اسکیت لشکر کشید و نخست اردوی متّحد ایشانرا پراکنده
ساخت ولی بالاخره در محاربهٔ دیگر کیخسرو خود مقتول و عساکرش منهزم گردید

١١٥٠ ق م

میگویند طومیریس حکم کرد نعش کیخسرو را پیدا کرده نزد وی آوردند خطاب به
نعش از شهنشاه کرده گفت از مدّت عمر خود تاکنون از خون آدمی سیر نگشتی
اینک میخواهم ترا از خون آدمی سیر کنم این بگفت و حکم کرد سر او را از تن جدا
ساخته میان خیک پر از خون آدمی کرده چنگ بهمان منوال نگه داشتند فاعتبروا
یا اولی الابصار)

لهراسب — کاوس = کامبس موسی الیه پسر بزرگ کیخسرو
بوده بعد از فوت پدر مجنحیه برادر کوچک خود سمردیس نام را کشته در سنه ١١٥٠
قبل از هجرت بر سریر سلطنت نشست بطوریکه کیخسرو حکومتهای معتبر لیدیا
و بابل را محو و منقرض ساخته بود وی هم حکومت مصر را محو و منقرض ساخت
حکومت خود را وزد و انجان استکه (منانس) نام تومادان یونانی بقا
بدولت مصر ملتجی شده از نیل مرام خود مأیوس گشته محرمانه بشهنشاه
پارس التجا برده ضمناً برای تسخیر و تصرّف مملکت مصر رهنمائیها کرد
همینکه لهراسب عساکر بسوی مصر سوق داد وی هم همراه کرده مصر بر او صرف
نموده (پسامتیک) نام فرعون را که هنوز شش ماه از حکمرانی وی نگذشته

بود او را اسیر کردند ١١٤٣ ق
لهراسب بعد از آنکه قلاع مصر را کلاً استیلا کرد فرمان داد که تمامی قوه
بحریهٔ خود را که در تحت خود بود برای تسخیر (قرطاجنه) حرکت دهند
ولی از آنجائی که عساکر بحریه‌اش از اهالی فنیکیه بودند و قرطاجنیان هم اصلاً از
فنیکیها هجرت کرده بودند لهذا بعرض لهراسب رسانیدند که بمناسبت قرابتی
که فیمابین ما و قرطاجنیان است خیلی دشوار است که بتوانیم بقتل و غلبه منسوبان
خود اقدام نمائیم لهراسب هم اعتذار ایشانرا پذیرفته صرف نظر کرد
لهراسب فوجی از اردوی خود را برای تخریب معبد (آمون) بطرف (لیبیا)
و فرقهٔ دیگر به تسخیر حبشستان فرستاده بود اتفاقاً اردوئی که بجهة تخریب معبد
مأمور بودند بواسطه گرد باد شدید در زیر ریگ ماندند و مأمورین
حبشستان هم از شدت تشنگی بهلاکت رسیدند
لهراسب خواست خود را از گرداب سوء تصادف رهانده بمصر عودت
نماید در آن بین خبر رسید که شخصی در پارس خروج کرده میگوید من
سمردیسم لهذا برای استخلاص مملکت خود عزم مراجعت به (شوشتر)
کرده بایران میآمد که در اثنای راه از اسب افتاد و خنجرش به پهلویش
فرو رفته بهلاکت رسید ١١٤٦
بعد از فوت لهراسب همینکه عساکر پارس داخل (شوشتر) شدند غائله

سمردیس ابلکردید دارا = دار یوش معروف باسفندیاد که پسر گشتاسب والی پارس و همشیره زاده کمبوجیه بود بحکمرانی اعلان کرد

دارا = داریوش = اسفندیار — موی الیه پادشاه

باعزم و همت و صاحب شان و شوکت بود نخست فتنه و فساد ایالات عظیمه (بابل) و مملکت (لیدیا) را ساکت کرده جزیره (سیسان) را فتح نمود باز نتوانست مانند اسلاف خود صاحب شان و ابهت شود حزم براین گماشت که فتوحات عظیمه نماید بلکه نایل شرف و اعتبار شایان گردد لهذا تجهیز لشکر و تهیه سفر مفصل کرده بعزم محاربه (اسکیت) ها که ماوراء نهر (دونا) بودند حرکت نموده از راه (ادرنه) بسوی بوغاز دریای سیاه عبور کرده نهر (دونه) را عبور نموده بر (اسکیت) ها هجوم آورد اسکیتها مقابله نکرده تا اینکه هرچه ارزاق و آذوقه و علیق و علوفه داشتند همه را سوزاندند و اهالی چاه و آب انبارشان را مسموم و زهرآلود کرده کنار کشیدند دارا بقصد تسخیر و تعاقب حمله برده هر چه سعی کشید عساکرش از نداشتن سورسات درمانده ناچار بنای مراجعت گذاشته برگشتند

موی الیه اگرچه نتوانست باسکیتها غالب آید ولی در سنه ۵۱۳ قبل الهجره (ادرنه) و (سلانیک) را الحاق بممالک وسیعه خود نمود و حین عودت بمقر حکومت خود (شوشتر) (سیلافس) نام یونانی را با یکنفر قپودان ماهر بسمت

باسپان

هندوستان فرستاد که بر اراضی آنجا اکتشاف بعد ضبط و مسخر گرداند سه داین آثنا اهل (اتن) بر (هیپیاس) نام که بمنزله حکمران یونان بود شوریدند موی الیه هم فرار آمده بدارا ملتجی شده تمنا کرده که ویرا در حکومت خود برقرار نماید

دارا از دیر باز خیال افتتاح حرب یونان بود چنانچه اهالی لیدیا و ساکنه سواحل آنجا را برای اغتشاش تحریک میکرد لهذا مسئله فرار هیپیاس را دستاویز کرده عودت موی الیه را خواسته ضمنا اظهار کرد که اگرچنانچه پند رأی از قرار نکند بنای حرب خواهد گذاشت

داراپشت سر همین تکلیف انجمن لشکر آراسته و تهیه دیده بود بتحت فرمان (داتس) و (ارتافرن) نام واگذار کرده بطرف یونانستان حرکت داده (ازراه سمت ملک) و صورتی که قرار مذکور و یکی از سرداران بزرگ آتن که سابقا بدارا پناه آورده بود دران اردو بودند مساد

این اردو با پانصد کشتی بجزیره (عربیوز) معروف به (اوبه) سوق شده شهر (ارتریه) را که اکنون (پالوفاسترو) میگویند بواسطه عدم اطاعت شان غارت کرده اهالی را اسیر و برحوالی اسیا نفی و تبعید طرد و تغریب نمودند بعد از این واقعه یکصد هزار نفر پیاده و ده هزار سواره اردوی پارس بجزیره (اتیکه) و از آنجا بصحرای (ماراطون)

آمدند که از آنجا به آتن پایتخت یونان شتافتند و از روی ما شهر آتن و
اسپارته و پلاتیه چهار نفر با یازده هزار قشون امداد بخود شان پادشاه را استقبال
کرده و باندابیر خاصه و غیرت مخصوصه که بواسطه پیغامهای مهربانانه و اطمینانات خالصانه
میلتیادس داشتند که وطن خود را از دست ندهند علی الغفله بر سر لشکر
ایران ریختند بیست هزار نفر یونانی که جزء لشکر ایرانی بودند و از جنگ بر تافته قشون
ایران شکست یافته منهزم گردیدند ۱۱۱۲ قه

اگرچه پادشاه در این محاربه استیلائی نیافتند کلیه ممالک اروپای
غرب بحیطه تصرف و تسخیر مشارالیهما درآمد و در عهد میلتیادس یونانیان با حیله و تدبیر
بر ایرانیان مستولی شد سکه افتخار باسم خود زده همین جمعه ماراتون را (جنگ
مجامدیلت) نامیدند چنانچه اکنون هم طبیعتاً اسم یادگار میشود

دارا خبر انهزام اردوی خود را در شهر (سارد) شنیده بشکلی که هرچه تمامتر
خشمناک گردیده مصمم شد و تهیه شایان دید که خود بنفسه بسوی یونانستان
حرکت نماید افسوس که عمرش وفا نکرده در سنه ۳۶ سلطنتش در ۱۰۷ قبل
از هجرت گیتی را بدرود گفته زمام خیال نمود پسرش سرخس بجایش نشست (۱)

(۱) زردشت سپیتمان که پدرش (پوروشسپ) از اهل ارومیه آذربایجان و مادرش (دغدو)
از اهل ری بوده در عهد گشتاسب پدر اسفندیار که در زمان لهراسب ایالت پارس را داشت دعوت
و دین او عبارت بوده از عبادت خدا و اجتناب از شیطان و امر بمعروف و نهی از منکر و تقوی
یعنی پرهیز از خبائث و مفاسد ابتدای موجودات عالم را از امتزاج نور و ظلمت میدانسته و

سرخس — مومی الیه بعد از آنکه تخت سلطنت ایران
نشست بجهانه انتقام محاربه (ماراتون) از یونانیان افتاده تدارکات
یکسره را اکمال کرده با اردوی عظیمی که تا آنزمان کسی مثل او ندیده و نشنیده
بود به عزم هجوم یونان حرکت نموده نخست بعنوان اسکات عصیان و تمرد مصریان
که در آن عهد ظهور یافته بود بممالک مصر سوق عسکر نمود

بنا بنگارش مورخ معروف (هرودوت) (۲) بعد از فراغت از تنبیه و تنظیم
مصر با دو ملیون عسکر بشهر (سارد) آمد در سنه ۱۱۰۲ قه بعد بوغاز (چناق قلعه)

تتمه حاشیه
و آن دو اصل مستفاد را بعبارات ذات آن (یزدان و اهرمن) مینامیده و خیر و شر و منافع
و دفع و ضرر و طهارات و خبائث را از آثار آنها میدانسته و تولای یزدان و تبرای اهرمن را
فرض می پنداشته آنها را بمنزله عقل و نفس رحمانی و شیطانی میانگاشته و امتثال اقتضای اولی و
اجتناب از اقتضای دومی را از فرایض مهمه میدانسته باری تعالی را خالق نور و ظلمت و مبدع کاینات
و ذات یگانه او را بی شریک و بی ضد و ند میخوانده و میگفته ترکیب و امتزاج از نور و ظلمت اتفاق
در دوران داده تا اینکه نور بظلمت غالب آید و خیر بر شر رجحان یابد بعد تفرقه یافته بر دو محل
خود صعود و نزول نماید تا عالم معا صورت بگیرد و تمام این کارها را خداوند محض حکمت میکند و نور
را اصل و ذات و ظلمت را فرع و عرضی و ضد و تابع نور میدانسته
نخست عالم را بدو قسمت (مینو و گیتی) یعنی روحانی و جسمانی سپس (بخش و کنش) یعنی
تقدیر و فعل تقسیم میکرده موضوع و موارد تکلیف انسان را حرکات انسان قرار داده و به سه
قسمت (منش و گویش و کنش) یعنی اعتقاد و گفتار و کردار تقسیم کرده که هر کس از احکام مقرره ثلاثه
که خود در کتابش معین کرده تخلف نماید از دین خارج است و هر کس حرکات ثلاثه خود را
موافق احکام مقرره جاری نماید بفوز عظمی میرسد

(۲) اگرچه هرودوت اصلاً یونانی بوده ولی اغلب در اروپا و آسیا و مصر و ایران سیاحت
میکرده در اینجا فوق العاده مبالغه کرده است که هنر یونانیان را ثابت نماید

معروف به (ملاسپون) را عبور کرده از (آدرنه) و (سلانیک) و (تسالیا)

مرور نموده به یونانستان رسید

حین وصول عسکر پارس به دربند (ترموپیل) قرال اسپارته (لئونیداس)
نام با ۷۰۰۰ قشون محافظه دربند مذکور را بعهده گرفت و با لشکر پارس
برشد مقاومت کرد اگرچه پارسیان بر همه جاسوسان یونانی از راه دیگر عبور
کردند

ولی قرال مذکور به وجود عسکر یونانی را بر سر جا خود گذاشته انفکاک استادگی کرد
که خود با جمعیتش هلاک گردیدند بعد یونانیان در آن محل هیکلی نصب کرده
و بر او چنین نوشتند (ای رهگذر و به شهر اسپارته رفته به هموطنان خبر ده که جان خود ما
را بتقضای وطن پرستی فدا کردیم)

پارسیان حین عبور به (ترموپیل) را ضبط نمودند لهذا یونانیان با اشاره و
تلقین (تمستوقلی) نام قوماندان ممالک خود شان را تخلیه کرده بر کشتی
نشسته یا رفته خود را بوغاز جزیره (قولوری) معروف به (سالامین)
کشیدند

در آن اثنا عسکر پارس دربند مذکور را مرور کرده و بهر جا از قری و
بقاع مصادف گردیدند نهب و غارت کرده به (آتن) داخل شدند

بواسطه سبکی کشتیهای یونانیان و مهارت قوماندانها در برابر جزیره (

(سلامین) قریب به هزار کشتی پارسیها غلبه کردند ١١٠٣ قه
در این بین (سرخس) در دو بروی جزیره در محل مرتفعی بر تخت عظمت نشسته
صورت محاربه را تماشا کرده منتظر نتیجه حرب بود که انهزام و پریشانی قوه بحریه
خود را معاینه دیده دلتنگ گردیده سیصد هزار نفر قشون خود را بتحت
فرمان (مردانه) نام قوماندان از امرای پارس واگذار کرده استیلای یونانستان
را بعهده او محول ساخته خود با بقیه لشکر از راه (ملاسپون) بسوی آسیا رهسپار
گردید

اتفاقاً (مردانه) با مردانی که همراه خود بودند در محل موسوم به (پلاته)
مغلوب و بقیه قوه بحریه اش در مقابل جزیره (ساموسا) رهبروی دماغه
(میقال) (١) پریشان گردید

سرخس در شهر (سارد) منتظر اصلاح حال و فیروزی سرانجام کار بود
که این خبر ناسزا واصل سمع وی گردید رو بطرف (شوشن) حرکت
نمود و این محاربه که دو سال امتداد یافت در یونانستان و مین محاربه مدی (ملل)
معروف و مشهور گردید

همین سرخس نخستین در ٤٦٥ قه فوت گردید پسرش (اردشیر)
مقام وی را دریافت

(١) اسم شهری بوده در آسیای صغیر

اردشیر درازدست = مدت چهل سال

حکمرانی کرده در این هرچه اختلالات مصر بود تسکین داده و معاندان
بحری اردشیر یونانیان بودند همینکه دیدند که قوهٔ بحریهٔ اردشیر عرضه
نابود گردید اهالی یونان خود را تحت فرماندهی (سیمون) پسر
(بلتادی) بوده بپارسیها هجوم آوردند یکی سنه در مقابل سالامین
و هم در جزیرهٔ (قبری) در سنه دیگر در حوالی (کلیکیا) معرکهٔ (ایچ ایل)
نایل مظفریت کشتی و کسب اشتهار کردند

سیمون مذکور با همین مظفریت یونانیان آسیا و اروپا را تأمین داده
بر عقد اتفاق و معاهده موفق گردید و این معاهده را (معاهدهٔ سیمون)
نامیدند و محاربه (مدیک ستم) که چهل و پنجاه سال امتداد داشت با همین
محاربه باختتام رسیده سنه ۱۰۷۱ قه

بعد از اردشیر درازدست دو نفر از پسران متعدد وی متعاقب هم در مدت
یک سال حکومت کردند بعد از آنها برادرش (دارای دوم) بیست سال
حکمرانی کرده ممالک (مصر) (لیدیا) (مدیا) را منتظماً نگهداری نمود
بعد پسرش (اردشیر دوم) روی کار آمد

اردشیر دوم — مومی الیه از ۱۰۲۷ قبل از هجرت

بر مسند حکومت نشسته مدت ۴۶ سال حکمرانی کرده در این برادرش

(خسرو)

(خسرو) که در ممالک آسیای صغیر سمت والی گری داشت بخیال استقلال
و سلطنت افتاده از محل حکومت خود و از یونانستان قریب یکصد هزار
قشون فراهم آورده بر مخالفت اردشیر حرکت نموده در جوار بابل در محل
موسوم به (قوناقسه) تلاقی فریقین واقع افتاد (خسرو) در آن محاربه
مقتول گردید و عساکرش مغلوب و منهزم شد

سرکردهٔ عساکر امدادیهٔ یونانستان هم هلاک رسیدند بقیة السیف
ده هزار نفر عساکر یونانی را (کسنوفون) نام با کمال زحمت و مشقت از راه
(هلسپون) به یونانستان رسانید در تواریخ یونانی رجعت و عودت
ایشان (عودت ده هزاران) مشهور است

بعد از این واقعه (اژه سیلاس) قرال (اسپارته) بقصد اینکه اخذ ثار
و انتقام تلفات و خسارتهای گذشته را از دولت پارس نماید بعد از
تهیه به آسیا آمده از سرکرده دولت پارس (تیسافرن) رد شد بعزم
تسخیر پایه تخت پارس شهر (شوش) و از آنجا پایه تخت مدیا (همدان)
حرکت نمود دولت مشغول و مبتلا کردن دولت فارس مصر را هم تحریک
نموده احداث اختلال نمود دولت پارس هم بالمعارضه وجوه نقد کثیری
بجمهور یونانیان فرستاده اهالی را بشورش آورده اختلال به یونانستان
انداخت (اژه سیلاس) بمراجعت وطن خود مجبور گردید ۱۰۱۶ قه

پس از این حادثه اهالی اسپارته طالب صلح و مسالمت گشته از جزء الملوک خودشان (انتالسیداس) را بعزم عقد مصالحه و عهد متشابه بمملکت پارس فرستادی هم معاهده مشروطه بشرایط مضرّه را امضا نموده در ۱۰۰۹ قم مراجعت نمود

اردشیر دوم بواسطه معاهده (انتالسیداس) بر فسخ و تغییر معاهده عهد اردشیر اول که با یونانیان بسته بود موفق گردیده در اغلب موارد کسب نفوذ نمود و بعد از خود پسر کوچکش (اردشیر سیم) مدت ۲۱ سال سلطنت کرد و در بین حکمرانیها (سوریه) (فنیکه) را بیک اندازه محافظت نموده فی الجمله استقلال و نفوذی در انجاها پیدا کرده و از اختلالات مصر هم جلوگیری کرد

پس از این یعنی ۹۶ قبل از هجرت پسرش (ارساق) نام بتخت ایران جلوس کرده فقط دو سال حکمرانی کرد بعد از ان از نسل (داراوی دوم) (دارای سیم) معروف به (قودومان) بر تخت سلطنت پارس جلوس نمود ۹۵۷ قم

همین دارا اخرین حکمران طبقه کیانیان بوده که در عهد ان (فلیپ پدر اسکندر کبیر) تمام یونانستان از بدایه اتحادیه اورده بعزم تسخیر ایران مشغول تهیه و تدارک شایان بود که اجلش در رسیده وفات یافت مقام اورا پسرش اسکندر درک نمود ۹۵۷ قم

استیلای اسکندر بر ایران و امتداد حکمرانی خلفای ان

اسکندر ترتیبات تهیه و تدارک پدرش را تکمیل کرده با کثرت اردوی یونانیان قومانداني را بعهده خود گرفته اردوی سیصد پنجاه هزار نفری ترتیب داد بعده خود از راه بوغاز (قلعه سلطانیه) باناطولی گذشته شهرهای (سارد) و (ترفس) و (ایاثلوغ) و امثال انها را الاحق هیئت عمومیه یونانیه کرد بعد در جوار (کلیکیا) برادر وی بزرک پارسیان مصاف کردیده در محل (پیاس) نام معروف به (الیوس) محاربه در گرفت اسکندر بدارا غالب امد متعلقانش را اسیر نمود

اسکندر بعد از همین محاربه (الیوس) در ۹۵۴ قبل از هجرت بطرف جنوب متوجه کردیده (سوریه) و (مصر) را هم بدست تصرف اورد بعد از ان اسکندر نهر (فرات) و (دجله) را گذشته در حوالی (اربیل) بر پارسیان استیلا یافته کلیه ممالک دولت پارس را ضبط نمود (دارا) در این اثنا بمقر حکومت مملکت (مدیا) شهر (اکباتان) رفته

عساکر خواین اتحاد ابر داشته بسمت شمال مملکت پارس عزیمت نمود و
اسکندر هم بعزم تعاقب دارا بحرکت آمد در بین راه والی ترکستان (بسوس)
نام با بعضی از امرای خویش دارا را مجروح کرده ویرا بسمت بلخ میبردند که
سواران اسکندر در رسیدند در صورتیکه دارا را مجروح زخم زده بودند
دارا حالت مجروحیت خود را بمتعاقبین ارائه کرده بتوسط آنها بعضی
وصایا باسکندر تبلیغ نمود ٩٥٢ قه

بعد از وفات دارا طبقه کیانیان پارس که سیزده نفر از ایشان مدت
٢٢٠ سال جهانبانی کرده بودند منقرض گردید اقلیم پارس کلیه بید تغلب
اسکندر در آمد

بعد از وفات اسکندر در خصوص تقسیم ممالکش تنازع فیمابین امرایش واقع
گردید بعد از ٢٢ سال خونریزی در جوار (قره حصار شرقی) در حوالی شهر
(ایپسوس) مقاتلهٔ عظیمه بوقوع پیوست بالاخره ممالک وسیعهٔ اسکندر
در ٩٢٣ سنه قبل از هجرت فیمابین (بطلمیوس) و (سوتر) و (سلفکوس
نیقاتور) و (لیزیماق) و (قساندر) تقسیم گردید
از آنجمله ممالک فرس بحصهٔ (سلفکوس) در آمد الا بعضی بلاد اناطولی
که متعلق دولت پارس بود بعضی حکومتهای داخلی در ولایات (پنتوس
= طرابزون) و (قاپادوقیا = سیواس = قیصریه) و

پتنیا

پتینیا = خداوندکار ولایتی = بیروت تاسیس شد
٤٦ سال بعد از این مقاسمه که ٨٧٧ سنه قبل از هجرت باشد دول بلخ و (
اشکانیان) بالاخره (ازاقوسیا = سجستان و حوالیان) تشکیل یافته
مؤسس دولت اشکانیان (اشک) نام سرکرده بوده است.

طبقهٔ اشکانیان — ممالک ایران سنه ٧٥

در ید تصرفات اسکندر و خلفایش ماند بعد در سنه ٨٧٧ قبل از هجرت
(اشک یا ارشک) نامیکه در بلخ مستخدم سلاطین سلفکیان بود تدریجاً
استعداد پیدا کرده با ستیمین پادشاه سلفکیان (انتیوخوس دوم) در
جوار شهر (ری) جنگ کرده بر یونانیان (سلفکیان) غالب آمده در
داخل ایالت (طبرستان) که آنوقت یونانیان (پارت) میگفتند در شهر
(دامغان) که (هقاتومپیلوس) میگفتند مقر حکومت قرار داده بنای
حکمرانی گذاشت (٨٧٨ قه)
بعد از وفات اشک (تیرداد) نام مقام او را احراز نموده با (سلفکیا) نیز
حرب نموده بری استیلا یافته بالمآل حکومت و سلطنت اشک را استحکام
نمود ٨٧٩ قه
پسر تیرداد (اردوان) هم با (سیمین انتیوخوس) سلفکیان محاربه

کرده و پیرا منهزم و مستأصل نموده حکومت و حقانیت خود را تصدیق
کردانید

بعد از آن یعنی از ۸۱۹ قبل از هجرت تا ۵۲۶م سی نفر از اشکانیان
(۱) زیاده از چهارصد سال دولت مؤسسهٔ اجداد خود را محافظت
نمودند و با دول همسایگان خود جنگیده کسب اسم و رسم کردند خودشان
را از استیلای رومیان جهانگیر حفظ نموده حد حکومت مستقلهٔ خودشان
را از نهر (فرات) تا هندوستان و بخارا توسعه دادند

در عهد اخرین پادشاه اشکانیان (بلاش ششم) ممالک فیما بین وی
و برادرش (اردوان پنجم) منقسم بدو قسمت گردید شوکت اشکانیین
انحطاط گشت

اردشیر بن ساسان از اهل شهر (دارا کرد = داراب) من توابع
(اصطخر) پارس که در از عهد ظهور کرده بود از تنزل خاندان
اشکانیان اطلاع یافته بممالک (بلاش) و (اردوان) هجوم برده اهالی

(۱) افراسیاب (فرهاد اول) (مهرداد) (فرهاد ثانی) (اردوان ثانی بن اسفندیار) (مهرداد ثانی) (منوچهر) (سناذج) (فرهاد ثالث) (هرمز) (فرهاد رابع) (فرهاد خامس) (هرمز دوم) (ودنون) (اردوان ثالث) (تیرداد ثانی) (سینام) (داردان) (گودرز) (مهرداد رابع) (ودنون) (بلاش) (ودنون دوم) (بلاش دوم) (اردوان رابع) (فیروز) (خسرو) (اقسداد) (بلاش ثالث) (بلاش رابع) (بلاش خامس) (بلاش سادس)

داقتل و مملکتشرا ضبط نمود طبقهٔ اشکانیان که مدت ۴۸۱ سال سلطنت
شان امتداد یافته بود محو و منقرض ساخته باسم جد خویش (ساسان)
سلالهٔ ساسانیان را تأسیس نمود ۲۹۷ م

طبقهٔ ساسانیان — مؤسس طبقهٔ مذکور

اردشیر بابکان منسوب بساسان پسر دارای بزرگ میباشد

اردشیر شخص با عقل و کفایت و صاحب حکمت و شجاعت
بوده که از ۳۸۹ قبل از هجرت تا دوازده سال نخست حکومت دولت جدیده
پارس را تأسیس و تنظیم نموده سپس در صورت نظم و عدل نگهداری
نمود بعد از آن پسرش (شاپور) بر سریر حکومت نشست

شاپور — برای استحکام مبنای سلطنت خود با رومیان
جنگها کرد شهر (نیشابور) را ساخته مقر حکومت خود قرار داد و بعد
حد مملکت خود را بطرف قطعهٔ واقعه فیما بین نهر دجله و فرات که معروف
به (الجزیره) که از زمان (مزوپوتامیا) میگفتند توسعه داد و اگر چنانچه
قوهٔ مانعهٔ فرالجه (پالمیر = تدمر) (ذنوبیا) در میان نبود مومی الیه
تمام آسیای صغیر (اناطولی) را تسخیر میکرد

شاپور شهر (حیره) واقع در عراق عرب را ضبط نموده از ملوک عرب
جد (آل المنذر) (عمرو بن عدی) را بحکومت انجا نصب نمود

والرین امپراطور مشهور روم با لشکر بسیار در جوار (ارفه) با شاپور محاربه کرده اسیر گردید شاپور امپراطور را در حالت اسارت با ایران آورد هنگام سوار شدن پای خود را بر گردن آن گذاشت (بعضی از مورخین اینچنین نسبتی را با آن شهریار نداده میگویند محض تاسی شاپور با سلطان بایزید یلدرم اینگونه رفتار کرد و حال آنکه امیر تیمور یلدرم بایزید را محترمانه نگه داشته با تخت روان حرکت میداد) اگرچه مورخین روم مینویسند که والرین را شاپور زنده پوست کند ولی دروغ است محض اینکه دل رومیان را از بغض و عداوت ایرانیان پر کنند اینطور نوشته اند قیصر سالها بعد از اسارت فوت شد اخلافش تحف و هدایا بدربار شاپور فرستاده قرار باشتی گذاشتند (۱)

[illegible]

---

(۱) سابقا در تاریخ مدی اشارتی رفت که اکراد از اقوام متمدنه بوده اند و ارامنه حروف تهجی را از ایشان گرفته چون این واقعه در عهد شاپور اتفاق افتاده لهذا لازم دانست که بتفصیل این اجمال بپردازد

ارامنه در خصوص تاریخ حروف تهجی خودشان مینویسند که تا عهد شاپور خط و کتابت بزبان خودشان نداشتند جز زمانیکه دین عیسی را اختیار کردند در کلیسه ها دعا و نماز را با خط یونانی و ایرانی می خواندند تا اینکه (مسروب) نام از ایشان که اهل قریه (هاسك)

از توابع شهر (موش) لیدیا که اکنون در دست عثمانی است یکی از دبیران عهد شاپور بوده حروف تهجی ۳۶ گانه را از اقوام مجاور خود گرفته تصرفاتی در او کرده فیمابین ارامنه معمول نمود

احمد بن وحشی نبطی کلدانی مؤلف (کتاب شوق المستهام) از جمله دانشمندان قرن سیم هجرت بوده در واقع هزار سال قبل از این مانند مفتشین حالیه اروپا جهانگردی کرده تمام حروف و خطوط اعصار قدیمه و عهد خود را از صحف و کتب و از احجار و اخشاب از مقابر و معابد و از در و دیوار بلاد و بیوت مما لا اخذ و جمع کرده

کرده هشتاد قسم حروف خطی و رمزی و هیروغلیفی را نوشته مومی الیه در خصوص خطوط امم قبل از طوفان گفتگو کرده میگوید اکراد خطوط و اقلام خودشان را بتمام خطوط امم عالم مقدم دانسته تقدیس میکنند که صحف قدیمه با خطوط ما بوده ولی از آنجائی که ابن وحشی نبطی و کلدانی بوده نمی تواند خود را راضی کند بر اینکه اکراد مثل کلدانی متمدن بوده بر انباطیه تفوق نماید میگوید هنر و طلوع اکراد فقط بواسطه مهارت در علم فلاحت و خواص نباتات بوده و بس

بالاخره ابن وحشی ۳۶ حروف تهجی اکراد را تصویر و ترقیم میکنند

۲۸ از انها را با حروف عربی و دو حرف اورا با په چه تطبیق نموده می
گوید بجهة تعیین بانی حروف شش کانه حرف و نطقی در لغات قوم پیدا نکرد
(معلوم نیست که حروف شش کانه مصمت بوده و یا مصوت) ولی در
بغداد در یکی از مقبره‌های نصاری سه جلد کتاب دید که با این خط بود
و دو کتاب دیگر هم در شام نزد من با همین خط بود یکی در فلاحت و دیگری
در استخراج آب از اراضی مجهوله چنانچه من انها را از کردی بعربی ترجمه
کردم

بعقیدهٔ نگارنده در انعهد مسروب نام حروف ۳۶ کانه را از اکراد
گرفته ۳۰ تا از انها را اصلی و شش تا را الحاقی قرار داده بود که در سی
سال قبل از این تاریخ یکی از ادبای ارامنهٔ اسلامبول بعد از مراجعت
از پای تخت المان باصلاح ان پرداخت بعد از ان باطفال اصوات انها را
تعلیم داده دیگر بتعلیم اسامی حروف را ترک و امر مشکل را سهل کرد
یا للعجب با اینکه طایفهٔ ارامنه در ممالک عثمانی و روس و ایران پراکنده و
متفرق میباشند صاحب دولت و سلطنت مخصوص نیستند بلکه
فقط در تحت ریاست پیشوای ادارهٔ مذهبی زندگی میکنند بعد از
اصلاح حروف هجی چگونه در اندک زمانی نایل معرفت و ثروت گشته و
اظهار حیات کرده که با دولت عثمانی سر بسر گذاشته باعث انقلاب

ولغزش

و اغتشاش کلیه و برخی یاغی دولت روسیه میشوند و با مسلمانان
در افتاده بیجا با برقتل و غارت همی تازند و بخیال کسب استقلال با نقراض
اتراک و اکراد همی پردازند

پس هر کس همت کار در میتواند در زیر سایهٔ چند حروف صحیح بهتر از زور
و بازوی پهلوانان عرب و عجم و بیشتر از هنرمندان اتراک و اکراد
کار پیش برده خود را در وسط السماء بلند پروازی رسانده رفقای
همسلکهای بی همت پست فطرت عاقبت نبین خود را در اسفل السافلین
جهالت و وحشت دیده با چشم حقارت بین بانها نگرد و بر خود همی بالد
پس ابنای مملکت ایران و توران و کلیهٔ مسلمانان هر زبان
و اوطان جهان از عرب و عجم و ترک و تاجیک و لزگی و تاتار هرگز نباید
وجود شاپور ساسانیان و هرون الرشید عباسیان و برجهان
کبرای چنگیزیان و بر فتوحات الب ارسلان و بر سلاطین آل عثمان و امیر تیمور
گورکان و سلطان صلاح الدین کردستان آذربایجان و نادرشاه افخ
هندوستان و شامل داغستان و سایر گذشتگان از نیاکان بزرگان
خویش افتخار کنند بلکه او امنیه اسم و رسم بنظر اورند که از اهتمام رؤسای
ملت بکجا رسیده اند و ایشان چگونه امپراطوری سلطنت نیاکان خویش را از دست
داده در تحت فرمان علمای مفترض الطاعه خود بچه روزگار مانده اند

بالجمله طبقه ساسانیان تا سال سی‌ام هجرت مدت ٩ ٤ سال در مملکت
پارس حکمرانی کردند و بعد از شاپور سی نفر از ایشان (۱) حکومت کرده
اند از میان اینها هیچکدام مانند (انوشیروان عادل) صاحب صیت
و سطوت و دارای سلطنت باشوکت نبوده اند ولی اخلاف انوشیروان
بواسطه اختلاف داخلی ضعف و فتور پیدا کردند سلطنت ساسانیه
بشرف انهدام رسیده بود و آخرین آن طبقه (یزدجرد سیم) بود تا
یازدهم سال هجرت در سریر سلطنت نشسته بود که خلیفه دویم (عمر فاروق)
از صحابه کرام (ابوعبیده بن مسعود ثقفی) و (سعد بن ابی وقاص)
و (ابوموسی الاشعری) و (نعمان بن مقرن المزنی) و (حذیفة الیمانی)
را بر تسخیر پارس مأمور ساخت ایشانهم بسبب غلبات متعدده حکومت
ساسانیان را رو بانقراض بالاخره در جوار (کوفه) در محل موسومه
(قادسیه) فیما بین اسلامیان و پارسیان محاربه واقع گردید سنجاق

(۱) بهرام (بهرام ثانی) (بهرام ثالث) (نرسی بن بهرام ثالث) (هرمز بن دوم نرسی)
(شاپور بن هرمز ثانی) (شاپور سیم بن شاپور ذوالاکتاف) (بهرام رابع بن شاپور ذوالاکتاف)
(یزدجرد بن شاپور سیم) (بهرام خامس بن شاپور) (کسری بن اردشیر) (یزدجرد ثانی
بن کسری) (هرمز بن یزدجرد) (فیروز بن یزدجرد) (بلاش بن فیروز) (قباد بن فیروز)
(جاماسب بن فیروز) (نوشیروان بن قباد) (هرمز رابع بن نوشیروان) (خسرو پرویز بن هرمز)
(بهرام چوبین) (شرویه بن خسرو پرویز) (اردشیر بن شرویه) (پوران دخت بنت خسرو)
(آزرمیدخت بنت خسرو پرویز) (کسری) (فیروز) (فرخ زاد خسرو بن خسرو پرویز)
(یزدجرد ثالث بن خسرو پرویز)

معروف به (درفش کاویانی) پارسیان بدست مسلمانان افتاد
بعد از رحلت عمر (رض) یزدجرد بگمان خود وقت را مساعد دید بقصد
استرداد بلاد حرکت نمود کاری نتوانست پیش برد خود فراراً بطرف
شهر (مرو) رفت در دست آسیابان ترک مقتول گردید همینطور
دولت ساسانیان منقرض و مملکت آنها بمسلمین منتقل گردید

عبرانیها

حضرت ابرهیم و حضرت لوط (ع.م) ـــ حضرت اسماعیل و اسحق (ع.م) ـــ حضرت یعقوب (ع.م) پسرش حضرت یوسف (ع.م) ـــ حضرت موسے (ع.م) ـــ حکام عصر ـــ ملوک بنی اسرائیل دولت اسرائیلیه ـــ دولت یهودیه ـــ اخرین وقایات یهودیه

. ——— .

حضرت ابرهیم و لوط علیهما السلام ـــ نظر بروایت کتب مقدسه عبرانیها سلالهٔ حضرت ابرهیم بن اذر علیه السلام اند و از حضرت طمین پشت شامیباشد که در سنه ۲۹۸۸ (از دوفه) قبل از هجرت در شهر دنیا را مشرف فرمودند

۱۳۹۲
۲۹۸۸
۴۳۸۱

حضرت مؤمی الیه در سن شانزدهم عمرش مسلک بت پرستے را ازمیان اهل (بابل) برداشته بسوے حق دعوت میفرمودند (۱)

(۱) مذهب اهل بابل در عهد حضرت ابرهیم طریقه (صابئیه) بوده و عقیدهٔ انها برین بوده که انسان در شناختن و اطاعت کردن خدا احتیاج بواسطهٔ روحانی می باشد و ازانجائی که توسل بروحانے بحت بسیط نداشتند ملتجی بر هیاکل و مظاهر انها شدند لهذا اجبا

عزود
بابل

نمرود با حضرت ابرهیم علیه السلام بنابد سلوکے گذاشت دیگر انحضرت نخواست که در داخل حکومت نمرود سکونت نماید لهذا متعلقان خود را برداشته بسمت غربے حرکت نمودند در اثنای راه بقصبهٔ (حران) رسیدند پدرش (اذر) در انجا وفات یافت لهذا چندی در انجا توقف نمودند

بعد از وفات (ازر) حضرت ابرهیم علیه السلام امتثالاً لامر خداوندی زوجهٔ خود (ساره) و برادرزادهٔ خودش (لوط) و سایر خدمتگذاران را با گله و حشمیکه داشت برداشته بسوے زمین (کنعان) (۲) هجرت نموده در انجا بار اقامت گشوده مدتے خیام توقف برپا کرده بودند که قحط و غلاے سخت بر انحوالے مستولی گردید دیگر نتوانستند در انجا مکث و زیست کنند لابد باد رحلت بسوے خطهٔ مصر بر بستند مدتی زمانے هم در انجا توطن اختیار کردند تتمه حاشیه

بابل و روم کواکب سبعهٔ سیاره و بعضے ستارهٔ ثوابت را اختیار کردند و برخی دیگر اصنام و اشباه روحانیات خیالیه دیگر را پرستیدند فرقهٔ اول (عبدهٔ کواکب) و فرقهٔ دوم (عبدهٔ اصنام) بودند حضرت خلیل الله میخواست این ایین را بردارد یعنے شرک و بت پرستی را براندازد و مذهب حنیف را برپا نماید

(۲) ارض کنعان عبارت از قطعهٔ زمینی است در حوالی شام که کنعانیان از اولاد حام سکونت داشتند قطعهٔ مذکوره را (ارض موعود) و (ارض مقدس) هم میگویند

زمان مهاجرت حضرت ابرهیم بخطهٔ مصر حکمرانی انجا با فراعین (هیقسوس) ها بود فرعون عصر نسبت بانحضرت مهربانی کرده (هاجر) نام جاریه را بایشان بخشید حضرت باز میل عودت بارض کنعان نموده در محل (حبرون) معروف بخلیل الرحمن اختیار اقامت فرمودند

دران زمان حضرت (لوط) بموجب شرف صدور وحی الهی از عم کریم خود حضرت ابراهیم جدا شده بسوی (سدوم) (۱) رفت که اهالی انجا را از افعال شنیعه که حریص و منهمک بودند منع و ترک نموده براه راست هدایت نماید

نصایح و مواعظی که حضرت لوط در باب منع و ترک افعال شنیعه اهالی سدوم میگفت کسی بسمع اعتبار نشنید و هرگز اثری نه بخشید خداوند محل سکون انها را زیر و زبر کرده غرق اب نمود (برکه ئیکه الان معروف به بحر لوط است محل ان طایفه بوده)

حضرت اسمعیل علیه السلام — حضرت ابرهیم تا سن هشتاد اولادی نداشت و از این فقره خیلی حزین و دلگیر بود تا اینکه باذن و اجازهٔ حضرت (ساره) کنیزش (هاجر) نام را که فرعون مصر بانحضرت بخشیده بود تزویج نمود در سنه ۲۹۲ قم خداوند حضرت

(۱) سدوم اسم یک ناحیه است که در قرآن مجید باسم مؤتفکات ذکر گردیده

اسمعیل

اسمعیل را از بطن هاجر کرامت فرمود

ده سال بعد از تولد حضرت اسمعیل که سن شریف حضرت ابرهیم بنود سال رسیده بود حضرت (ساره) بواسطهٔ کبر سن شوهرش از زاییدن مأیوس شد چون بی فرزندی بروی غالب امده بود خداوند حالم ولد ذکوری باو داد اسمش را اسحق گذاشت

بموجب وحی الهی حضرت ابرهیم علیه السلام هاجر را با پسرش اسمعیل همراه خود برداشته برده در مکه گذاشته عودت فرمود

حضرت اسمعیل که در ان زمان کودک کوچک بود برای اب بی طاقتی کرد هاجر را بتحصیل اب وادار داشته بود هاجر هم میان مروه و صفا پی آب میگشت که یکدفعه دید که پیش پای حضرت اسمعیل چاه زمزم ظاهر گردید

دران بین قبیلهٔ (جرهم ثانی) که از یمن قصد شام نموده میامدند ظهور چاه زمزم و وجود هاجر و اسمعیل را دیده در انجا رحل اقامت انداخته اختیار سکونت کردند

اهل قبیلهٔ حضرت اسمعیل را در میان خود تربیت کرده و زبان عرب را به انجناب یاد دادند تا بسن کمال رسیده و دختری از انها تزویج نموده صاحب اولاد و انساب گردید شعوبیکه از نسل انحضرت بعمل امده به (عرب مستعربه) نسبت میدهند که حضرت خاتم الانبیا صلی الله

علیه و آله وسلم هم از این شعوب است که دنیا را مشرف فرمودند

خداوند عالم محض اینکه اطاعت حضرت ابراهیم را بمقام امتحان

آورد وهم درجه صداقت او را بجمله مردم اعلان نماید مقرر فرمود

که حضرت اسمعیل را ذبح نماید

حضرت ابراهیم هم بدون تردید بمقام امتثال آمده مهیا است که

حضرت اسمعیل را ذبح نماید خداوند هم بمکافات اطاعت خلیل خود

قربانی او را تحویل بکبش و مبدل بفوج فرمود

اگرچه فقرهٔ ذبح فیما بین حضرت اسمعیل و اسحق مختلف فیه است ولی

قول اشهر در حق حضرت اسمعیل است

حضرت ابراهیم علیه السلام قبل از وفات خود باتفاق حضرت اسمعیل

بیت الله مکرمه را بنا و تعمیر فرمودند و در سنه ۱۸۵ رحلت

یافته در شهر (حبرون) دفن خاک عطرناک گردیدند

ناخن گرفتن و سرتراش کردن و مسواک استعمال کردن خوش پذیرائی از

مهمان کردن و مهمان نوازی از دل و جان بعمل آوردن و در بالای منبر

خطبه خواندن و پاپوش پوشیدن کلاً از اختراعات حسنهٔ حضرت

ابراهیم است و ختنه کردن از سنن سنیه و از سیرهٔ صحیحهٔ خلیل

الله میباشد

حضرت اسحق علیه السلام — بعد از وفات حضرت ابراهیم حضرت

اسحق مقام پدر را احراز نمود یعنی دیاست نبوت بحضرت مومی الیه انتقال

یافت

حضرت اسحق از زن خویش که دختر عموی خویش بود دو نفر (عیص) و (یعقوب)

نام اولاد داشت از نسل عیص سلاطین عظام و از پشت یعقوب

انبیای کرام ظهور نمودند

حضرت یعقوب علیه السلام — بعد از حضرت اسحق نبوت بحضرت

یعقوب علیه السلام منتقل گردید حضرت مومی الیه (روبیل)

(شمعون) (لاوی) (یهودا) (دان) (نفتالی) (کاد)

(اشر) (یساخر) (زبلون) (یوسف) (بنیامین) نام دوازده

پسر و یکنفر (دینا) نام دختر داشت

این سیزده نفر اولاد حضرت یعقوب تماماً در دیار مملکت پدرشان

که (کنعان) باشد متمکن بودند

بعد هر و هر کدام از فرزندان حضرت یعقوب صاحب اولاد و احفاد

شده سبطی یعنی جماعتی تشکیل نمودند که ایشان را نسبت بلقب حضرت

یعقوب (بنی اسرائیل) گفتند همین بنی اسرائیلند که باسم ملت

یهود صفحات تاریخ از منه قدیمه را پر میکنند

حضرت یوسف علیه السلام　　موافق آنکه قرآن مجید ناطق است

حضرت یوسف را پدرش فوق العاده دوست میداشت لهذا برادرانش حسادت ورزیده بخیال اتلاف و اعدام وی افتاده بودند تا اینکه روزی بالاتفاق از پدرشان اجازه گرفته حضرت یوسف را همراه خودشان بصحرا برده در بین گله چرانی بچاه انداختند بعد بکاروانیان فروختند و بحضرت یعقوب گفتند که گرگی یوسف را ربود و تلفش گردید

بالاخره علی خلاف و خبر دروغ پسران جاهل پدر پیر را دچار فراق جمال چون یوسف فرزندی کرده سالهای دراز در گوشه بیت الحزن حزین و نالان و غمگین و گریان گذاشت

بالجمله کاروانیان یوسف را اسیروار بمصر رسانیده بموقع فروش گذاشتند تا اینکه از طرف (پوطیفار) معروف به (اطفیر) که وزیر (ریان) نام فرعون از سلاله (هیقسوس) بود خریداری شد حضرت یوسف در آن اوان بیست هجده بود زن وزیر مشار الیه (زلیخا) بمقتضای سرشت بشری عاشق جمال و فریفته کمالات نونهال نبوت گردیده رشته اختیار از دست داده افترائی بر آن آزاده بالغ عصمت بربست و شوهرش ویرا بزندان اندر فرستاد

حضرت یوسف هنگامیکه در زندان محبوس بود خواب چندین

نفر از زندانیان را تعبیر کرده بمعبری شهرت یافته بود تا آنکه فرعون خوابی دید معبر اورا از حکمای مصر خواست حکمای مصر از تعبیر آن عجز بهم رسانیدند بعد بفرعون رسانیدند که در زندان هیچ کسی هست لهذا تعبیر خواب فرعون را بحضرت یوسف رجوع کردند وی هم از عهده تعبیر خواب بر آمده از قید حبس مستخلص و در سلک مقربین حضور منتظم گردید تا اینکه کفایت و امانت ذاتی آنحضرت در پیشگاه فرعونی بموقع قبول افتاد فرعون ویرا بمنصب وزیری منصوب گردانید

خواب فرعون این بود که هفت رأس ماده گاو چاق هفت رأس ماده گاو لاغر را فرو بردند

تعبیر　　حضرت یوسف چنین بود که هفت سال متوالی ارزانی و فراوانی خواهد شد هفت سال دیگر قحطی و گرانی پشت سرهم امتداد خواهد یافت

حضرت یوسف موافق علم تعبیر تدبیر عملی را در مملکت مصر اجرا فرمودند بموجب آن در رؤیا در سنوات برکت همه شایان دیده انبارهای مصر را از اجناس و ارزاق انباشت

همینکه سال قحطی رسید هر کدام از مردم اطراف گرفتار مخمصه و

مبتلا شده بقحطی بلیه بودند برای تحصیل اذوقه و اخذ ذخیره بمصر
می امدند

دران بین دیار کنعان هم دچار قحط و غلای سخت گردید حضرت یعقوب
علیه السلام اولاد خود را برای تحصیل قوت و غلات روانه مصر
فرمود

زمانیکه بمصر رسیدند حضرت یوسف علیه السلام برادران خود
را شناخته بیک تقریبی که برادرانش ملتفت نشوند از حال پدرش
کسب اطلاع نموده بقیمت نازل ذخیره وارزاق بانها داده دفعه دیگر
که بمصر امدند حضرت یوسف خود را بانها نشان داده ضمنا سپرد
که پدرشان را با خانواده خودشان بزمین مصر هجرت دهند

حضرت یعقوب از این خبر مسرت انگیز وصل یوسف قد خمیده اش راست
شده دعوتش را پذیرفته هرچه اولاد و اتباع و اموال و اشیا داشت
جمع کرده همراه خود بمصر اورده مظهر احترام حضرت یوسف گردید
فرعون هم لازمه حرمت و اکرام بعمل اورده محل مخصوصی برای سکونت
انها داد از اینجهة طایفه بنی اسرائیل در مصر عزیز و محترم شدند

حضرت یعقوب علیه السلام — در سن ۱۴۷
در مصر وفات یافت بموجب وصیتش نعش شریفش را بارض کنعان

برده در شهر (حبرون) در جوار تربت جلیله جد و گوارش حضرت ابراهیم
علیه السلام مدفون گردید

حضرت یوسف علیه السلام هم در سن ۱۱۰ رحلت فرمودند و بموجب
وصیتش نعشش را که در مصر امانت گذاشته بعد بارض کنعان نقل نمودند
و در انجا دفن کردند

حضرت موسی علیه السلام — بعد از وفات حضرت یوسف بنی اسرائیل باطراف
مصر پراکنده شده در اندک زمانی از دیاد یافته قوم بس قویم شده
هیأت اجتماعیه جسیمه تشکیل دادند مصریان از اینجهة اندیشه ناک گشته
که مبادا بنی اسرائیل کسب نفوذ کرده برانها استیلا یابند از این سبب
بنی اسرائیل را که همواره مظهر مرحمت و التفات بودند اذیت داده
در صدد قطع نسل ایشان برامده بر قتل و تلف مولود ذکور ایشان
و سایل برانگیختند تا اینکه از ال یعقوب و از ذریه (لاوی)
و از صلب عمران حضرت موسی در ۲۳۴۷ قبل از هجرت دنیا را مشرف
ساخت

حضرت موسی الیه در شهر (صان) معروف به (تانیس) بدنیا امده مادرش
(یوخابت) مدتی او را پنهانی پرورش کرده بعد ترسناک شد که مبادا
مصریان فهمیده بچه را از دستش گرفته در پیش چشمش بکشند قنداقه

آنحضرت را توی صندوقچه گذاشته روی آب مبارک (نیل) رها داده

در این بین زن فرعون (آسیه) با دختر خود که بقصد آبتنی بر کنار رود آمده بودند صندوقچه را دیده برگرفته بچه را از جوفش در آوردند و بمناسبت نجات یافتن از آب او را (موسی) تسمیه کردند بخانه خود شان برده پی دایه فرستادند اتفاقاً بمادر موسی مصادف شده او را آورده بچه را باو سپردند که ارضاع نماید

حضرت موسی همین منوال بزرگ شده از مادر خود تفحص نموده دانست که اصلش از کدام ملت و بچه طایفه منسوب بوده

حضرت موسی تا سال چهلم علوم و رسوم معمول مصر را آموخته بود روزی در بیرون خانه خود ایستاده بود دید که یکنفر مصری شخص عبرانی را تحقیر میکند عبرانی را خلاص کرده بعنوان تادیب و تربیت مصری را زد مصری بسبب صدمه ضرب موسی افتاد و مرد حضرت موسی این قتل خطائی که از وی صادر گردید هراسان شده بزمین (مدین) که در سمت شمال حجاز واقع هجرت نموده در آنجا دختر حضرت (شعیب) (صفورا) نام را بزناشوئی اختیار کرده مدت چهل سال در آنجا امرار وقت نمود

هنگامی که مظلومیت بنی اسرائیل بدرجه طاقت ناپذیر رسیده بود روزی حضرت موسی در شبه جزیره (سینا) در کوه (حوریب) مشغول گله چرانی بود از مصدر جلالت حضرت حق بعزت خطاب معزز و بر منصب نبوت مقرر گردید که رفته بنی اسرائیل را از ظلم مصریان برهاند

حضرت موسی بحسب مأموریت بمصر عودت کرده با برادر بزرگش (هرون) علیه السلام ملاقات نموده بنی اسرائیل را با نعش حضرت یوسف برداشته شبانه از مصر بیرون رفت

اگرچه فرعون مصر نخست بواسطه دیدن معجزهای حضرت موسی نه بسبب ابتلا بلیه‌ها بخروج بنی اسرائیل از مصر رضا داد ولی سپس پشیمان شده بامداد با عساکر بیکران بنی اسرائیل را تعاقب کرده در ساحل بحر احمر معروف به بحر (قلزم) بدیشان لاحق گردید

حین وصول فرعونیان بدانجا حضرت موسی از یمن عصای شریف خود دریا را بطرز خرق عادت شکافته عبور فرمود و فرعون (امنوتیس) بمجرد ورود بعنوان تعاقب باتفاق عساکرش داخل خشکی دریا گردید در صورتی که تمام بنی اسرائیل با قدرت خداوندی نجات یافته بود آب دریا خشکی را پوشید فرعون با عساکرش غرق و هلاک

گشتند این وقعه در ۲۳۴۷ قبل از هجرت وقوع یافته

از سال خروج بنی اسرائیل از مصر تا ورود شان بارض کنعان چهل سال امتداد پیدا کرد در این مدت چهل سال بنی اسرائیل در سمت شمال بحر احمر در شبه جزیرهٔ (سینا) و در صحرای (فاران) و (شبه) خیمه نشینی اختیار کرده روز خود شان را گذراندند واقعاً این مدت چهل سال بنی اسرائیل یکی از اوقات مهمهٔ تاریخی ایشان محسوب میشود

زمانیکه بنی اسرائیل در شبه جزیرهٔ (سینا) بودند حضرت موسی برادر خود (هارون) را خلیفه و نایب خود تعیین کرده خود بکوه (سینا) رفته مدت چهل روز در آنجا مانده مظهر مکالمهٔ حضرت الهی گشته اساس شریعت خود را که عبارت از اوامر عشره باشد (۱) محرره در دو الواح باشد اخذ کرده از کوه نزول نموده میان بنی اسرائیل آورد در ۲۳۴۷ قم حضرت موسی در آن صحرا (قبة الشهادة) بعنوان (بیت الله) ساخت که محل عبادت باشد و بعنوان محفظه و محل

(۱) (توحید) (تعطیل روز شنبه) (خوش سلوکی و حسن رفتار با والدین) (اجتناب از قتل) (کف نفس از زنا) (احتراز از سرقت) (کناره جوئی از شهادت دروغ) (متعرض و مسلط نشدن بر عرض و اشیاء و خانه و کنیز همسایه) (پرهیز از بت پرستی) (عدم ذکر اسم جلاله در حال غضب و عبث و اداء حلف و تعظیم حین یاد آن)

برای الواح احکام نازله (تابوت الشهادة) ترتیب داد و مذبحی برای کشتن قربانی و چراغ و قنادیل عالی از زر و سیم بساخت توریة مقدس زمان اقامت در صحرای (فاران) در (شبه) نازل گردیده از اینجهة بنی اسرائیل از ملل سایره امتیاز یافتند

بمقتضای مشیت الهی بنی اسرائیلی که زائیده مصر بودند غیر از (یوشع) و (کالیب) هیچکدام از آنها بارض موعود نرسیدند در مدت چهل سال در صحراهای بایر و خالی از سکنه گردیده بالآخره فوت و تلف شدند

وجه این بود که بنی اسرائیل کماهی باحکام توریة عمل میکردند و برخی از اطاعت آن تمرد میورزیدند حضرت موسی دلتنگ شده در حق ایشان نفرین کرد خداوند هم آنها را دچار اینهمه بلیه فرمود حضرت موسی هم بارض موعود نرسیده در سال چهلم خروج از مصر در سن یکصد و بیست حضرت یوشع را خلیفه خود قرار داده در ۲۲۲۷ قم در محلیکه نزدیک بارض موعود بود بدار البقا ارتحال فرمود

حالات بنی اسرائیل بعد از حضرت موسی

بعد از وفات حضرت موسی حضرت یوشع بنی اسرائیل را برداشته آورد
بان سرزمینی که خداوند باجداد انحضرت ابرهیم و باولاد یعقوب وعده
کرده بود همین که داخل ارض کنعان گردید تمام ان اراضی را از دست
کنعانیان گرفته ما بین اسباط که همراه خود بودند تقسیم نمود
اولا سبط لاوی طایفه مخصوص حضرت موسی ومحافظ قبة الشهادة
کهانت و طبابت و تفتیش کلیه امورات باانها بود لهذا قرار شد
که سایر اسباط عشر تمام محصولات خود شان را بسبط لاوی بدهند

انبیا و قضات و حکام بعد از یوشع

مدت ۴۷۶ سال بعد از وفات یوشع علیه السلام بنی اسرائیل در
تحت ریاست و ید مالکانه هفده نفر (۱۷) از انبیا و قضات و حکام دینی
محکوم بوده با همسایها و هم سامیان قبایل اجنبیه محاربه میکردند
(۱) (کالیب) ۲ (غتنیل) ۳ (اهود) ۴ (شمگار) ۵ (یابین) ۶ (دبورا)
خانمی بوده ۷ (گدعون) ۸ (ابوملیخ) ۹ (تولاع) ۱۰ (یائیر) ۱۱ (یفتاح)
۱۲ (ایصان) ۱۳ (ایلون) ۱۴ (عبدون) ۱۵ (شمشون) ۱۶ (عالی)
۱۷ (اشموئیل)

تا اینکه در عهد اخرین انها (شموئیل) علیه السلام اختلافات
داخلیه از حد تجاوز گذشت بنی اسرائیل در خصوص ملک مستقل
و مزرعه مخصوص استدعا و اسرحا مصرانه نمودند شموئیل از عهده تسویه
و تسکین انها بر نیامده در سنه ۱۷۰۲ ق (طالوت) نامی را از سبط
(بنیامین) که بواسطه قدرت و جسامت بدنی کسب شهرت کرده بود ملک
نصب نمود لهذا عهد حکام دوری منقرض و دور ملوک بنی اسرائیل
در رسید

ملوک بنی اسرائیل — مشاهیر ملوک بنی اسرائیل (طالوت)
و (حضرت داود) و (حضرت سلیمان) بودند

طالوت چهل سال سلطنت کرد و تمام مدت سلطنت خود با قبیله
(بنی موآب) و (بنی عمون) و سایر قبایل همجوار محاربه کرده بر همه
انها غالب امد

حین محاربه طالوت با اهالی فلسطین حضرت داود شانزده ساله
بود در طلب شد با جالوت که رئیس فلسطینها بود محاربه نماید
چوبی دست گرفته جالوت را در میدان جنگ بکشت کسب شهرت
نمود بنی اسرائیل بعد از فوت (طالوت) او را بسلطنت اختیار
کردند در سنه ۱۶۶۲ ق

حضرت داود علیه السلام — حضرت موسی الیه در

سن شباب بسریر سلطنت نشسته قدس شریف را توسیع و تزیین
داده مقر سلطنت و پایتخت حکومت قرار داد قبة الشهادة و سایر
آثره و علامات مقدسهٔ موسوی را بانجا نقل کرد از سنه ۱۰۶۲ قبل از هجرت
تا سنه ۱۰۲۲ مدت چهل سال باکمال زور داد حکمرانی کرده فتوحات عدیده بعمل
آورده بمنصب جلیل نبوت نایل گردید

حضرت موسی الیه از جملهٔ انبیاء عظامی است که نبوت و سلطنت را باهم داشت
حضرت داود عامل شریعت حضرت موسی بود لهذا کتاب
(زبور) منزل بوی دارا احکام نبود فقط قصص و حکایات و نصایح
را شامل بود

حضرت موسی الیه شخصا رشید و شجاع و جمیل و موهبت کریمهٔ حسن صوت
والحان قوت روح و سایر اوصاف حمیده بوده

حضرت سلیمان علیه السلام — بعد از ارتحال پدرش

حضرت داود در سن بیست سالگی بسلطنت بنی اسرائیل اشتغال یافت
حضرت مشار الیه بموجب وصیت پدرش سال پنجم سلطنت
خودش بمعاونت ملک (صوریه) (حیرام) نام که از پادشاهان
فنیکه بود به بنای (مسجد اقصی) اقدام نموده از بنای عالیه که دارای

شصت

شصت ذراع طول و بیست ذراع عرض و سی ذراع ارتفاع بود در
مدت هفت سال باتمام رسانید زمان افتتاح پانصد هزار
نفوس را طعام داد

ایضا بمعاونت (حیرام) نام سابق الذکر در ساحل بحر احمر کشتیها تهیه
کرده تا ساحل بحر محیط هند براند نقره و طلا و عاج و سایر اشیاء نفیسه از
هندوستان آورده تخت بس مزین و مرصع ساخت (بلقیس) ملکهٔ (سبا)
که صیت شهرت او را شنیده از یمن بقدس شریف آمده بود بمزاوجت
اختیار نمود

بملاحظهٔ مرکز تجارت شهر (پالمیره) معروف به (تدمر) و (بالبوس)
یعنی (بعلبک) را بنا و احداث نمود

و بسبب محاربات غالبانه خود ادارهٔ حکومت و وسعت مملکت
را از نهر (فرات) تا حدود مصر و بحر احمر توسیع و امتداد داد
موافق کتب مقدسهٔ اسرائیل که انس و جن و وحوش حتی جمادات عالم در تحت
فرمان اند ذاتش عالم بالسنهٔ مخلوق عالم بودند

وجود نیکو وجودش با عقل و درایت آراسته و حکمت و عدالت در ملکه
نبوتش رسوخ داشته درگاه محتشمش از هرگونه ثروت و شوکت
انباشته بوده است اکنون تالیفات او فیه اش در فضایل اخلاق حاضر است

اکرچه پسر حضرت سلیمان (رحبعام) بعد از پدرش بر سریر سلطنت نشست ولی اندك زمانی نکذشت که بواسطهٔ سخت کیری که نسبت ببده و بمالیات میکرد ده سبط از اسباط دوازده کانهٔ بنی اسرائیل تمرّد ورزیده در (نابلس) با استقلال دیکر خودشان (یوربعام) که داماد فرعون (شیشاق) اعلان کردند (رحبعام) مجبور شد فقط بریاست دو سبط (یهودا) و (بنیامین) قناعت کرده کی قدس شریف بعنوان (یهودیه) حکومت مخصوصی تشکیل دادی سنه [1584] قم لهذا ملوك بنی اسرائیلیه بدو عنوان (یهودیه) و (اسرائیلیه) منقسم کردید

دولت اسرائیلیه

— یوربعام بمعاونت مصریها اراضی (جلیله) و (سامریه) و (شرا) را تصاحب نموده توسعه داد حکومت اسرائیلیه مدت ۲۶۴ سنه امتداد یافت در این مدت بیست نفر (۱) حکمدار در سریر دولت اسرائیلیه حکومت کرده اند

(۱) یوربعام — ناداب — بعشا — ایلیا — زمری — تبنی — عمری
ده اند
— اخاب — اخازیا — یورام — یاهو — یاهواز — یاهواش —
یوربعام دوم — زکریا — شالوم — مناحیم — فقحیا — فقح — هوشع

بعضیها در (نابلس) و بعضی دیکر در شهر (سامریه) که جزئینا کرده یکی از روسای ایشان (عمری) نام بوده بهر حال در تمام این مدت کاهی با یهودیه و برخی با سایر قبایل هم جوارهای خودشان محاربه کرده کسب اسم و رسم میکردند تا اینکه بعد از (یوربعام) ثانی دولت اسرائیلیه بواسطهٔ مهاجمات دولت آثوریه و بسبب فتنه و فساد داخلیه رو بانحطاط کذاشت

بالجمله آخرین حکمدارشان (هوشع) نام در دادن باج مقررهٔ دولت آثوریه امتناع نمود ملك آثوریان (شلمناسر پنجم) با عساکر کلیه بر بلاد اسرائیلیه هجوم برده شهر (سامریه) را که مقر حکومتشان بود ضبط کرده حکومتشان را منقرض کردند هوشع را با چندین نفر از اسرائیلیان به آثورستان بردند سنه [134]

دولت یهودیه

— دولت یهودیه که (رحبعام) تشکیل داده بود قدس = بیت المقدس که از زمان (اورشلیم) میکفتند پایتخت آن دولت بود تا ۱۲۰۹ قبل از هجرت ۲۷۶ سال بیست نفر (۱)

(۱) رحبعام — ابیام — آسا — یوشافات — یورام — اخزیا — عتلیا — یوآش — اماجاهو — عزازیا — یوثام — آحاز — خزقیا — منشا — عمون — یوشیا — یهواحاز — الیاقیم — صدقیا

از نسل حضرت داود بر سریر انقلت جلوس کرده حکمرانی نمودند با قبایل اطراف محاربات میکردند تا اینکه آخرین حکمدار ایشان (ماتنیاء صدقیا) بنا بتحریکات پیشگرمیهای مصریها نقض عهد کرده در خصوص ادای جزیه بلجیه که نسبت به پادشاه بابل (بخت النصر دویم) بدهند تعلل نمودند بخت النصر هم باعساکر بی شمار بلاد یهودیه هجوم برده قدس شریف را ضبط و اسباب و اشیای نفیسه ثمینه ابجار اغارت کرده بزرگان ایشان را از تیغ گذرانیده جماعتی از یهود از بعنوان اسارت به بابل بردند و این اسارت را که هفتاد سال امتداد پیدا کرد اسارت بابل میگویند

فتوحات کیخسرو در حق یهودیها

— بعد از آنکه یهودیها هفتاد سال در بابل و حوالی از بعنوان اسارت روزگار گذرانیدند پادشاه فرس (کیخسرو) دولت کلدانیه را محو و منقرض ساخته در حق یهودیها اظهار مرحمت و ملاطفت فرموده ۴۲۳۶۰ نفوس یهودیرا که سمت ریاست ذرع بابل را داشتند در ۱۱۵۸ قبل مرخص فرمود که بقدس شریف عودت نمایند اگرچه یهودیها مقضی المرام از بابل عودت کردند ولی نتوانستند حکومت مستقله تشکیل نموده حفظ و حراست از خود شان نمایند زمانیکه اسکندر کبیر در سنه ۸۵۲

قه سوریه را تحت تسخیر آورد یهودیها هم در دایرهٔ اتفاق بودند بعد از وفات اسکندر که ممالک متصرفه اش فیما بین خلفای خود منقسم گردید بخشش بلاد یهودیه در تحت ادارهٔ دولت (بطالمه — بطالسه — بتولیسا) واقع گردید که در مصر تأسیس حکومت کرده بود اندک زمانی نگذشت که (سلفکه) در سوریه تأسیس حکومت نمود یهودیها را هم تحت ادارهٔ خود آورد تا عهد حکومت (انتیوخس هفتم) با انها مدارا میشد بعد مورد غضب شدند علاوه از آنکه (قدس) را آتش زدند تمام معابد یهودیها را اخراب کرده مجبور کردند که شریعت موسوی را ترک کرده آئین بت پرستی اختیار نمایند و هر کدام تخلف و تمرد میکرد بهلاکت میرسانیدند

حکومت حشمنایی

— زمانیکه بر وجه مذکور بر یهودیها ستم کردند یهودیها بموجب تحریکات تشویقات (متیا) نام که از علمای یهودان و از سبط (لاوی) شخصی بود معروف به (حشمنایی) اردوی بزرگی تشکیل داده بر سلفکیان هجوم آورده و غالباً مدتی بعنوان دولت حشمنایی در قدس شریف در سنه ۷۸۷ قبل تأسیس حکومت نمودند دولت مذکور اگرچه از همت (متیا) تأسیس گردید

ولی از فداکاریهای غیرتمندانه پدری (یوناتان) و (شمعون) نام
که بانها (یهودا) و (یوناتاس) هم میگفتند استقلال گرفته تا زمان
(هرقان دوم) پسر (دیمتریوس) رو بترقی بود بعد از آن رو بتنزل
و انحطاط گذاشت تا اینکه در عهد (انتیغون) پسر (هرقان) مذکور
(هردوس) پسر (انتی پاطر) از انحطاط دولت (حشمنائی) مطلع
گردیده بمعاونت سرعسکر روما (انطوان) بر یهودیها تاخته برانها
غالب آمده دولت ۱۲۰ ساله حشمنائی را منقرض و مستأصل ساخته
دولت (هرادسه) را در سنه ۶۶۲ ق تشکیل داد

حکومت هرادسه — حکومت مذکوره تا ۵۵۲

قبل از هجرت مدت ۱۱۰ سال امتداد پیدا کرد
بعد از آن بواسطه هجوم (تیتوس) امپراطور روما دولت هرادسه
محو و منقرض و در آن ضمن یک ملیون نفوس از طایفه یهود تلف و بر
طرف گردید سلطنت ۱۲۹۰ ساله عبرانیه مستأصل شد بعد از آن
بقیة السیف عبرانیها باطراف دنیا پراکنده شدند
اگرچه قوم یهود باطراف عالم منتشر و پراکنده شده بسبب
رعیتی امرار وقت کرده فی الجمله راحت بودند ولی بعد از ظهور حضرت

(عیسی) علیه السلام قیاصره روما بعنوان اینکه طایفه یهود باعث
و مباشر صلب حضرت (عیسی) شدند ظلم و جور در حق ایشان
مضایقه نکردند
زمان ظهور اسلام بلاد شرقیه و ارض فلسطین و یهودیه از دست
رومیها بکلی رفته تحت تصرف اسلامیان آمد اقوام یهود هم از
چنگال ستم آنها رها شدند برعکس آنهائیکه به ممالک اروپ
پراکنده شده بودند نتوانستند از ذلت و نکبت مستخلص شوند
همواره دچار حقارت و اهانت شدند
در زمان خلافت امویه و عباسیه مملکت اسلام متصل توسعه و ترقی یافته
بود یهود اینکه در اداره خلافت بودند بواسطه فنون و صنایع اشتغال
ورزیده مشاهیر چند از میان آنها ظهور کرد لکن اصلا از آن زمان
سعادت تا کنون یهودیهای ساکنه بلاد اسلام بمسلمانان حقوق تابع
گردیده عادات قدیمه و رسوم ملیه خودشان را حفظ و حراست
کرده اند
مختصر آنچه قومیت و ملیت این طایفه را نگهداشته اینست که هر
حادثه ها در هر زمان واقع شده اند حتی الامکان لسان اصلی و کتاب
اسمانی و طریقه ملی خودشان را از دست نداده تاریخ اجداد ایشان

مفصلاً و مضبوطاً نگاشته اند و الا میبایست انها زود تر از
زردشتیان گمنام و نسیاً منسیاً گردند

چنانچه چند سال قبل در ممالک روسیه از طرف دولت بر ملت یهودی
سخت گیریهای فوق العاده کرده چندین هزار خانوار را نفی و طرد کردند
حالا هم مدت یکسال متجاوز است یعنی بعد از تمام شدن جنگ دولت
ژاپون و روس که انقلاب کلی در داخل روسیه بهم رسیده فیمابین
دولت و ملل مختلفه مملکت اختلاف روی داده رعایا میخواهند دولت
مستقله و مستبده قویه روس را بصورت مشروطیت بیاورد و انجمن
ملی منعقد کنند که وکلای هر ملت موافق قانون کلیه دول مشروطه
حافظ و حراست از حقوق ملی خود نماید و در تنظیم امور مملکت
و مالیات و بستابده و بستن دولت مداخله نمایند و دولتیان هم سخت
ایستاده تن بقضا و دل برضا نمیدهند لهذا نظم مملکت بهم خورده
ملل مختلفه مغرضه فرصت پیدا کرده هرکدام بملاحظه هوا و هوس
نفسانی که اسم او را عاقبت اندیشی و ملت پرستی گذاشته اند
جهال و اشرار را که صاحبان اغراض شخصی و مبتلایان مرض نفسی می
باشند باغتشاش بلاد و بقتل نفوس عباد برانگیخته هنگامهها آراسته
و آتشها افروخته کرورها نفوس تلف و خانوادهها برطرف کردند

و بنیاد اساس بنی اسرائیل امنیت و رفاهیت اوطان خود را بتیشه
شرارت نفوس خبیثه بر کندند و داد و محبت همسایگی و هموطنی را
مبدل ببغض و عداوت و نفرت و هجرت گذاشته از قتل نفوس و نهب
اموال و حرق و خرق بیوت و اوطان همدیگر فروگذاری نکرده
و نمیکنند از انجمله ملت روس یهودیهای روسیه را و ملت ارامنه قفقاز
مسلمانان انجا را دچار قتل و غارت کرده بقیة السیف را متواری
کنند و حکومت هم بمقتضای سیاست داخله خویش و با علت عدم اقتدار و
استقلال گاهی بر نعل میزند گاه بر میخ

باری مقصود حالات یهودیه روسیه بود که از مطلب دور افتادم
از قرار تحقیق غیر از انکه جماعت کثیری در چندین شهر از طایفه یهود کشته
شدند و مبلغهای گزاف خسارت دیدند از بقیة السیف ایشان یک کرور
نفوس متجاوز بممالک اجنبیه مهاجرت کردند از انجمله بشامات و سایر
بلاد عثمانیه و در ممالک امریکا و متملکات انگلیس رفته اند
در اینصورت باید یهودیهای بلاد اسلام قدر این نعمت امنیت و
عطیت رفاهیت را بخوبی دانسته شکرانه بجا بیاورند که با این
همه حالا ابتذالی که از روز ازل بر قامت ایشان بریده شد و با آن
معاهدات سخت و سنگینی که اسلافشان در صدر اسلام متعهد

وستقبل شده اند هرگز ملت اسلام با نها کرفته وکبری ندارد
عیسوی باپیر خود وموسوی بدین خویش کفتند متعرض حال احدی نمیشوند
دلعزاز و احترام شاهان در حق ملت نجیب نژاد دشنام میکنند که قوم
قدیمی واصل ابوی ایرانی استند
افسوس که هرگز لسوی در حق خود شان نمیکنند چشم بینش بسته وحس
عاقبت اندیشی ندارند بفهمند اندکی نمیکنند که اتحاد در زیر سایه
تحصیل علوم وقت واز نیروی کسب معارف عصر تفوق بمسلمین خواهند
کرد وایشان هم مجبوراً تملق خواهند کشید انوقت اخلاف مسلمین
از لحاظ حطی که اسلاف دلتنگ و غمگین و اعقاب انها از پیش پای
پدران خویش خوار و سند کشته تا بخبری از انها خواهند کرد
جای شبهه وانکار نیست که همواره قدرت علم و معرفت عصر و نیروی
صنعت و هنر در عزت و ذلت امم و اقالیم بیشتر از تسلط سلاطین
مقتدر عالم دخالت دارد چه که علم وجهل عزیز و ذلیل میکند هرگز لطف
وقهر سلطان نمیتواند
یا للعجب چگونه میشود که ترقی نمیکند و طبقاتی از قومی بغفلت
میکذرانند در صورتیکه طوایف و اقوام اطراف خود را هوشیار
و مصدر هر کاری میبینند هرگز تکلیف خود را نمی فهمند و ذلت را

برخود هموار میکنند و بخیال راحت خود و عزت اولاد خود نمی افتند
انچه که خودش برای ساختن ان خلق شده و می بیند که
دیگران هم او را میسازند و اینهم کمال احتیاج را بدان چیز دارد با همه
این سرانجام انکار را حواله بمشیت خدا کرده میگوید انشاء الله تعالی
درست میشود و هرگز قوه خود را بفعل در نمی اورد که یکدفعه هم ما شاء را
بشنود (سؤال)
شاید نمیداند که روز نخستین مشیت خداوندی اول استعداد اخذ
و استنباط و قوه درک و اختراع همه چیز را باو داده بعد او را محتاج
ان چیزها ساخته (جواب)
مگر نمی بیند که خداوند عالم در مقابل اینهمه ما یحتاج معیشت و
مقتضیات مدنیت و فرایض دیانت انسانی غیر از عقل و علم سرمایه دیگر
بادم نداده و تحصیل انها سوای همت و غیرت چیز دیگر لازم ندارد
ایا غیر از عقل ذاتی و علم کسبی و همت شخصی چیز دیگر خرج میکنند
که در زمین را شکافته فلزات منطرقه و اجسام محترقه و جواهر الات
ثمینه در میاورند و شن و ریگ صحرا را که اخته جسم صافی ماورا
و بلورین مصفا میسازند
و بواسطه مواد محترقه معادن زمین اب را بخار و بنیروی ان جسم لطیف میکنند

وسیلت قطار او طاقهای راه اهن را که در سنگینی و بزرگی بمنزله
سلاسل جبالست مانند سحاب اسمان بلکه سریعتر از سیر آن
از اقلیمی باقلیم دیگر حرکت میاورند
ایا نمی بینند که از ترکیب دو قوای متضاده کاهربائی چگونه از این سر
دنیا بان سر امد و شد میکنند و در یک لحظه مخابره مینمایند و در
خوابگاه و حمام نشسته با تمام نقاط شهر بلکه از شهری بشهر دیگر
صحبت میکنند و مانند ابر سهل و سیحه از فرد و با تا طبقات عالیه
هوا سیر میکنند و حاصل سیاحه خود را بمعرض بیع و شرا می گذارند
ایا نمی بینند چگونه اصوات و اشکال پدران را بفرزندان
میرسانند و آثار غایبین را بحاضرین مینمایند
ایا نمی بینند که ترتیب تعلیم خواندن و نوشتن را بچه درجه سهل
ساده رسانده اند که هفت ساله ها از هفتاد ساله ها بیشتر می
دانند و بواسطه تسهیل وسایل حمل و نقل امتعه جا بلقا را بجابلسا
میرسانند و همت را بجائی رسانده اند که میخواهند لفظ نشد را از
میان بردارند
پس همه اینها انخواسته خداوند است که روز اول در ذات و کون
بشر ودیعه گذاشته و امروز انسان همت کرده انها را از قوه بفعل

میاورد

میاورد و مفتخر و مسرور گردیده مورد مدح و تمجید گشته نایل
همه گونه مقامات میشود و حظ و نصیب نتایج همت و غیرت خود را
در مییابد هزار ما شاء الله هم میشنود و هرگز کار خود را حواله
بمشیت کرده دایم ان شاء الله نمیگوید بلکه اقدام مجدانه کرده قوه
خود را بفعلیت می اورد
با همه این تفصیلات انسان قادر بایجاد یکی از ذرات افرینش عالم نیست
و نخواهد شد بلکه وظیفه انسان فقط ترکیب و تصرف در اجسام
و مواد و تدبیر و تفتیش کردن در ما یحتاج الیه خود است و بس
پس باید در موضوع مسئله اشتباه نکرد و سوراخ دعا را گم ننمود
و از فرط جهل و عدم معرفت حرف بیخود نزد و بدانایان پیرو گردیده
اسوده و سرافراز شد

چینیها

حدود قدیمهٔ چین — وقایع اولیهٔ چین — فوهی — عدم سلاله حکمرانان چین و چگونگی احوال انها

حدود قدیمهٔ چین — مملکت بزرگ چین در طرف شرقی اسیا واقع است سمت شرقی چین بحر محیط کبیر است و سایر جهاتش احاطه شده است از جبال صعب المرور و از صحاری لایتناهی که بواسطه سکونت اقوام و طوایف غیر متمدنه تاکنون کسی نتوانسته است بمناسبت اختلاط و معاملات با انها معاشرت و مراوده نموده از حالات قدیمه و رسومات حالیه انها اگاهی بر ازنده بدست اورد

وقوعات اولیه چین — اگرچه چینیها گمان میکنند که قدیمترین ملل روی زمین هستند — چون عقیده هندیها و چینیها برا اینستکه طوفان نوح عمومی نبود بلکه مخصوص بعض اقالیم بود. لهذا حکومت خود شان را از بدو خلقت دنیا فرض میکنند و برای اثبات ادعا اثرهٔ یك صد هزار ساله اجداد شان را در دست دارند با اینهمه اکثر مورخین این مراتب را قبول نمیکنند و قدیمی بودن انها را هم منکر نیستند

باری هر جهت بنا بر روایت مورخین چینیان از ابنای یافث میباشند که در زمان انتشار اولاد نوح باطراف روی زمین ایشان هم بجهت غربی چین اعلی هجرت نموده مدت مدید در انجا روزگار گذرانده پس بسمت شرقی حرکت کرده اراضی فی ما بین نهر (هوانغ هو) و (کیانغ) را انتخاب و اختیار نموده زمینهای لشکر انخاب جنگلهای بزرگ را قطع و حیوانات وحشی و موذی را از میان انها طرد و اخراج کرده تاسیس ممالك نموده انجا را وطن اختیار کردند

فوهی — چینیان نخستین موسس اساس ملت خود شان را فوهی نام دانسته احترامات فوق العاده در حقش بعمل میاورند بلکه یك نوع اسناد الوهیت هم بوی میدهند و در ذکر اسمش تعظیم و تبجیل بکار میبرند

این شخص سه و چهار هزار سال قبل از هجرت ظهور کرده مذهب و قوانین چینیان را او وضع و ابداع نموده. لهذا وقایع تاریخیه چین از ان زمان ببعد شروع و محسوب میشود

سلاله‌های چین — از ایام ضبط تاریخ ببعد در ممالک چین بیست و دو سلاله حکمرانی کردند

بعد از فوهی نخستین سلاله را سلاله (هیلیا) میشمارند سلاله مذکوره از سنهٔ ۲۸۱۹ تا سنهٔ ۲۳۸۸ قبل از هجرت هجده نفر از ایشان ۴۳۱ سال در ممالک چین حکومت کردند بالآخره امیر مملکت ایالت (شانونغ) (شانغ) باتفاق سایر امرای ایالات برضد حکمداران سلالهٔ مذکوره هجوم آورده سلالهٔ (هیلیا) را منقرض کرده در سنهٔ ۲۳۸۸ منسوب باسم خود سلاله (شانغ) را تاسیس نموده

سلالهٔ (شانغ) — مؤسس این سلاله شانغ نام در زیر سایهٔ عدل و تدبیر خود اهالی چین را رفاهیت و راحتی داده ایشان را از خود ممنون و قلوب آنها را بسوی خود مجذوب و متوجه نموده وقتی از هنگام حکومت شانغ اهالی چین مبتلای بلیهٔ سماوی و گرفتار غضب الهی شدند شانغ محض دفع بلیه و استخلاص از آن فاجعه در حضور مردم گناه‌های خود را شمرده بر خطاهای خود اعتراف نموده از آن زمان به بعد این طریقه بحکم عادت سیرهٔ اخلاف گردیده در موقع وقوع بلیه بجهت دفع و تسکین آن از عموم اهالی در محضر انام و ملاء عوام اعتراف

بخطاهای خود میکردند

این سلاله شانغ شش صد سال حکمرانی کردند در این مدت یعنی تا ۱۷۴۴ سال قبل از هجرت سی نفر از ایشان حکومت کرده بالآخره ایشان هم مثل سلالهٔ (هیلیا) منقرض گردیده سلالهٔ (چه‌نو) جانشین آنها شدند سلالهٔ چه‌نو — در زمان حکمرانی سلالهٔ مذکوره علوم و معارف در بلاد چین شایع گشت رصد خانه‌ها احداث کرده قطب‌نما [۱] ایجاد نمودند تا اینکه در میان واضع قانون چین (قونفوسیوس) معروف به (خونغوچو) که در عهد (لینغ وانغ) از خاقانان سلالهٔ (چونو) ظهور یافته نوعی دائرهٔ علوم و معارف را توسعه داد که از زمان خالیه هم هرکس طالب مقامات عالیه باشد لابد باید از عهدهٔ امتحان مؤلفات او برآیند

---

[۱] قطب‌نما را نخستین چینیها اختراع کرده بعد اعراب از آنها اخذ کرده بجهت اینکه در بیابانها و دریاها راه را گم نکنند استعمال کردند فرنگیان هم از اعراب اخذ کردند و قبل از آن دریانوردان هرگز جرئت نمیکردند که از ساحل دور شوند بعد از تحصیل آن بر توسط بحر محیط کشتی رانده بکشفیات عدیده نایل شدند

ایام حکومت سلالهٔ چه‌ئو ۸۷۴ سال امتداد یافت بالاخرة در ۸۷۵ قبل از هجرت انقراض یافته سلالهٔ چهارم سلالهٔ (چین) جانشین
انها گردید

سلالهٔ چین — سلالهٔ چین ۴۵ سال حکمرانی کردند وعدهٔ حکمرانان ایشان سه نفر بودند که یکی از ایشان (چین‌شیهوانغتی) باشد
برای سدّ راه تعدّی و تجاوز طوایف وحشیهٔ تاتار و مغول که همواره خسارت فوق العاده بر چینیان وارد میاوردند واحتمال غلبه و
استیلا هم در حصشان میرفت بساختن سدّ و دیوار چین [١] معروف موفق گردید واز اقدامات غیر منتظرانه اش در خطهٔ چین قتلها احداث
نموده یا التطبیح طرق و شوارع ممالک چین را معمور ساخت سپس هوای نفس غلبه کرده محض انکه کسب اسم و رسم نماید و تاریخ
چین از عهد او ابتدا شود هرچه اهل علم و معارف و مورخ معاصر خود بود همه را اعدام و کتب موجوده و قیودات تاریخیه را در
سنهٔ ۸۲۸ حرق نمود بعد از ان اسم ان مملکت چین مشهور گردید

---

[١] سد چین عبارت از دیوار چینی است که ۲۴۰۰ کیلومتر (چهارصد فرسخ و نیم) طول و از هشت تا نه ذرع ارتفاع دارد

سلالهٔ خان — این سلاله را (لیوپانغ) تاسیس کرده در زمان
ان سلاله اثار (قونغوسیوس) را بموقع اجرا و احترام گذاشته
پلهای متحرک و اوزان اختراع و ایجاد کرده
عساکر چین تا سواحل بحر خزر امدند برخی از اقوام سواحل بحر محیط کبیر
بتحت ادارهٔ ایشان امد

نشر و سرایت مذهب (بودا) از هندوستان بنواحی چین در
ان زمان وقوع یافت وابتدای هجرت اقوام ترک بسمت غربی یعنی
اوروپای شرقی از وقایع عصر سلالهٔ خان میباشد
سلاله های کوچک از سنهٔ ٤٠٢ قبل از هجرت که سلالهٔ خان منقرض
گردید تا پنجصد سال قبل از هجرت هفت سلالهٔ کوچک (دولی)
(تسهین) (سونغ) (چی) (لیانغ) (تشین) (سوئی) متعاقب هم
در ممالک چین ظهور کردند و هرگز از حرب و جنگ هون‌ها
یعنی ترکان فراغت نداشتند

سلالهٔ تانغ — این سلاله در چهار صد سال قبل از هجرت ظهور
کردند و دائم با قبائل هم‌جوار خصوصا با ترکان حرب و جنگ و جدال داشتند
تا اینکه نور دین محمّدی به اهل چین انتشار یافت فیما بین غزات
اسلام و چینیان حروب عدیده وقوع یافت

در عهد خلافت ولید بن عبد الملک اموی سردار معروف اسلام (قتیبه) بر فتح بلاد (کاشغر) که در آن زمان در تحت حمایت دولت چین بود هجوم برده آن ولایت را فتح و تسخیر نموده و اموالشان را بغنیمت برده تا داخل چین رفت ۹۶ بعد از هجرت

در عهد دومین خلیفه عباسیه (ابو جعفر منصور) شهر (قاپطود) بتحت دایرهٔ اسلام داخل شد مرکز تجارت پارسیان گردید

در عهد (هارون الرشید) (تای چونغ) نام از خاقان سلالهٔ تانغ برای اخذ ثار و قصاص از اهل تبت سفیر به بغداد کسیل کرد که اتفاق خلیفه را استحصال نماید

اگرچه سلالهٔ تانغ تا سنهٔ ۲۰۰ بعد از هجرت توانست اداره مملکه نماید ولی بعد از آن بعلت پیدا شدن اختلافات داخله کم کم نفوذ و حشمت سلالهٔ تانغ کاهید بالاخره محو و منقرض گردید

سلاله های موخر — بعد از انقراض سلالهٔ تانغ از سنهٔ ۲۹۳ هجرت به بعد پنج طوایف ملوک (لیانغ) (تانغ) (چین) (خان) (چو) ظهور کرده در مدت ۵۳ سال متعاقب هم کسب استبداد نموده سلاله های موخر را تاسیس کردند

از جملهٔ آنها سلالهٔ (موخر لیانغ) بعد از ۱۷ سال اجزای حکومت

بسبب هجوم و تعرض یک نفر از امرای ترک منقرض گردید

بعد از استیصال سلاله (موخر لیانغ) (موخر تانغ) ظهور کرده ۱۲ سال امتداد یافت در عهد یکی از خاقانهای آن سلاله (منغ چونغ) نام فن شریف طبع و چاپ در چین ایجاد و اختراع گردید [۱]

بعد از اینکه سلالهٔ موخر تانغ را (لیانونغ) بمعاونت تاتارها منقرض کرد بشت سران (سلالهٔ چین) بمیدان آمد بعد از ده سنه اجزای حکومت آنها هم منقرض گردید مقام ایشان را (موخر چو) احراز کرد بعد از ده سال اجزای حکومت برطرف گشت تا آنکه (سونغ دوم) که سلالهٔ نوزدهم شمرده میشود در سنهٔ ۳۴۹ بر خلافت آن برقرار شد

۲ مقاومین (۱) (تاتونغ) ۲ و (موخر جان) بعد از یکسال حکومت منقرض گردید

سلالهٔ دومین سونغ — سلالهٔ مذکور در شهرهای (سنتغال) و (قایفونغ) در مدت ۳۱۹ سال ۱۸ خاقان از ایشان اجزای حکومت کردید ولی اغلب وقت آنها مصروف

[۱] عمل طبع معمول قدیم چینیان بوضع حالیه نبود از قراریکه ضبط تواریخ است گویا حروف را روی تخته کنده و از روی آن نقش طبع میکردند ولی ایجاد اصول حروف متحرکه را در سنوات فتح اسلامبول (کوتنبرغ) نام

بحاربات تاتارها بود تا اینکه در ۵۹۲ هجرت تاتارهای شرقی که تاتارهای خطای میگفتند با ایالات شمالیه هجوم برده تا ایالت (شانتونغ) هرچه ممالک چین بود ضبط کرده حکومت مخصوصه تشکیل دادند

پشت سر این واقعه تاتارهای غربی (قره‌قوروم) معروف بمغول به ایالات غربیه چین غلبه کرده بعنوان (یوان) تاسیس حکومت علیحده نمودند

نخست سلاله یوان را چنگیزخان تاسیس کرده بود بقصد انتقام ظلمهائیکه خطائیان در حق اجدادش کرده بودند بممالک خطا یعنی بسمت شمال چین هجوم آورده بر آنها غالب آمد ولی بواسطه اشتغال بمحاربات آسیای غربی دیگر نتوانست که حکومتهای آنجا را محو و منقرض نماید ولیکن بعد از فوت خودش پسرش (اوکتای خان) باجرای این مقاصد موفق گردید [۱]

---

[۱] از قرار ضبط تواریخی در یکی از محاصره‌های چنگیزخان خطائیان توپ در میانه گذاشته اختراع و استعمال باروت در چین از زمان خیلی قدیم بوده زمانیکه ممالک اسلام با چین مناسبات داشت طرز ساختن باروت را مسلمین از آنها یاد گرفته و اروپاها هم از مسلمین اخذ این علم نموده‌اند و در عصر هشتم هجرت اولا بعمل آورده‌اند چنانچه در همان عصر توپ و تفنگ و غیره در اروپا ایجاد شد

مغولها بعد از فتح خطای بسمت جنوبی چین که ممالک سلاله (سونغ) بود هجوم برده آن سلاله را محو و منقرض کرده بعنوان (سلاله مغول) سلاله سیم چین را تاسیس نموده ۶۷۸ [۱]

سلاله مغول — موسس این سلاله (قوبلای قاآن) [۲] شهر پای تخت حالیه چین را که از زمان (تانو) میگفتند و حالیه (پکین) میگویند بنا و احداث نموده (خان بالق) نامید ده نفر خاقان از سلاله مغول در مدت ۹۰ سال حکمرانی کردند در عهد سلاله مغول اهل اسلام در چین زیاد شدند و در امور دولتی مستخدم گشته کسب امتیاز نموده در (پکین) چندین مسجد جامع بنا و احداث کردند

سلاله مغولیه رفته رفته ضعف پیدا کرده که کار اختلال داخلی دست داد تا اینکه (تاپچو) نام که پسر یکی متولی‌های مناستر مذهب (بودی) بود بر محو و استیصال این سلاله موفق گردیده سلاله (مینغ) را در ۵۵۷۷ تشکیل داد

---

[۱] تاریخ وقوعات قرون وسطی چین از همین عهد مربوط است

[۲] خان خاقان که جمع آن (خواقین) و (قاآن) است در میان ترکان و چینیان بپادشاه اطلاق میشود

سلالهٔ مینغ —— در ایام حکومت این سلاله نخست برای احیا و اعمار مدارس محروسه اهتمام شد که بواسطهٔ اختلال سابقی منهدم و موقوف شده بود اقدام کرد و بعد بر آبادی مملکت اقدام کرده نظامات وضع کردند و نقشه و خریطه برای مملکت چین ترتیب دادند

از این سلاله هم ده نفر خاقان در مدت ۰۷۲ سال حکمرانی کردند در ایام سلطنت خودشان علی الاتصال با ترکها و تاتارها در زد و خورد بودند بالاخره با دست آنها منقرض شدند تا اینکه سلاله بیست و دوم که عبارت از سلاله (تاتار و مانجو) باشد که الآن مشغول حکمرانی میباشند در سر جای آنها نشستند

سلاله تاتار و مانجو —— تاریخ ظهور این طایفه از سنه ۱۰۵۴ هجرت تا کنون (۱۳۲۴) است در عهد حکومت این سلاله (پاپاسهای ژزوبت) ببلاد چین پراکنده شده شروع بترجمه کتب چینیان نمودند در سنه ۱۱۷۳ (هیان لونغ) خاقان بلاد قالموق را ضبط کرده و آنچه از بلاد اسلامیه در حمایت آنها بود از قبیل (بخارای صغیر) (ترفان) (قزان) استیلا نموده

در سنه ۱۲۵۶ بنای محاربه بحریه با انگلیسان گذاشته مغلوب گردیدند جزیره (هونغ قونغ) را با نها واگذار کرده با بعضی تضمینات و شرائط

متعهد شدند که عمل تجارت انگلیسها را بحال سابق برقرار نمایند و بهمین مضامین صلحنامه ترتیب و تبدیل کردند بعد نقض عهدی از جانب چینیان بعمل آمد تا اینکه در سنه ۱۲۷۴ انگلیسها بر چینیان اعلان جنگ دادند

فرانسویها که از سالیان دراز به بعد آرزوی مداخله با مور چینیان داشتند با انگلیسها شرکت کرده متفقاً تهیه حرب نموده عساکر بسوی چین سوق داده بعد از محاربه (پالیسقانو) جنگ کنان داخل پای تخت (پکین) شدند تا اینکه چینیها بقبول تکالیف دول غالبه مجبور گردیدند در سنه ۱۲۷۷ در ضمن پنجاه و شش مادهٔ شروط نافعه بحال اروپاییان عقد مصالحه بسته و عهدنامه نوشته در سنه ۱۲۷۷ مبادله کردند

بعد از این مغلوبیت و معاهده دخول مسیونر (هدات و دعات نصارا) بداخل چین بحث و سمت آمد در آن ملک منتشر شدند در همین اثنا روسها قطعه (مانچوری) را که موطن اصلی همین سلاله بود از دولت چین اشترا نمود (همین علاقه روسها در چین باعث شد که چهار سال بعد از مقاتله سخت و شدید اتلاف کرورها نفوس و صرف ملیاردها وجوه نقد و تضییع وقت

واعتبار وتضعیف قوت واهدا و اغتشاش وانقلاب اصلاح ناپذیر روی داده گرفتار بلوای داخلی گردید)

۱۲۸۰ هجری نفوذ چینیها در (بخارای صغیر) و (قالموقستان) نکث واختلال پیدا کرد تا اینکه بخارا و اهالی آن حوالی سودای استقلال بسرشان افتاد از امیر (خوقند) و (عالم قولی خان) استعانت نمودند امیر مومی الیه هم والی (کاشغر) (یعقوب) خان را قوه کافیه داده مأمور سرانجام آن آمال نمود خود مومی الیه در مدت چند سال ترکستان چین یعنی (بخارای صغیر) را تحت تسلط در آورده امارت کاشغر را تشکیل داد

یک سال بعد از این واقعه یعنی در سنه ۱۲۹۰ بدربار دولت علیه عثمانیه عرض تبعیت کرده سپس فوت نمود فرزندانش راه نفاق پیش گرفتند و دولت عثمانیه تا در سنه ۱۲۹۳ مشغول محاربه با دولت روسیه گشت در این بین چینیها فرصت را غنیمت شمرده بر امارت مذکوره هجوم برده حوالی کاشغر را بحوزه حکومت خود لاحق نمودند

تاریخ انتشار اسلام در چین

موافق عقیده علمای اسلام چین از اصحاب کرام (وهب) بن ابوکبشه خالوی حضرت ختمی مآب در ۷ یا ۸ هجرت با سعادت ظهور دین اسلام را بچین برده مومی الیه بجهت اطلاع ظهور دین اسلام از جانب حضرت ختمی مآب مأمور گشته با هدایای چند نزد فغفور عهد (تای — تزونغ) رفت بعد از آنکه مظهر قبول و پذیرائی گردید با جازه فغفور مسجدی در شهر (قانطون) بنا کرده که نخستین مسجد بیت که از طرف اسلام در خاک چین بنا و انشاء گردیده و الآن هم موجود و فیما بین اسلام آنجا به (مسجد التذکار) معروف است

ابن کبشه بعد از ایفاء وظیفه خود بعربستان مراجعت کرده در آنجا بود تا بعد از رحلت حضرت رسول الله در عهد خلیفه اول (ابوبکر صدیق) نسخه از قرآن مجید برداشته بهمراه خود بممالک چین رفت همینکه بشهر (قانطون) رسید اجل ویرا در یافت بحق پیوست الآن هم اثر قبرش در جوار شهر مذکور موجود و زیارتگاه مسلمین آنجا میباشد

انتشار اسلام در طرف غربی چین در عهد خلیفه دوم عباسی (منصور) بتوسط چهار هزار نفر قوه استمداد به چین بعمل آمد

اینشرق امدادیه بموجب استمداد خاقان انعهد (سینغ - نونغ)
فرستاده شد و خاقان مذکور دیمهٔ [illegible] خدماتیکه از فرق
استمدادیه در حق [illegible] بود مشاهده کرد اجازه داد که مسلمین
در آنجا توطن نمایند ایشانهم از اهل محل زن برده بنای توالد
گذاشتند مسلمانان حالیهٔ چین از اثر آنها میباشند

الآن در شهر پکن که پای تخت چین است یکصد هزار نفر مسلمین
سکونت دارند و یازده مسجد جامع دایر دارند مخصوصًا در بروی
دولتسرای فغفوری جامع شریفی است که در ۱۱۴۸ امپراطور
(کین - لون) بجهت شرف اسلامیان ساخته است

بمناسبت آزادی دین در چین خصوصًا نسبت بتمایل امپراطور که هواخواه
در حقوق دین مسلمین دارند دین اسلام آزادی تمام و انتشار مآلا
کلام دارد اگر بهمین منوال بماند اندک زمانی نمیگذرد که
چینیان بدین اسلام در می آیند

مسلمین چین بدون امتیاز و بلاتفاوت در اغلب ادارات دولتی
مستخدمند الآن سفیر مقیم چین در ژاپون مسلم است و وزیر حربیهٔ
سابق چینیان مسلمان بوده اکثر افراد ولایت (شان تون)
اهل نظام و اجزای ادارهٔ پوست میباشند عضو مجلس دانش

(هان - لن) مسلم است

مسلمین در چین علوم دینی و طریقهٔ آیینی را با زبان عربی و فارسی تحصیل
میکنند چون اصلا از نژاد عرب بوده اند باسبک و سلیقهٔ مخصوص
و اخلاق حسنه و ممدوح زیست و معیشت کرده اند فی الجمله فرقی
در بشره و سیما یعنی در صورت و قیافه دارند

مسلمین در چین پنج و شش هزار مسجد دارند کلاً از گچ و آهک و سنگ
و آجر ساخته اند

بعضی از مسلمین چین که در ترکستان شرقی سکونت دارند نژاد ایشان ترک
خالص است و مسلمین چین از اقوام مغول میباشند

چینیان اهل اسلام را (هووه ی - هووه ی) میگویند که بمعنی (مسلم)
باشد هووه ئی ها اگرچه مانند چینیان رخت میپوشند ولی اغلب از
انها دستمال سفیدی بسر میبندند که مابه الامتیاز ایشانست کلیهٔ
شجاع و دلیر و تاجر و برزگر و اهل تقوی و دیانت میباشند

اقسام علمای آیین را (مال - لا) (ملا) یا (اقونغ) (آخوند) میگویند
معاش امام جماعت و خطیب و واعظ و مؤذن و مکبر را کلاً مسلمین
متکفل اند ولی قضاة از خود ندارند

هندیها

حدود هندوستان — وقوعات اولیه هندوستان — وقایع حکومتهای خارجه نسبت بهندوستان
وقایع اسکندر در هندوستان — وقایع هندوستان بعد از اسکندر

حدود هندوستان — هندوستان شبه جزیره بزرگی است واقع در طرف جنوبی آسیا غرباً بواسطهٔ نهر سند از ایران جدا میشود و بواسطهٔ جبال (هما لایا) از چین سوا میشود سایر جهاتش بتوسط دریا محاط و محدود میباشد

میتوان گفت اهالیکه در داخل همین حدود طبیعیه هستند یکی از ملل قدیمهٔ نوع بشر بلکه قدیمترین آنها میباشند

وقوعات اولیهٔ هندیها — هندیها فرقه از اولاد حام بوده اند که از زمان انتشار اولاد نوح بر روی زمین بهندوستان رفتند نخست سکنه قطعه بزرگ هندوستان از کوه (هما لایا) تا دماغه (قومو ری) و از نهر سند تا حدود چین دولت بزرگی تشکیل داده بودند

بالاخره بچندین دول کوچک منقسم گردیده هر یکی در دست

(راجه) ٢٦١ بوده

بالجمله تا زمان دخول اسکندر بهندوستان که در سنه ٩٥٢ قبل از هجری واقع گردید تاریخ هندوستان در ظلمت بود کسی اطلاع از آن نداشت وانچه که براهمهٔ هند نوشته اند عبارت از حکایات و خرافاتی است که هرگز محاکمه تاریخی ندارد لابد باید بتواریخ ملوکی رجوع نمود که با آنها معاصر بوده اند

وقایع و حوادثیکه از حکومتهای معاصرین نسبت بهندوستان صادر گردیده بدین نحو است

دفعات عدیده بر سر این قطعهٔ معمورهٔ هند هجوم برده متصرف شده اند من جمله در سنهٔ ٢٨٠٢ قبل از هجرت محاربه (سمیرامیس) با راجهٔ (دیتپل) همچنین ١٩٠٠ قبل از هجرت (سیزوستریس سیم) از فراعنهٔ مصر از راه دریا با کشتی بهندوستان آمده غالب و مظفر گردیده از آنجا بجانب بخارا رفت

همچنین مهاجمهٔ چنگیز (اوغوزخان) و سایر خوانین اتراک و حکومت حبشستان بر اقلیم هندوستان در تواریخ مضبوط است گذشته از اینها شهنشاه پارس (کیخسرو) بحشمت تام و سطوت تمام آوازه قدرت

٢٦١ بحکمداران هند راجه میگویند چنانچه مصریان فرعون و بابلیان نمرود میگفتند

اقلیم هندوستان نموده است

بعد از آن هرکدام از اخلافش که قابلیت عسکریه و قوه کافیه داشتند
آمالی از خیال هندوستان نموده چنانچه (دارا = اسفندیار) پسر (گشتاسب)
در بین محاربهٔ یونانیان بتوسط یکی از قپودانهای یونانی از نهر سند
و دریای هند جهازات فرستاده بکشف هندوستان موفق گردید
بالاخره بسمت غربی آن اقلیم استیلا یافته انجا را ضمیمه ممالک
خود نمود

سفر اسکندر بهندوستان ـــ اسکندر جنگجو ۹۵۲ سال قبل
از هجرت از ایران بهندوستان رفت یعنی بعد از کشتن دارا و
منقرض نمودن سلاله کیانیان از راه (مکران) بسواحل نهر سند
رفت حین عبور رود و نهر اولین پنجاب مصادف دوی بزرگ راجه
(پوروس) نام انخوالی گردید مجبور گشت که با (پوروس) یا با سایر
راجه های هندوستان جنگ نماید لهذا مدتی در انجا توقف نمود

اسکندر از کثرت ثروت و معموریت صحرای سند
بجنوبی صحرای (غانج) پی برده میلش بر پیش روی بیشتر گردید هرچه
بیشتر رفت زحمات و صدمات راه طاقت ناپذیر و خونریزی
و کشتار بی اندازه گشت افراد عساکرش اظهار کراهت و انزجار

نموده استدعای عودت نمودند هرچند اسکندر در اقناع و استرضای
خاطر ایشان کوشید افراد لشکر در خصوص عودت بر اصرار افزودند
بناچار فرمان برگشت داد

اسکندر اگرچه عمل فتح هندوستان بمحل کمول رسانده بر مراجعت
مجبور گردید لیکن اندیشه ها میکرد که در موقع مناسب بنیل این
آمال موفق گردد چنانچه زمان مراجعت از نقاط مخصوصه صحرای
سند احداث قلاع نموده مهاجرین یونان را بتوطن انجا فرمان داده
بالاخره راجه (پوارس) نام را با سایر راجه ها که تحت
اطاعت خود آورده بود بشرط خرجگذاری در سر حکومت خودشان
باقی گذاشت

آخرین وقایع هندوستان ـــ بعد از فوت اسکندر قطعات
متصرفه هند و ایران از خلفایش به (سلفکیه) واگذار شدان هم با
راجه های متعاهدین متفقانه رفتار کرد لهذا بعد از وفات خودش
هرگز بمردنور زیده عصیانی نکردند ولی بواسطه ظهور سلاله
(اشکانیان بلخ) از ممالک ایران قطعات مذکوره هند هم از ملحقات
ممالک دولت بلخ ایرانی گردید دیگر مناسبات سیاسی فیمابین
یونانیان و هندیان متروک و منقطع شد

بعد از آن دولت روما هم بقصد تطرق و تعرض هند در صدد سوق عساکر بسوی نهر (سند) افتاده بود که از ترس ممانعت و رقابت اشکانیان که در میانه واقع شده بود مقضی المرام نگردید و اشکانیان هم هرچند گاهی بصحرای سند هجوم برده بر انحوالی استیلایی یافته ولی از انجائیکه فتوحات و متصرفاتشان محدود بود لهذا اهالی هند باز در تحت اداره راجه های خود امرار وقت میکردند

زمان ظهور دین مبین احمدی که غزات مسلمین از شرق تا غرب برای اعلای کلمه توحید توجهات کامله داشتند در آن بین ممالک ایران هم از جانب خلفای راشدین یعنی باهتمام خلیفه دوم (عمر الفاروق) (رض) فتح و تسخیر کرده بدان وسیله با هندیان نهر (سند) و (پنجاب) مناسبات پیدا کردند

بعد از این خلفای امویه و عباسیه و دول غزنویه و سلجوقیان ایرانیه متعاقب هم قطعات مفتوحه سابقه دول اجنبیه هندوستان را فتح و ضبط نمودند مخصوصا ساعد دین محمدی مکرر بممالک هندوستان هجوم برده بعضی راجه های انجا را منهزم و ممالکشان را بمملکت جسیمه اسلامیه منضم نمودند

بارینه

تاریخ ترک

قوم ترک از نژاد ترک بن یافث بن حضرت نوح علیه السلام مند زمانیکه اولاد حضرت نوح در روی زمین منتشر شدند نخست ترکان در آسیای وسطی (ماوراء النهر) و بعد با سیای علیا رفته انحوالی را وطن اختیار کرده بمرور دهور از بحر محیط تا کوهستان (اورال) و از بحر منجمد شمالی تا چین و ایران حکمرانی کرده دول جسیمه تشکیل دادند و مدتی حکمرانی کرده بالاخره رو بضعف و انحطاط گذاشتند

در آن زمان قبائل اتراک بمناسبت اسم (مغول خان تاتار خان) پسران ترک بن یافث دو تیره بودند یکی طایفه مغول و دیگری تاتار از تیره مغول (اوغوزخان) بن (قراخان) (۱) ظهور یافته تمام ترکان مغول را بتحت اداره خود آورده و در (۳۴) سنه تمام قطعه وسیعه آسیا را بحیطه تصرف در آورده کسب اسم و رسم نموده اشتهار یافت

(۱) تاریخ ترکان از اساتیر اوغوزخان شروع میکنند و اینهمه جهانبانی و حکمرانی ایشان از اثر آن ابو الاتراک میباشد و اوغوز بمعنی طیب طینت و صاف دل است اسم اصلیش خسرو بوده است و میگویند با حضرت ابراهیم معاصر بوده نخست ترک را از بت پرستی بتوحید خواند

معتبر

معتبرترین شعوب قوم تاتار تاتارهای مشرق (سیانپی) و (توبا)
و (جوجان) و (اوار) (مانچو) بودند

ترکان در زمان سلاله سلاطین (هینا) و (شانغ) چین در حدود
شمالی چین سکونت داشتند بعد از آن مانند دریای زخار کم کم بنای
مد و بسط گذاشتند قوه قویه خود شانرا بطرف چین متمایل دادند

چینیان اگرچه نخست محض جلوگیری از استیلای ترکان
چین در سنه ۷۳۴ ق بفرمان خاقان (شیهوانغتی) چین سد مشهور را ساختند
ولی طولی نکشید که بعد از فوت خاقان مذکور اختلال داخلی روی داد
اغلب نقاط سد بی مستحفظ ماند ترکان طایفه مغول بفرماندهی
رئیس خود شان (تومان) متصرفات سابقه خود شانرا از ممالک چین
بدست آورده تا ساحل بحر خزر با کمال سطوت حکمرانی کرده اشتهار
یافتند

اگرچه در سنه ۷۳۱ قبل از هجرت (مته تانژو) ۲۶ پسر (تومان)
مرقوم بسر تاتارستان هجوم آورده خواهش انهارا کشته افرادهای
را تحت تبعیت خود آورده حدود حکومت خودرا از شبه جزیره

۲۶ تانژو بمعنی آسمانی است بعدها غلطا طاکلی استعمال گردید بعد بمرور زمان طاکلی
مبدل و منحرف به تنگری شده بمعنی خدا اطلاق کردند (فرنگان ترکان قدیم را هون میگفتند)

(توره) تا دشت قپچاق توسعه داد ولی بسبب استیلای قحط و طاعون
نظم درونی مختل گردید در سنه ۵۷۴ ق حکومت ایشان بعنوان ترکان جنوبی
و شمالی به دو بهره تقسیم شد

بهره شمالی مغولان ـــــ چینیان انتقام مغولان را مغتنم دانسته
مغولان جنوبی را تحت حمایت خود گرفته سپس بمعاونت ایشان بسر
وقت مغولان شمالی تاختند دران بین تاتارهای (سیانپی) هم بمعاونت
چینیان برخواستند مغولان شمالی بتغلبات مردم شرقی تاب و طاقت
نیاورده مغلوبا بسمت غربی هجرت نمودند

قسمتی از ممالک متروکه ایشان تحت تصرف تاتارستان (سیانپی)
و قسمت دیگرش هم بدست مغولان جنوبی افتاد

طایفه از مغولان شمالی بحوالی (اق سو) و (کاشغر) و برخی بسواحل
نهر (اورال) که در آن زمان (یاییق) میگفتند پراکنده شده در
۵۲۹ قبل از هجرت در اداره رؤسای قبایل زندگی میکردند

رئیس مغولان جنوبی (هوخانیه) نام بعد از آنکه بمعاونت چینیان بسر
وقت رقیب خود مغولان شمالی تاخته وانهارا در سنه ۴۲۹ قبل از
هجرت مغلوب ساخته بسمت غربی فرار دادند بعد از آنکه اندک
زمانی نگذشت که استقلال یافته بنای تمرد و کم اعتنائی نسبت

بچینیها گذاشتند

چینیها هم از عساکر تاتارستان و از سپاهیان اهل (متْ) کسب قوت کرده بطرف ممالک ایشان هجوم آورده کشتند آنها را مغلوب و پراکنده ساخته حکومتشان محو و نابود گشت بالجمله مغولان جنوبی هم مانند مغولان شمالی در سنهٔ ۲۳۱ راه غرب را پیش گرفته دولت مستقله ۲۶۲ سالهٔ ایشان منقرض گردید و مملکتشان بدست تاتارهای (سیاپینی) افتاد

ترکان شرق و غرب ——— چنانچه مذکور گردید بعد از انقراض دولت جسیمه ترکان سمت شمالی چین ممالک متروکه ایشان نخست بدست تاتارهای (سیاپینی) بعد بدست (توپا) و (جوجان) افتاد متعاقب هم حکمرانی کرده بقیة السیف مغولان که در وطن قدیمی خود مانده بودند بمرور زمان ازدیاد پذیرفته و در ایام حکومت تاتارهای جوجان سمت استیلایی یافته جانی گرفته و بعد در رفته کسب نفوذ کردند تا اینکه برای تاتارها اختلالی روی داد مغولان که همواره در کمین فرصت بودند موقع را مغتنم دانسته بر غنیم خود تاختند و استیلا یافتند و باسم ترکان شرق حکومتی تشکیل داده رئیس خودشان (تومند) را عنوان خانی دادند

تاتارهای جوجان هم مانند مغولان از سمت شرق بجانب غرب مهاجرت کرده خودشان را (آوار) نامیده در اروپای شمالی بنای نفوذ گذاشته شهرت یافته

ترکان مشرق موافق آنکه مذکور گردید کسب استقلال کرده حکومت تشکیل دادند تا پنجاه سال قبل از هجرت در آسیای وسطی و علیا مشغول ضبط و تسخیر بوده بر حیطهٔ چین استیلا یافته از بحر (خزر) تا شبه جزیره (قوُر) و ساحل بحر منجمد شمالی سمت سیبری حکومت خودشان را امتداد دادند و در آسیای وسطی کسب نفوذ و اقتدار نمودند ولی بالاخره بمناسبت جلوس (توپوخان) بر سریر خاقانی از متعاقبین وی (اپوخان) خود را بجانب غرب کشیده بعنوان ترکان غرب حکومتی تشکیل داد

اگرچه در میان اینها فقط ترکان شرق تا سال یکصد و دوازدهم هجرت مدت دویست و نوزده سال در سمت شمالی چین حکمرانی کردند ولی بالمآل حکومت ایشان هم بدست اجداد سلجوقیان که ترکان (هوایق) معروف بودند محو و منقرض گردید

حکومتی که (اپوخان) در غرب تأسیس کرده بود در نود و پنجم هجرت بدست غزات مسلمین بفرماندهی (قتیبه) سردار معروف

اسلام سپری شد

زمان انقراض دول جسیمهٔ ترکان سمت شمالی چین طوایف ترکان غز اسامی مختلفه وعناوین متعدده داشتند ومشاهیر انها بقرار ذیل بوده ترکان (هیاطله) و (باچیناق) و (خزر) و (مجار) و (اوز) و (اولاح)

ترکان = هونان غربی — ترکانیکه عنوان هون غربی داشتند از همان ترکانی بودند که در زمان انقراض دولت قدیمهٔ خودشان بطرف غرب هجرت کرده بودند مدت دویست وچهل وشش سال قبل از هجرت بفرمان رئیس خودشان (بالامیر) تمام بلاد (قانغلی) را مرور واز انجا ببلاد قبچاق عبور کرده حکومت مستقله تشکیل دادند وبعد از ان در ساحل نهر (بایبق) ممالک (آلین) ها را ودر ساحل نهر (دونای) ممالک (غوت) ها را ضبط کرده از انجا هم تا باب الابواب دربند املاک واراضی را بید استقلال اورده که کم بنای تعرض بمملکت روما گذاشتند ولی تا ظهور (اتیلا) پسر (دونا) که از سلاطین با عزم جهانگیر روزگار بشمار است یعنی تا ۱۸۷ قبل از هجرت اداره غیر منتظمی داشتند

همینکه موهی الیه بعرصه ظهور رسید قدرت ترکان را افزوده

شوکتشان را بالا برده با امپراطوری شرقی وغربی روما با سایر ملل وحشیه انعهد اوروپا کسب نفوذ وشهرت نمود زمانیکه با امپراطوری شرقی روم جنگید متجاوز از هفتاد شهر وقصبات را خراب وویران کرد بالاخره دولت روما تکالیف بسی سخت وسنگین او را متقبل ومتحمل شده باصلاح پرداخت

اتیلا بعد از مصالحه با امپراطوری شرق روم وماقیه شایان دیده با استعداد تمام رو با مپراطوری غرب روم حرکت نمود نخست بسمت غول یعنی ممالک فرانسه تاخیر گذاشت در بین راه هرچه شهر وقصبه وقرا بود اهالی انها را قتل واموالشان را غارت نموده تا (پاریس) رفت

اتیلا اگرچه با عساکر گران فرانک وجرمان که انها را جنرال دولت روما (اتیسیوس) نام مشهور جمع اوری کرده بود در جوار (شالون) در صحرای (موریاق) محاربه عظیمه کرده بالاخره مغلوب گردید ولی بعد بواسطهٔ فوت غرال (ویزیغوت) (تئودوریق) که معین وباج گذار دولت روما بود تنازع فیما بین اولادش واقع گردید با المان وویزیغوت ها از دولت روما کناره کشیدند رومیان را فتوری دست داد اتیلا موقع را مساعد وفرصت را

معتنم شمرده بجانب روما شتوفته او را و بشارة ایشان را تا ایتالیا تعاقب
کرده، بین راه بهر ابادی برسید اموال ایشان را چاپیده و ابنیه و اعیان
را دچار حرق و حرق نموده اهالی را مشاهده ایجال بجبال اسحلا
جان افتاده برخی بسوی جزایر بحر (وندیلیت) بعضی دیکر بسمت
ان پناه بردند چنانچه شهر (وندیلیت) مشهور بشهر (نشغار)
درهمان زمان بتوسط مهاجرین متواری احداث کردید

هنکامیکه اتیلا بجوار شهر روما رسیده عزم دخول شهر را
نموده رومیها متقبل کشتند که هر ساله مبلغی بزرکان بپردازند
لهذا محاربه مبدل بمصالحه کردید اتیلا بعزم مراجعت بوطن
خویش شهر (خرواستان) مشهور به (یان نونی) حرکت نموده
چین وصول بساحل رود (دونای) مبتلای نزله کردیده وفات
یافت لهذا اسرای روما مستخلص کشته مراجعت نموده در سنه ۱۶۴

بعد از وفات اتیلا پسرانش (الالاق) و (دنکز) و
(هرناق) بنابه تنازع سلطنتی که داشتند تفرقه بمیانشان افتاد
ضعف وفتور بر قوة و قدرت ایشان عارض کشت تا اینکه ملک
طرف روما از طرف دیکر قوم غوث هجوم اورده پراکنده و
متواری کشتند دیکر بعد از ان بر تشکیل حکومت مستقله

۲) بنام هرنای طرف تکرمین شده

دراوروپا قادر نبودند بسوی ساحل بحر سیاه و بلاد کرجستان
و ساحل شمالی بحر خزر خرامیدند

ترکان هیاطله ـــ ایشان جماعتی هستند که پارسیان قدیم انها
هون سفید میکفتند این طایفه زمانی حول بحارها اورپا از انها جدا
شده امده در ماوراء النهر یعنی فیما بین سیحون و جیحون تشکیل حکومت
داده اند (اودکنج۲) را مقر حکومت خود اختیار کرده نداز عهد (بهرام کور)
ساسانی تا زمان سلطنت (انوشیروان) هرکز از منازعه و محاربه
فراغتی نداشتند تا اینکه اولیای دولت نوشیروان با اتفاق تاتارهای
جوجان با انها محاربه کرده حکومتشان را منقرض ساخته انها هم
مجبوراً بسوی دیار (کاشغر) رفته درانحوالی پراکنده شدند

ترکان باچیناق ـــ ایشان هم از اسیای غربی امده مدتی در
ساحل نهرهای (وولکا) و (یایئق) اقامت کردند بالاخره بحوالی
شهر (دنیپر) هجرت نموده در انجا حکومت وسیعه دایر کردند
سنه ۲۸۹ ه

باچیناقها نخست با اغزال روس (ایغور) نام که موسس اولی دولت
روس میباشد ملتزم صلح و مسالمت کردیده بحوالی (دونای)
نزول نموده بعد با اتفاق رومیها بر حکومت های هم جوار متعرض

۲) [illegible]

شدند چون (ابغور) بارومهانیانه نداشت برغم انها بر پچیناکها
هجوم اورده انها را منهزم ساخته بسوی امپراطوری اسلامبول
شتافت ترکان هم موقع بدست اورده بعنوان تعقیبا تا نهر (دونا)
رفتند در سنه ۳۵۷

بعد از وفات (ابغور) ترکان با چیناق خسارت ورزیده بسر
ایالت (کیو) ی روسیه هجوم برده منهزما عودت کردند ۴۲۸ هـ
بعد از ان دفعات عدیده بسر امپراطوری شرقی روما هجوم
برده تا اسلامبول رفته دست تعدی دراز کردند بالاخره
در ۵۱۰ هجرت از جانب امپراطور شرقی روما (ژان قومنن) دوم
مغلوب و پریشان شده منقرض گردید

ترکان خزر بعد از وفات (اتیلا) از محل اصلی خود شان هجرت
نموده در ساحل بحر خزر متوطن بودند در سال یکصدم با (اوار)
های تاتار که فیما بین ساحل بحر خزر و نهر (وولگا) سکونت داشتند
جنگیده استیلا یافته از قفقاز تا داخل جنوبی روسیه (شبه
جزیره (قریم) و نهر (دینپر) ضبط نموده حکومت مستقله تشکیل
دادند
ایشان در اوایل امر مدتی با پارسیان و روسیان محاربه میکردند

بعد در سال یکصد هجرت با غزات اسلام در افتادند بعد با مأمورین
خلفای امویه و عباسیه محاربه کرده صدمه و خسارت کلی خورده از
جنبش افتادند تا اینکه از ۴۰۲ هجرت بعد قوم جدا امپراطوری
روسیها (داره لی) که از (نوروج) ظهور کرده بود اکثر ممالک
انها را از دست گرفته ضبط کردند فقط شبه جزیره (قریم)
در دست انها مانده بود انهم در ۶۰۰ هجرت از جانب ایالت (کیو)
مسکوها (سی دوی یا توپولق) ضبط گردید حکومتشان سپری شد

ترکان مجار

— معروف بمجار هونغروا میباشند
روایتی که ایشان هم ترکند در ۲۴ از اسیای غربی فیما بین بحر ازاق
و سمت شمالی بحر خزر امده مدتی مدید با قبایل بار بار در حوالی
ایتالیا و جرمانیا تا حوالی فرانسه هرج و مرج کنان امرار وقت میکردند
تا اینکه رئیس ایشان (ارپاد) نام ایشان را در مجارستان حالیه
و در حوالی اولاح سکونت داده اساس ملیه حالیه را برای انها
تأسیس کرد

ترکان اوز

— ایشان را ترکمانان غز هم میگویند
از اقوام اتراکند در مائه پنجم هجرت از اسیا امده در سمت
شمالی شبه جزیره (قریم) حکومت جدیده احداث کردند

حکومتشان تا ٧٠٠ هجرت ١٧٠ سال امتداد یافت و در این مدت با پرنسهای خاندان (دوریق) و رومای شرقی و مجارها و باچیناقها محاربه میکردند تا اینکه در ان عصر با روسها متفق شده بر مدافعه مغولها که متعرض حالان حوالی بودند قیام نمودند

بالمآل سنه ٦٢١ه در کنار نهر (خالقا) مغلوب و منهزم و محو و منقرض گردیدند

ترکان اولاح

ترک بودن اولاخها چندان معلوم نیست همین قدر مظنون است که از ترکستان از ساحل نهر (ایللی) امده باشند

طوایف سوریه — فنیکه — قرطاج

سوریه = شامات

قطعهٔ سوریه شمالاً با (آسیای صغیر = اناطولی) و شرقاً با نهرهای (فرات) و (دجلهٔ) و جنوباً با (جزیرة العرب) و غرباً

با (بحر سفید) محدود و محاط است

همین قطعهٔ وسیعه از سمت بحر سفید باعتبار (فلسطین) و (فنیکه) بدو قسم منقسم میشود بقطعهٔ داخلیه (سوریه) و بطرف (فرات) (تدمر = پالمیر) میگویند

بعد از تفرقهٔ مشهورهٔ بابل اولاد چهارم (حام) که اسمش (کنعان) بود با یازده نفر اولاد خود بحوالی (سوریه) آمد در انجا متوطن گشت بهمین مناسبت حوالی مذکوره بارض کنعان مشهور گردید

در انحوالی از اولاد حام و سام (بنی فلسطین) و (بنی مواب) و (بنی مدین) و طایفه (ادومی) و (عمالقه) از انجمله چند قبایل دیگر در اراضی مذکوره سکونت کرده با کنعانیان شرکت پیدا کردند بالاخره (بنی اسرائیل) هم بعنوان (ارض موعود) بکنعانیان استیلا یافتند

برخی از قبایل مذکوره هنگام حکمرانی بنی اسرائیل و بعضی دیگر در زمان استیلای آشوریها و کلدانیها تمام و منقرض گردیدند

سمت تدمر که از جمله اراضی سوریه محسوب میشد ٥٠٣ قبل از هجرت بواسطهٔ اسیر شدن حاکمه انجا (زنوبیه) از طرف رومان ضبط کردید

(فنیکیئی ها)

اشرف قبائل کنعانیان فنیکیئی ها بودند که در سمت شمالی برّیة الشام که فیما بین (جبل لبنان) و (بحر سفید) که در ساحل تنگ و کم عرضی واقع و پنجاه فرسخ بیشتر طول نداشت سکونت میکردند

این طایفه بواسطهٔ کم وسعتی مملکت و قلت نفوس یا اهالی نتوانستند بهیئة حکومت متحده و سلطنت مستقله تاسیس ادارهٔ کلیه نمایند

لهذا مداین مشهورهٔ فنیکه مانند (تیر) یعنی (صور) و (ساریبه) و (صیدون) یعنی (صیدا) و (بریت) یعنی (بیروت) و (بیبلوس) (طرابلس) و (ارادوس) هرکدام باتفاق یکدیگر از جانب شخصی که عنوان (ملکی) داشت اداره شده امرار وقت میکردند

بسبب اینکه اغلب اراضی مملکت فنیکه جنگل و جبل بود. لطیف الهواء و کثیر الاخشاب و علوفه و دارای سواحل با صفا و بنادر وسیعه بوده لهذا برخی از اهالی فنیکه تجارت و صنعتکاری را پیشه کرده و بعضی دیگر در دریا کشتیبانی و در خشکی چارواداری میکردند و هرجا که میرفتند در انجا احداث قصبه و قرا کرده بنای شهر میگذاشتند

فنیکیئی ها نخستین شعبه خود را در (قبرس) تاسیس کرده در انجا معدن مس کشف نموده استخراج کرده بخارجه میبردند و هم چنین در اسپانیا معدن نقره پیدا کردند این طایفه با هنر از بوغاز (ستیه) معروف به (هرکول) حرکت کرده با نگلستان و بساحل بحر بالطیق رفته از انگلستان قلع و از پروس سبا شوره میاوردند و برخی هم طرف جنوب رفته از (گینه) نقره میخریدند

بعضی از مهاجرین فنیکیئی ها که در خارجه تاسیس شعبات کرده بودند اعلان استقلال کرده قبیلهٔ همجوار خودشان را بتحت اطاعت و تابعیت می آوردند حتی در شمال افریکا در جوار (تونس) حالیه شهر (قرطاجنه) و حکومت تجارا اینها احداث نموده بودند

فنیکیئی ها دائما با همسایه ها و هم ملتان خود با صلح و مسالمت گذرانده هرگز اعتنا بملک و اراضی دیگران نکرده فقط همتشان را مصروف صنعت و تجارت میکردند

ترقیات صناعیه فنیکیه بمرتبه کمال رسیده بود ایجاد عملیات نقدیه اختراع خط — جام و ایکینه سازی — رنگ سرخ ساختن کلاً از ایشان است

منسوجات متنوعه و معمولات صدفیه و زجاجیه و سایر مصنوعات

معمولرا بافته وساخته نقل ونشر ببلاد بعیده میکردند

فنیکی ها که از ملل قدیمه واز قبائل متمدن دنیا بودند بنی اسرائیل بعد

ازخروج ازمصر بعنوان (ارض موعود) داخل بلاد انها شدن اغلب

اراضی انهارا ضبط کرده انهارا در تنکنای ساحل بیمجی اندر انداخته

تاریخ وقایع ایشان مفقود ومنسی شد برعکس تاریخ قومیت وملیت و

سانحات قدیمه خودشانرا تاکنون حفظ نموده اند باری هرجهت

فنیکی ها تا عهد (رامیس دوم) سلاله نوزدهم فراعنه مصر خراج

کذار ومالیات بده بودند

شهر (صیدا) که از شهرهای فنیکه میباشد از قرار اخبار توراة از

احداث کرده های (صیدان) پسر بزرك کنعان است و شهر (صور)

هم از بنا کرده های (اژه نور) نامی است که ۲۱۸۰ سال قبل از هجرت

از افریقا به سوریه هجرت کرده بود بنا بمعموریت شهر (صور)

(صیدا) از اهمیت افتاد و (اژه نور) هم حاکم وملك شهر تأسیس

کرده خود شده داخل زمرهٔ فنیکی ها کردیده بود

(حیرام) نام ملك شهر (صور) که معاصر حضرت سلیمان بود در

بنای (مسجد اقصا) معاونت کرده ودر سنه ۱۴۳۲ قبل از هجرت شهر

(تیر) را بواسطهٔ ریختن سنك زیاد بجزیرهٔ که مقابل شهر بود

وصل نموده بود

۱۰۰۰ سنه قبل از هجرت شهر (تیر) معمورترین شهرهای فنیکه

بوده وسکنه ان بثروت ونفوذ شهرت داشتند بعد ها

ریاست وحکومت انجا بشهر (صیدان) منتقل شده ودفعات

عدیده اثوریها تادیوار انشهر هجوم اورشده بالاخره

(سناحریب) ملك اثوریه انجارا ضبط کرد بعد از انکه دولت (مدیا)

در ممالك ایران ظهور کرد مدتی دست تغلب وتسلط (اثوری)

ها از مملکت فنیکه مقطوع کشت ولی بالاخره پادشاه دولت کلدانیه

(بخت النصر) دولت یهودیه را محو ومنقرض ساخته بسمت

فنیکه ها رفته شهر (صور) و (صیدان) وحوالی را ضبط وتخریب

نمود برخی از اهالی وسکنه شهر (صور) باطراف هجرت نمودند

وبرخی دیکر امده در محل شهرهای مخروبه انشاء واحداث کرده

محلی کرده (صور) نونامیده بیک اندازه اعادهٔ قدرت ونفوذ

بودند که ۹۵۴ قبل از هجرت بچنك غالبانهٔ اسکندر افتاده

بعد از فوت اسکندر متعاقبا بدست سلفکیان وبعد باداره

رومانا منتقل کشتند وبعد از ان در زمان خلافت عمر فاروق

(۶۰۰) معاویه بن سفیان انجارا فتح ومسخر کرده داخل ممالك اسلامیه کردید

قرطاجیها

قرطاجیها از ملل ازمنه قدیمه میباشند این طایفه منسوب اند بشهر معمور معروف به (قرطاجنه) واقع در افریقای شمالی و در ساحل دریا در سال ۹۶۱۲ قبل از هجرت داماد (پیغمالیون) ملک شهر (صور) فینیکه محض طمع بمال و ثروت فوق العاده (شیشه) نام راهب وی را اعدام کرده اموال مقتول را با زنش (دیدون) نام وکسانش را بر کشتی نشانده فرارا خود را بساحل افریقا رسانیدکه مبادا کسان مقتول مطلع و متعرض او بشوند و در آنجا معموره احداث نمود و با اینکه اصلا آباد بود این شخص توسعه داد و آنجا را (قرطاجنه) در زبان فینیکه بمعنی (نو و تازه است) نامید

زمانیکه دولت پارس و آشوریه در سر شهر (صور) و (صیدون) و سایر بلاد فینیکه با هم محاجره داشتند اغلب از اهالی فینیکه از موطن خود اعراض کرده بشهر (قرطاجنه) هجرت نمودند در رفته رفته آن شهر معمور و سواد اعظم گردید سنه ۱۱۸۲ د

قرطاجیان فنون و صنایع بحریه را بهتر و بیشتر از اهالی فینیکه که اجداد شان بود یاد گرفته تجارت اقطار غربی را بسوی خودشان

کشانده بر خلاف سلف سلیقه آنها همواره در صدد توسیع اراضی و املاک بوده اند

مهاجرین قرطاجیان در اندک زمانی تا جزائر (خالدات = مجتمعه) بحر سفید غربیه که اکنون جزایر (قناریا) میگویند رسیدند و از ثمرهٔ همت قیود آنها و جنرالهای خودشان از اسپانیا قطعهٔ بزرگی را و از قورسیقا و ساردنیا و مالطه و بالاخره جزایر چند و از یونانیان جزیرهٔ سلیجیا را گرفته و تا داخل افریقا اراضی و ممالک چند تحت ضبط و ادارهٔ خود آوردند

و بر اهالی (نومیدیا = جزایر) و (موریتانیا = فاس) تأثیرات و تحکیمات خود شان را نشان داده گاهی بعنوان هدایا و تطمیع و برخی بعنوان ترهیب و تادیب زیر بار بده خود شان برده هنگام ضرورت برای محاربه و یا تجارت از ایشان اجیر مزدور استیجاره میکردند

این طایفه مدت زمانی امورات را بطریق حکومت مطلقه اداره میکردند بالاخره ادارهٔ مطلقه را بجمهوریت تحویل کرده ریاست جمهوریت را بدو نفر از رجال و سیصد و چهار صد نفر از اصیل زادگان واگذار مینمودند که این گروه برگزیده

در خصوص مهام امور مجلس مشورت و انجمن مذاکرات ترتیب میدادند

ترقیات این طایفه در باب فنون و صنایع و ثروت و عمارت تا ۸۸۴ قبل از هجرت برقرار بود از آن تاریخ به بعد رومیها چشم طمع بر ثروت آنها دوخته بنای محاربه گذاشته مدت ۱۱۸ سال محاربهٔ مشهور به (پونیق) فیمابین ایشان امتداد یافت در این مدت محاربه یعنی از ۸۸۴ سنه قبل از هجرت تا مدت ۲۳ سال در اولین محاربه (پونیق) قطعه (سلجیا) و بعد از ۲۳ سال صلح و مسالمت در ۸۴۰ سال قبل از هجرت دومین محاربه (پونیق) حدوث یافته و ۱۷ سال امتداد یافت تا آنکه متصرفاتی که در مملکت اسپانیا داشته از ایشان نزع و مسترد گردید

بعد از دومین محاربه پونیق قرطاجیان گرفتار ضعف و فتور گردیدند دیگر نتوانستند در زمان محاربه از عهدهٔ تربیت و ترتیب متحدین عسکریه بر بیایند

لهذا رومیها بتوسط سردار (سیپیون املین) نام تا دیوار شهر قرطاجنه هجوم برده پیغام دادند که ما امان جان بشما میدهیم شما هم شهر را بما تسلیم کنید چون جواب این پیغام از (ازدربعل)

اسدرال قرطاجیان مساعد نیامد رومیها با حراق قرطاجنه فرمان دادند شهر بزرگی بابل را سوزانده ضبط نموده در سنه ۷۶۸ ق.

بعد از این واقعه که اراضی قرطاجیان در اداره رومیها واقع گردید در عهد امپراطور (اوکوست) خرابه باثر افتاده بود تا اینکه امپراطور مرقوم حکم کرد مجدداً احیا و اعمار نمودند نخستین معمورهٔ افریقا گردید و بعد در سنه ۱۸۳ ق از طرف (واندال) ها ضبط شد

در سنه ۸۹ قبل از هجرت امپراطور (ژوستینیان اول) واندالها را از قرطاجنه بیرون کرده خود تصرف نمود تا اینکه در سنهٔ هفتاد و دوم هجرت در عهد خلافت عبدالملک مروان بتوسط (موسی بن نصیر) و همت (طارق بن زیاد) سرداران اسلام فتح و تسخیر گردیده اراضی قرطاجنه ضمیمهٔ ممالک اسلامیه شد

(یونانی ها)

جغرافیای طبیعی یونانستان — وقوعات اولیهٔ یونانیان — دور پهلوانان — سفر ارغونات — محاربهٔ تروا — هجوم دوریها — لیکورغوس اسپارته — محاربات مسینا

جمهوریت آتن و سولون — محاربه پارسیان — دوره پریکلس محاربهٔ پلوپونز — دوالاش — بازکشت ده هزارها — محاربهٔ اژسیلائس با پارسیان و فتوحات قرونه — اقبال شهر

جغرافیای محلی یونانستان — یونانستان عبارت از قطعهٔ ایست در سواحل بحر سفید لطیف الهواء و قابل اسکان و مساعد تمدّن سواحلش دارای بندرهای امین و خلیج و با شبه جزیرهای مزیّن و داخلش با سلاسل جبال و انهار جاریه و جزیرهای کوچک آراسته

وقوعات اولیهٔ یونانیان — یونانیان منسوبند به (یوان) نام از اولاد یافث میباشند که زمان انتشار اولاد نوح انشخص هم فامیلیا خود را برداشته از آسیا بیونان آمده مدّتی با حال وحشیگری و زکار کذرانده صاحب اولاد و انسال کثیره کردید

قوم (پلاژ) یا (پلازگی) هم از سلالهٔ (یوان) منشعب شده یونانستان و ایتالیا را کردیده اند و هر جا رفته اند از توده های سنگ ابنیه و آثارهای مخصوصی ساخته اند

نژاد اصلی یونان بواسطهٔ اختلاط مهاجرین آسیا و مصریها

نسل

نسل مخلوط و ملفق تحصیل نموده ملّت غالبهٔ معروف بر (غرق) را تشکیل داده

وقایع اولیهٔ یونان مستور و متروک است ضبط تاریخی ندارد [۳۶] بنابر روایات دایر بین المورخین یونانیان وضع معارف و صنایع و نشر و تعمیم مدنیّت و تشکیل و تنظیم جمعیّت را اصلاً و بالذّات از مهاجرین فنیکه و مصر اقتباس کرده اند در اینصورت میتوان کفت که مادر مدنیّت اوروپا آسیا بوده است

بنابر روایات اساطیریه دو هزار سال قبل از هجرت قوم (هلن = الندرن) در یونانستان ظهور یافته و از انوقت (پلاژ) ها سمت شمال و ایتالیا هجرت نموده اند (الوز) ها در یونانستان مانده اند که اکنون هم بان اسم مستمی میباشند

دور پهلوانان — این دوره عبارت از شدّت وحشت و عدم مدنیّت یونانیان بوده است که سالیان دراز با خرافات واهیه روزکار خود شان را اتباه کرده اند

[۳۶] اکرچه اوایل تاریخ هر قوم افسانهای شکفت و داستانهای عجیب است که فی الجمله مأخذ تاریخی دارد ولیکن وقوعات اولیهٔ یونانیان انقدر با خیالات مزخرف شاعرانه و حکایات اصل پیچ و پیچیده است که هرکز نتیجهٔ تاریخی ندارد و این دوره ها را (میتولوژی) یعنی (اساطیر) اولین میکویند و اساتیر در زمان فرس قدیم بمعنی تیره است مناسبت تیرهٔ تاریکی استعمال شده

۱۷۶۲ سال قبل از هجرت که یونانیان غریق وحشت و مشغول جهالت بودند هراقلید که شرح حالاو خواهد آمد بر آنها استیلا یافت بنا بر زعم یونانیان در همان عهد خدایانی چند شناخته بودند که این پهلوانان ذیل از نسل آنها بوده اند

(سقروب) [۱] و (قادموس) [۲] و (دانائوس) [۳] و (پهلوپ) [۴] و (دقالیون) [۵] و (مینوس) [۶] و (هرکول) [۷] و (تزه) [۸] و (اودیپ) [۹]

[۱] (سقروب = کقروپس) از اهالی ساحل بحر سفید مصر بوده آمده شبه جزیرهٔ (اتیکی) یونانستان ساکن گشته و اهالی را به تمدن رهنمائی میکرده

[۲] (قادموس) پسر (آژنور) قرال شهر (صیدان) من توابع فنیکه بوده باتفاق توابع خود به (بئوسی) آمده و اهالی آنجا را مجبوراً منقاد کرده بعد (بایلریا) رفت

[۳] (دانائوس) از جانب (سیرنائیق) افریکائی به (رودوس) آمده بعد بشهر (اورغوس) یونان رفته حکومت را از سلالهٔ (ایناخوس) غصب نمود

[۴] (پهلوپ = پلوپس) از (فریگیا) آسیای صغری بیونانستان آمده دختر قرال (سیمه) را تزویج کرده بعد از فوت پدرزنش وارث حکومت وی شده بعد جزیره که خود سکونت داشت قسمت اعظم او را تصرف نموده به مناسبت اسم خود (پلوپونز) تسمیه کرده و (منه لاس) و (آغاممنون) از آن ازدواج بعمل آمد

[۵] (دقالیون) قرال (تسالیا) بوده از زمان در آنجا طوفان برپا شده اهالی غرق میشوند دقالیون زوجهٔ خود را برداشته بقلهٔ کوهی پناه برده بعد از طوفان مراجعت کرده مجدداً آنجا را معمور کرده (هلن = الیس) پسر دقالیون بر جای پدر نشست بعد چهار پسر (هلن) در یونانستان باسم (اخائی) و (الیس) (ایئونس) یعنی یونان و (دوریس) چهار شعبه تشکیل شده (پلاژ) هائیکه در یونانستان اجرای حکومت میکردند بسوی ایتالیا گریزاندند

بریاست و دلالت این پهلوانها بمحاربات و مقاتلات و استیلای اقطار مشغول بودند فی الجمله تأسی بفینیکه‌ئیها کرده از فنون و صنایع ایشان یاد گرفته در امورات بحریه کسب ملکه و مهارت تحصیل کرده مهاجرین خود شانرا بسواحل اناطولی و ایتالیا و فرانسه سفر داده در آنجاها منتشر شده اختیار سکونت میکردند و مسافرت (ارغونانت) و محاربهٔ (تروا) را بعمل آوردند

[۶] (مینوس) اصلاً آسیائی بوده است اهالی جزیرهٔ (کرید) را که در اعصار مختلفه بآنجا هجرت کرده بودند تحت اطاعت خود آورده جزایر دریای (اژه) را هم تابع خود نموده برای اجرای نفوذ در آسیا بعضی مهاجرین بآنجا فرستاده برخی از اهالی آنجا را بعبده مجبور ساخت

[۷] (هرکول = ایراقلیس) اشهر مشاهیر پهلوانان یونان است یونانیان قدیم اکثر وقایع حیرت‌انگیز خودشان را باو نسبت میدهند و اعتقادشان بر اینست که وی پسر (ژوپیتر) بود

[۸] (تزه) این هم از جمله پهلوانان یونان است قصباتیکه از طرف (سقروب) اداره شده بود اهالی آنجا را جمع کرده شهر (آتن) را احداث نمود

[۹] (اودیپ = ایدیپوس) پسر (لایوس) قرال (تب) بوده است هنگام ولادت بکوه (کیته رون) انداخته بودند در آنجا بدست چوپانی افتاده انهم او را به قرال (قورینتوس) (پولیبوس) نام بی خلف داد انهم بعد از رسیدن به سن رشد بشهر (تب = تیوه) عودت نموده در آن شهر جانوری بوده بسی مسلط که مردم از شر آن در آزار بودند او را کشت اهالی از مکافات آن زوجهٔ محلوله (لایوس) (ژوکاست) را باو تزویج نمودند و قرالی تیوه را باو تفویض کردند بعد کاشف بعمل آمد که معقودهٔ مرقومه مادر خودش بوده لهذا با دست خودش چشمان خود را کور کرده ترک دیار نمود معقوده هم از این وقوع مسبوق گشته خود را اوبحه خفه کرد

سفر ارغونوت

سفر ارغونوت —— این نخستین مسافرت یونا[نیان]
است در سنهٔ ۱۲۴۸ قبل اقدام کرده اند بر فرضی هم که این مسافر[ت]
صحیح باشد انعقاد باقوال مجهوله و مجعوله پیچیده و در هم اس[ت]
که هرگز عنوان مقصود اصلی را نفهمیدند لکن کلام شعرا[ی]
همین قدر میرساند که قرال (قولشید) یعنی قلعه صخوم و حوال[ی]
(ائه‌لس) نام شخص (فریقسوس) پسر (اتاماس) قرال (ثبو[ن])
را کشته بود لهذا یونانیان باینحوالی رفته بودند که اخذ ثار [نقد]
نمایند

ولی از انجائیکه در این مسافرت غیر از لوازم عسکریه قصد تجار[ت]
هم همراه داشتند لهذا احتمال میرود خیالشان بر این بوده که د[ر]
ضمن راه دریای سیاه را بدست آورده و از اوضاع انجاها
مستبوق گشته در انسواحل مهاجرین بگذارند از این بابت این
فرصت را مایهٔ افتخار و مسرت خود قرار داده اند
کشتی که ارغونوتها نشسته بوده اند باسم سازندهٔ آن (ارغو[س])
نام داشت و ارغونوتها عبارت از پنجاه و چهار پهلوان
بودند که بعد از تخریب تخت قرال (قولشید) عودت به
اوطان خود نموده آیین ها بسته شادیها کردند

محاربهٔ (تروا) ۱۸۱۵ یا ۱۸۰۹ اعدهٔ وقایع یونانستان محاربهٔ (تروا) (۱) بوده است که موجب اثرات بس مهمهٔ شعر و صنعت گردیده

ارغونوت ها که همواره بانحمله و هجوم مبادرت میورزیدند مشهورترین ضابطهای انها (اوثیه) را بقتل رسانیدند ولی هرکول نام پهلوان هم او را کشته پسرش (پودارس) و دخترش (هزیون) را اخذ و اسیر کرده بیونانستان فرستاد بعد (پودارس) فدیهٔ نقدیه داده حریت خود را خریده بر تخت (ترواد) نشسته و نامش را بعنوان اسم خریداری (پریام) نامیدند و در عهد همین شخص محاربه تروا روی داد

(۱) شهر (تروا) فیمابین (هلسپون) و (ائه‌ژن —— بحر الجزایر) و کوه (ایدا) پایتخت دولتی بوده است که محل آن نقطه معروفه (بیکار باشی) است که در قرب اسلامبول قدیم واقع است وقوعات تاریخیه این دولت تا عهد (داردانوس) مجهول است (داردانوس) از یونانستان باسیا رفته دختر قرال (تروا) را که (باتی) بنت (توسر) باشد بعقد ازدواج آورده بعد از فوت ان از جانب زن خود اجرا نیابت حکومت کرد
نوه (داردانوس) (ترو) شهر (تروا) را بنا کرد و پسران (ایلوس) [illegible]
[illegible]

سبب محاربهٔ مذکوره این بوده که پسر (پریام) — پرنس (پاریس) نام برای اخذ انتقام (عمه‌اش (هزیون)) با سپارته زوجهٔ قرال انجار (منه‌لاس — منه‌لائوس) آلنی نام را کریزانده بوده است از این باب محاربه برپا آمده مدتی امتداد یافت چنانچه بواسطهٔ هجوم بیجاغا (هقتور) پسر بزرگ (پریام) شهر (تروا) را مدت ده سال محاصره کرده بسختی اندلخته بالاخره قرال‌های یونانستان (اشیل) و قرال (مبس) (اغاممنون) و (منه‌لائوس) شوهر (آلنی) و حاکم (ایتاکیا) (۱) (اولیس) نام و از ارغونانها (اژاقس) نام متفق گردیده بواسطهٔ صدمات مافوق العاده حکومت (تروا) را در ۱۷۹۲ یا ۱۸۰۴ محو و منقرض ساختند

در این محاربه فرمانده اول (اغاممنون) برادر (منه‌لاس) و بخشش بهادرشان (اشیل) و محیل و مدبرشان (اولیس) بوده

روسای یونانیان بعد از اتمام محاربه که با وطان خود مراجعت میکردند کلا در اثنای راه دچار ذلت و فلاکت گشتند

ازانجمله (اولیس) در دریا راه گم کرده به پیچ و خم افتاده ده سال در میان

(۱) ایتاکیا که از جزایر سبعه ایست که فیمابین (کفالونیا) و (ریاماورا) ...

وحشیه با مردمان جنگ کرده بسرهمی برده بالاخره بعد از ده سال خود را بوطن خود (ایتاکا) رسانید (منه‌لاس) هم مدت هشت سال بواسطهٔ فورتنه و طوفان در یانوا نسته بساحل برسد برادر (اغاممنون) و دیگران هم ببعضی مصایب مبتلا شدند در پهلوی یونانیان سپری شد

هجوم هراقلیدی

— از جمله وقایع اولیهٔ یونانستان وقعه ایست که بهجوم هراقلیدی مشهور شده و اهالی یعنی هراقلیه منسوبان با اولاد پهلوان مشهور (هرکول) که در قطعهٔ (دوریدا) واقع در سمت شمال یونانستان مسکون بودند این مهاجمه هشتاد سال بعد از ضبط تاریخ شهر (تروا) در خصوص قطعهٔ (موره) معروف به (پلوپونز) یا (پلوپونسوس) وقوع یافته چنانچه طایفهٔ (دورلس) که در تحت ریاست سلالهٔ هراقلید بودند بقطعهٔ مذکوره هجوم برده بعد از فتح و استیلا انجا را بعنوان (لاقونیا) و (مسینا) و (ادقولیس) بسه حصه تقسیم کردند

احوال لاقونیا — زمانیکه از توابع شهر (اسپارته) (۱) قطعهٔ لاقونیا را از طرف (دوریس) ها ضبط کردند پسران (اوریستوس)

(۱) شهر اسپارته را اهالی الاختلاف با (اسپارتون) پسر (فاخوس) یا (لاکس) که صهری و یا قریبش بوده تاسیس کرد

(اورلینس) و (پروقلیس) نام را بصلب حکومت برداشتند و ایشان هم قطعهٔ مذکوره را مشترکاً اداره کردند بعد از آن رسم و عادت شد بلکه داخل حکم قانون شد که همواره دو نفر از نسل ان دو پرنس مشترکاً حکمرانی کنند بالاخره در یکی از طبقات اهالی نفاق و عدم اتفاق روی داد بنا بر آن ضعف و فتوری و اغتشاشی در امور ایشان پدید شد تا ۸۵۰ سنه قبل از هجرت دوام و امتداد یافت تا اینکه از منسوبان خاندان قرالی (لیکورغ) نام که رومیان او را (لیکورغوس) میگویند این غایله را برطرف گردانید

لیکورغ —— مومی الیه وصیاً از جانب یکی از دو قرال لاقونیا که برادر زادهٔ صغیر خود بود بحکمرانی آنجا تعیین گردید بنای حکومت گذاشت

مومی الیه برای اکمال نقصان قضا و اجرای امور حقوقیه نخست برای دیدن قانون (منه نوس) بجزیرهٔ (کرید) بعد با سیاحت صغیر و ادای بلاد مصر و آسیا و امکنه و محال رفته مدت هجده سال بعنوان تحقیق و تدقیق قوانین احوال و اوضاع ممالک را استنباط کرد

در غیاب (لیکورغ) شورش در داخله (اسپارته) شیوع یافته و اشتداد نمود اهالی مجبور شدند که لیکورغ را دعوت نمایند مومی الیه هم از اهالی عهد و پیمان گرفت که در طبق قانونی که وضع

خواهد نمود رفتار نمایند بعد از اخذ میثاق استدعای ایشان را اجابت نمود باسپارته آمد اول کاری که کرد حکومت مطلقه را تحویل بجمهوریت نمود دو قسم قرال مذکور را بریاست جمهور نصب و سی نفر از رجال را بعضویت منتخب کرد

هر زمان اصول قوانین عمومیه را وضع و عرض نموده بتصدیق رسانیده بموقع اجرا میگذاشتند اگرچه پنج نفر موسوم بمحتسبین اهالی شد هم مجرد محض اینکه اعضای جمهور از حد خود تجاوز نه کنند و از وظیفه خود تخلف نورزند هر سال از جانب اهالی پنج نفر حاکم منتخب میشدند که اگر از اعضای جمهوریه قباحتی سر زند حبس و تنبیه مرتکب قبایح مختار باشند

لیکورغ —— بعد از آنکه اهالی اسپارته را بتحت ادارهٔ واحده آورد بخیال لوازمات و سایل معیشت افتاده بعقیدهٔ خودش خواست فرق فقر و غنا را از میان بردارد گفت بیع و شرا و اخذ و عطا را منحصر بفلز نقره و طلا نمودن عین سفاهت و موجب بسی شقاوت است لهذا سکه‌های ثقیل الوزن مضروب از فلز آهن را معمول داشت و قدغن نمود که هر زینت و زیبی که مدار انتعاش انسانی باشد متروک و موقوف نمایند حکم نمود هر بچه که ناقص و ضعیف از مادر متولد

کردند با عدامش بکوشند اطفالیکه کامل الخلقه و صحیح البنیه
میباشند از جانب جمهور بدایه و مرضعه بسپارند که بعد از هفت
سال تربیت و توجه بدار التعلیم بفرستند و آموزگارهای موظف
مخصوص معین نمود که اطفال را بحب وطن شایق نموده عشق حفظ
وطن و شوق دفع دشمن را در قلوب آنها بیدار و مستعد کارزار
نمایند و در مدارس عوض علوم و فنون ورزش و ریاضت معمول داشته
ژیمناستیک تعلیم نمایند

قرار گذاشت دختربچه گان هم مانند پسران تربیت یافته بورزش و
مشق اقدام نمایند غدغن نمود که هرگز بنام شخص متوفی رسم و عزای خصوصی
وضع ننمایند

برای ترفیع و تعالی مقام عسکری مقرر شد هر سربازی که در جنگ فوت
شود سنگ قبری مشعر باسم و چگونگی حرکت او بکنند و هرگز برای
متوفی گریه و زاری نکنند مطلقا ماتم برده و کشته کسی نگیرند
محض تنبیه قلوب عامه مصلحت نگه داشتن معبودها (یعنی هیاکل و اصنام)
را هم جزو قانون قرار داده بود

باری لیکورغوس بعد از آنکه قوانین مذکوره را وضع و تعلیم نمود
بموقع اجرا و ورد اهالی را در محلی جمع نموده قسم داد تا زمان مراجعت

قانون موضوعه او را بهم نزنند و تغییر و تبدیل در او نکنند
سپس خود ترک دنیا کرده بعد رفتار اهالی اسپارت مدتی قوانین موضوعه
او را معمول و محفوظ میداشتند

محاربات مسینا

— اهالی مسینا از نوع (دوریس)
منسوب باسپارته بودند ولی بواسطه هم سامانی و هم سرحدی که با
هم داشتند آنی از گفتگوی اختلاف حدود فراغت نداشتند و از
خونریزی سر حدود مضایقه نمیکردند بخصوص لطافت هوا و نزهت
فضای بلاد بهشت نظیر مسیناییان نوعی منظره طمع اسپارتیان
واقع گردیده بود که همواره تولید مخاصمه و بالاخره منتج محاربات
میگردید از نزاع و مقاتله های عدیده فیمابین وقوع یافت
نخستین محاربه مهم بعد از فوت (لیکورغ) صورت گرفت یعنی از سنه ۱۲۶۵
قبل از هجرت شروع گشته تا بیست سال دیگر امتداد پیدا کرد بالاخره
غلبه نصیب اسپارتیان شد قرال مسینا (ارلیسوده موس) نام
بگمان اینکه این درجه فلاکت و مغلوبیت بعلت قهر و غضبی است
که از جانب معبودها بر آنها دچار گردیده بجهة تسکین قهاریت
آنها دختر خود را معمول قربانی ساخته بدست خود ذبح نمود
اتفاقا حمله بعد هم اسپارتیان غالب آمده بیچاره قرال مجبور

خود را هم در مزار دخترش مذبوح ساخت

مسینائیان مدتی در مغلوبیت اسپارتیها مانده پس از آن از ارباب مهارت عسکریان (ارستومنس) نامی برخاست و سرپرستی خود برگزیده برای اخذ انتقام اسپارتیها از ۱۳۰۷ قبل از هجرت تا مدت هفده سال مشغول محاربه گردیدند در این محاربه (ارستومنس) نایل ظفرات کثیره گردیده یکشبی داخل عبادت خانه اسپارتیان گشته سپری از آنجا ربود و بحث اسپارتیان از این کونراها مومی الیه غضبناک گردید مجدداً بر مسینائیان حمله بردند در آن بین (ارقادیا) که باج گذار مسینائیان بوده بواسطه اهانت قرال مغلوب گردیده خود را بکوه (ایرا) کشید بعد از مدت پانزده سال مقاومت بر اعدا بتحت حکومت اسپارتیان درآمدند ۱۲۹۰ بعد از آن برخی از اهالی مسینا اسارت اسپارتیان را سخت دیده بجزیره (سیجلیا) هجرت نمودند

بوجه مشروح اسپارتیان بعد از تصرف مسینا قطعه (ارغولیس) را هم ضمیمه آنجا کردند و حکمرانان (پلوپونز) را باز بتحت حمایت خود گرفته بواسطه فتوحات متوالیه از جمله حکومات عظمای یونان محسوب گشت و مرجع امور واقع گردید

مهاجرین یونان —— بعد از استیلای سلاله هراقلید بر یونانستان یونانیان بترک اراضی وطن مجبور شده بر سواحل غربیه اناطولی و افریقای شمالی و (ادرنه) و (سلانیک) و بر جهات جنوبیه ایتالیا یعنی (تارانت) هجرت میکردند لهذا بحر الجزایر را که (اگه) میگفتند بتحت اداره خود آوردند

عمده مهاجرین یونانیان (ایونی) ها و (ایئولید) ها و (دورید) ها بودند که در سواحل بحر سفید اناطولی سکونت داشتند و اینان از باب تجارت و شعر و ادبیات فیما بین ملت یونان شهرت تامه داشتند (هومر) نام شاعر معروف که تفصیلات محاربه (تروا) و سیاحت جد (تلماق) را نظم و نثر کرده است (ایئولید) ها بوده است

جمهوریت آتن

—— زمانیکه هراقلید قطعه پلوپونز را ضبط کردند یونانیانی که در آنجا سکونت داشتند به آتن پناه بردند از اینجهت هراقلید استیلای آنجا را از مهمات دانسته در ثانی تقدیر فتح و ظفر را به هاتف غیب مراجعه کردند جواب داد که حکمدار هر طرف در میدان حرب تلف شود غلبه بر سوی آن طرف خواهد شد

همین خبر مسموع (قودروس) قرال آتن گردید بر عهده گرفت
که خود را فدای وطن نماید و ملت خویش را مظفر و منصور گرداند
لهذا رخت دهقانی بر تن کرده خود را بصورت دهقانی در آورده
سراسیمه بر تیپ اردوی دشمن زد عساکر اعدا هم او را از ادانی
انگاشته بکشتند فردای آن روز هراقلید از کیفیت واقف گردیدند
دچار خوف و هراس گشته مأیوساً مراجعت کردند

اهل آتن هم محض احترام قرال خود شان که وجود خود را در راه آنها
فدا کرده بود کسی را بر جای او اختیار و تعیین نکرده حکومت مطلقه
را بتحویل بجمهوریت کردند

پسرش را رئیس جمهور نصب نموده و او را (ارخون) یا (ارخونت)
نامیدند از سلاله (قوادرس) تا حکم مشهور (سولون) که مقام
ارخونی را احراز نموده دوازده نفر در مدت ۳۱۳ سال در مسند
ارخونی نشستند

در اوائل امر ارخونت ها بشرط مادام الحیوة مأمور میگشتند
بقیه ده سال سپس تنزل کرده یعنی از ۱۳۰۵ قبل از هجرت بیکساله
مأمور میشدند ولی عدهٔ مأمورین را زیاد کرده بنه نفر رسانده
بودند

قوانین سخت و شدید الغایه (دراغون) که در عهد ارخونت ها
مرعی الاجراء بود در اواخر خیلی سخت و سنگین شده از داخل آتن
موجب اغتشاشی گردید تا اینکه (سولون) شاعر و حکیم در ۱۲۲۶
قبل از هجرت باختتام رسانید

سولون حکیم موحی الیه شخص عالم و عاقل و دانشمند و فاضل بود قوانین
موضوعهٔ اجداد خود ارخونت ها را سخت و سنگین دیده چند قوانین
معتدله وضع نمود که در بدو امر با نظر خوش نیامد همینکه نتایج حسنهٔ
آن بظهور رسید موجب تشکر عامه گردید در حفظ آنها اعتنا نمودند
قوانین حکیم موحی الیه این بود که اهالی را باصناف مختلفه تفریق و تقسیم و وظیفهٔ
هر صنفی را تعیین و مجلسی را از چهارصد نفر اعضا تشکیل داده و
محکمهٔ (۱) قدیم (اره اپاغ) را احیا و تجدید کرده بود

سولون بعد از وضع قوانین مذکوره اهالی آتن را توصیه کرد که
قوانین او را محترم الاجراء دانند و خود بعزم سیاحت و تفرج مسافرت کرده
مدت ده سنه در بلاد مصر و لیدیا گردش کرد باتن آمده دید یکی از منسوبان
را که (پیزیستراس یا پیسیستراتوس) نام داشت بحکمرانی اختیار کرده
جمهوریت را مبدل بحکومت مطلقه نموده اند از مشاهده این حال

(۱) این محکمه در عهد (شقروپ) از پهلوانان یونان برای حفاظت و عدالت
از اهل عدل و تمیز تشکیل یافته بود

منفعل گشته نزد قرال کریت رفته در انجا فوت شد ۱۱۸۰

پیزیستراس شخص عاقلی بوده در زمان حکومت خود قوانین سولون را مرعی میداشت و در خصوص ترویج و ترقی صنایع نفیسه و ادبیات اهتمام بلیغ بکار میبرد از انجمله کتابخانه در اتن تأسیس کرد و در حق حکمای عصر ملاطفت فوق العاده میکرد

پیزیستراتوس فوت کردید مقام اورا پسرانش (هیپاس) و (هیپارق) مشترکاً احراز حکمرانی مینمودند ۱۱۵۰ قم

زمان وفات (هیپارخوس معروف به هیپارق) حکومت مستقلاً به (هیپاس) منتقل کردید ولی بالاخره چنانچه در مبحث ایران اشاره رفت موی الیه مجبوراً بدرگاه (دارا) پادشاه پارس ملتجی شد

محاربات پارس

— جهت التجای (هیپاس) بدرگاه (دارا) چنانچه مشروح آمد که اهالی اتن در باب عصیان و تمرد یونانیهای آسیا معاونت میکردند دارا هم از اینفقره متغیر گردیده عساکر ایران را بسوی یونانستان حرکت داد

یونانیان هم تشویقات اهالی اتن در مقابل تعرضات دولت پارس که حکمران تمام ممالک آسیا بود مقاومت نموده مدت پانزده سنه چنانچه در سابق ذکر گردید از محاربات (ماراطون) (ترموپیله)

و (سالامین) (پلاته) (میقال) مقاومت کرده کسب اسم و رسم نموده چنانچه در محاربات مذکوره قوماندانهای نبیل (ملتیاد) (میوبداس) (تمستوقلی) (بوزانیای) (کسانتیپ) با اردوهای (دارا) و (سرخس) در افتادند و بعد از اینها (سیمون یا کیمون) نام ظهور کرده در بر و بحر با پارسیان محاربه کرده نایل مظفریت گردید یونانیان اروپا و آسیا را تأمین نمود ۱۰۷۱ قم

دور پریقلیس

— بعد از فوت سیمون (پریقلیس) پسر (کسانتیپ) که یکی از ارباب فصاحت و سیاست بود نسبت بمهارت عسکریه که داشت بر حکومت اختیار گردید

موی الیه در ایام سی سال عهد حکمرانی خود برای ترویج و ترقی صنایع و ادبیات خدمات بزرگ کرده اهل علم و معرفت را اظهار رغبت و حرمت میکرد تا اینکه بر حسب تشویقات اشعهٔ معارف و مدنیت بیکدیگر تشعشع یافته از آن است که آن عصر معارف آثار (دوره پریقلیس) شهرت کرده در سایهٔ عاطفت آن معارف پرور (سقراط) (بقراط) (فیدیاس) و (هرودوت) و سایر مشاهیر روزگار در اتن دار التعلیم کردند

محاربهٔ پلوپونز در سنه ۱۰۵۳ یا ۱۰۲۴ در اواخر حکومت پریقلیس نیز

بین اسپارتیان و اهالی آتن شیوع و ۲۷ سال امتداد یافت سبب
صدور این محاربه آن بوده است که نفاقی فیما بین اهالی (قورنتیه)
و (قورقور) داشته لهذا اهالی آتن طرفداری قورقوریها و
اسپارتیان هم طرف داری قورنتیها را اختیار کرده طرفین به
محاربه و مقاتله مجبور و ملزم گردیدند

اهالی آتن بموجب همت و غیرت (پریقلیس) مقاتله و مدافعه صحیح
در حق اسپارتیان کردند ولی هنوز غالبیت و مغلوبیت معلوم
نگشته بود که مرض طاعون در آتن ظهور یافت متوفی الیه فوت
گردید اهالی آتن دچار ادبار گشتند تا ۴۲۱ ق م بین الفریقین
مقاتله شدید واقع شد آثار وحشت و وخامت قابل تأسف
بوقوع پیوست بعد از سنه ۴۲۱ ق م بتوسط شخص (نیسیاس) نام
عقد مصالحه مشهور بهمین اسم فیما بین صورت گرفت

ولیکن قائم مقام پریقلیس (الکیبیاد یا الکیبیادس) مشارکه را
مانع ترقی و پیشرفت شهرت خود دید همت خود را صرف کرده
در سنه ۴۱۵ اهالی آتن را بر ضبط شهر (سیراکوز) واقع
در سیسیلیا نمود خود بنفسه فرمانفرمائی اردو را بعهده گرفته به
سمت سیسیلیا حرکت نمود

اهالی آتن در این اقدامات نادم شده مشارالیه را باتن خواستند
وی هم بوحشت افتاده بجانب اسپارته رفته اسپارتیان
را بمخاصمت وطن خویش رهنمائی کرد

نخست جهازات جنگی آتنیها که بطرف سیسیلیا رفته بودند بتوسط
اسپارتیان تار و مار گردید

بعد از این واقعه (الکیبیاد) سوء قصد اسپارتیان را در حق
خود دانسته بدرگاه دولت پارس پناه برد ولی در آنجا
هم آرام نشده بنای افساد گذاشته دولت عجم را بر اشتغال
نفاق داخلی یونانستان وادار کرده باعث خرج خسارت
بی اندازه گردید لهذا اهالی آتن مجبور شده عفو و
اغماض از اعمال (الکیبیاد) کرده وی را خواسته باز بر
منصب فرماندهی نصب نموده بر ضد اسپارته اعلان حرب
نمودند

چون این دفعه از جانب آتنیها اقدام بمحاربه شده بود اسپارتیان
تکلیف مصالحه نمود آتنیان نپذیرفتند اسپارتیان با یونانیان
ساحل اناطولی عقد اتفاق بسته در سنه ۴۰۷ طرفین در سفر جهازات
بسوی آتنیان سوق (لیزاند) (فرمانفرما) در (اغوس پوتاموس)

حمله اورده یکصد و هشتاد کشتی قوه بحریه آتنیها را محو کرده بر
سر آتن هجوم بردند اهالی آتن از سختی کیرتهای بری و بحری سپاهیان
مستاصل عجز بهم رسانده و از قوه مقاومت باز مانده مجبور به تسلیم
گشتند و با بعضی شرایط تبعیت حکومت اسپارتیهان را قبول کردند

۱۰۲۶ ق

بعد از انکه محاربه پلوپونز بهمین منوال اختتام یافت (لیزاندر)
مرحوم اداره آتن را میانه بین سی نفر ظالم توزیع و تقسیم نمود
و جزیره (سیبام) را که متعلق بدانها بود ضبط کرده با مظفریت
شایان با سپارته مراجعت نمود ولی بعد از یکسال دیگر اهالی آتن
پاکرفته ظالمه ها را طرد و اخراج نمود حکومت را به ید استقلال خود شان را
دادند

عودت ده هزارها ۱۰۲۳ بعد از انکه محاربه داخله یونانیان
باتمام رسید موافق انکه در مبحث پارس مذکور گردید کیخسرو که والی
اسیای صغیر بود بر ضد برادرش (اردشیر دوم) که بسلطنت نشسته
بود لشکر اراست یونانیان هم محض معاونت خسرو در قرب بابل در
محلی موسوم به (قونافته) اغاز محاربه نمودند اتفاقا در اثنای معرکه
خسرو مقتول گردید و انچه قوه عسکریه از اسیای صغیر تهیه کرده بود

منهزم کردید و از انجمله ده هزار نفر قشون امدادیه یونانیان با زحمات
طاقت ناپذیر خود شان را بوطن خود رسانیدند ۱۰۲۳ ق
در مدت پانزده ماه همین عساکر امدادیه یونان بوطن خود عودت
کردند و چون تاریخ این واقعه را فرمانده عساکر یونانیه (کسنو
فون) [۱] نام بعد از مراجعت از فارس تاریخ همین واقعه را بعنوان
عودت ده هزارها نوشته لهذا بعد از ان این واقعه در یونان
بهمین عنوان معروف گردید
محاربه اژه سپلاس ـــــ اینکه عودت ده هزارها یونانیان
را دلگیر کرده بود لهذا (اژه سپلاس و یا اسپلائوس) موافق
انکه در مبحث ایران شروح کردیده قرال اسپارته اهالی سواحل اسیای
صغیر را بر ضد پارسیان محرک نموده خود بمعیت ۸۰۰۰ عسکر بعزم
فتوحات اسیا حرکت نمود نخست بمباشرت خود (فریگیا) را ضبط
و (سارد) را استیلا کرده و از اسیای یونانیان و از ملل وحشیه
۲۰۰۰۰ هزار نفر عسکر تهیه مصمم گردید که فرمانده پارسیان
(تیسافرن) را رد شده تا پای تخت پارس برود و برای تحصیل سر

[۱] کسنوفون نام یکی از اهل (اتیکی) و از تلامذه ساعیه سقراط بوده که هر سه سمت
نظامی و فیلسوفی و مورخی را دارا بوده است

انجام این فهم مصریان را تشویق بر اختلال نموده که پارسیان را
مشغول اصلاح اختلال مصریان نماید پارسیان هم از اقدامات
اسپارتیان نایل مطلوب گردید محض اشتغال اسپارتیان و دفع
شر ایشان وجه فراوان بیونانستان فرستاد فیما بین سرکرده ها
و سرجنبانان آنها توزیع نمودند که بر ضد اسپارتیان حرکت
نمایند لهذا اهالی (آتن) و (قورنت) و (تب) و (ارغو) و سایر
ملل یونانیه را بر اسپارتیان برانگیختند

همینکه (آژه سیلاس) شنید که جماهیر متفقه یونانیان بر شورش آمده
اند از فتوحات آسیا دست برداشته بعزم استخلاص وطن از دست
یونانیان و بقصد استیلای ایشان بسرعت هر چه تمامتر عودت
نموده در محل موسوم بر (قورنه) اردوی متفقین را منهزم ساخت
۱۰۱۶ ق

در این صورت صلاح اسپارتیان بر این شد که با پارسیان
از در صلح برآیند لهذا برای عقد مصالحه یکی از جنرالهای خودشان
را که (انتالکیدس) نام داشت مامور سرانجام صلح نموده و بهم
رفته باسم خود مصالحه بس مفتضح عقد کرده بعد الامضا عودت کرد
سنه ۱۰۰۹

اقبال شهر تب در بین محاربه جماهیر متفقه با اسپارتیان اهالی
تب قوت گرفته بر شوکت و شهرت خود شان می افزودند بالجمله هر چه
ترقی آنها تعالی می یافت حقد و حسد اسپارتیان ازدیاد میکرد
تا اینکه عسکر ارسال کرده استحکامات (تب یا تیوه) را ضبط کردند
بالاخره اهالی تب هم از اثر همت و غیرت (پهلوپیداس) فرمانفرمای شان
اسپارتیان را دفع و تبعید و اکثر ملل یونان را بر ضد ایشان تحریک
و تشویق نموده خود شان آسوده شدند چون سرکرده مرقوم در آن
بین فوت گردید (اپامینونداس) عوض او سرکردگی (تیوه) را
دریافت

یونانیان مومی الیه را از جمله بهادران بنام میدانستند چنانچه
بحکم مهارت عسکریه در نخستین محاربه که در قرب (لوکتره یا
لفقترا) وقوع یافت اردوی اسپارتیان را در سنه ۹۹۳ ق منهزم
ساخت تعاقب نموده اند بالاخره (آژه سیلای) مشقتها کشیده
شهر اسپارته را مستخلص کرد

اگر چه سرکرده مرقوم در محاربه شده (مانتینا) با اسپارتیان
هم غالب آمد ولی چه فایده کرد در بین مقاتله بواسطه زخم منکری
در میدان ظفر مرگش در رسید ۹۸۴ ق

مومی الیه هرکز بقتل خویش تاسف نمی خورده ومیکفته همین قدر خوشوقتم که در مدت عمر خود سختی مغلوبیت را نچشیده جان میکنم این بکفته اسلحه و آلت جارحه را با دست خود از زخمش بیرون اورده تسلیم کرد وفیما بین امثال واقران هموطنان خویش بروجه دلخواه نام نیك باقی کذاشت

بعد از فوت مومی الیه شهرت وشوکت خود را از دست داده کمنام بلکه بمنزله هیچ بی اسم ورسم کردید

(فلیب واسکندر وجانشینان اسکندر)

فلیب — مومی الیه در قطعه (ترحاله) اراضی سمت شمالی در خلیج (سلانیك) اجرای حکومت میکرده

اکرچه نخست این حکومت را (قارانوس) نام تأسیس وتشکیل داده بود ولی تا زمان فلیب بر (الیلریا) خراج داده در زیر بار منتها مانده وشیروز کار میکذرانده چندان حکومت مهم ومعتنابها نبود

فلیب که در زمان اختلال داخلی مملکت هنوز کودك بود (پهلوپیداس) او را بعنوان کروکان بشهر تبا آورد مومی الیه در انجا غفلت نکرده ایام شباب خود را ببطالت نکذرانده در خانه (اپامینونداس) تربیت یافته فنون حرب را بیاموخت

زمانیکه بمملکت خویش عودت کرد برادرزاده اش که بحکمرانی انجا اشتغال داشت بملاحظه انکه وی صبی وصغیر بود مومی الیه را بعنوان وصایت وپیشکاری بر حکمرانی اختیار کرده

فلیب بعنوان فرمانفرمائی حکمرانی کرده اصلاحات اداره ملکیه وقوه عسکریه داخله را بر وجه احسن وبر اسلوب مستحسن سرانجام داد اختلال واغتشاش داخلی را اصلاح کرده برخی از اقوام متجاوزه را محکوم بحکم مملکت خویش وبعضی را بر ترك وطن مجبور ساخت بالاصاله در مسند فرمانفرمائی مستقل کردید

فلیب بعنوان (فلیب دوم) زمام اختیار امور را بید اقتدار خود کرفته حوالی نهر (میریج) و (الیلیریا) را استیلا وضبط کرده بعد از چندی خواست یونانستان مختل ومغشوش را بطرز حکومت متحده باداره تصرف وتمالك خود بیاورد

نخست برای پیشرفت این مقصد عقلا وحکمای یونانستان را باعطای

وجوه نقادیه تجلیب نموده بعد از تقویت عساکر مرتبه ازد دیند
(ترموپیله) که بمنزلهٔ کلید یونانستان بود داخل گشته اطراف و جوانب
را یکی یکی تسخیر نمود لاجرم در شهر (کرونه) محاربه شد بعد در سنه
۹۴۰ ق بو موضوع پیوست بسبب این محاربه شوکت و عظمت فلیپ در
نزد یونانیان مسلم گردید بجای عزیمت هزیمت اختیار کردند
هرچه که (دموستن) نام خطیب مشهور یونانی کوشش کرد خواست
اهالی را متنبه و ملتفت کند که مقصد اصلی فلیپ بنشستن تخت
حریت ملیهٔ یونانیان را محو و زایل و بالمآل یونانستان را استیلاء
نماید کسی بسمع اعتبار اصغا نکرد و پندش بگوش هوش احدی فرو نرفت
شد آنچه شدنی بود

(فلیپ یا فلیپوس) بعد از مظفریت (کرونیا) تمامی یونانستان را
بدایرهٔ اتحاد آورده بعد بقصد سوق مملکت پارس هیئة سایان ده
عساکر گران ترتیب داده بود که خود ۹۵۸ ق مرد و پسرش اسکندر بر
جای پدر در آمد

اسکندر رومی

— مومی الیه در سن بیست سالگی
بر تخت حکومت پدر نشست در ادارهٔ دولت آثار درایت و ذکاوت
شگفتانه ابراز نمود و بحکم شجاعت و بسالت فریدانه که داشت تجربکار

ونتوفات (دموستن) خطیب برای اسکات و اصلاح اختلاف واقعه
یونان با قوهٔ کلیه بر یونانستان بعث رفته کافهٔ ملل یونانیه را بر معرض
و تبعیت خود آورده

بعد از اصلاح امور داخلی و اطمینان از وضع خانگی ناستی و بی ویپی پدر را
نقطهٔ نظر همت گرفته بر وفق تدبیر فلیپوس بعزم سفر پارس جازم گردید
در حال اردوی سی و پنجهزار نفری را فراهم آورده در سنه ۹۵۶ ق از بوغاز
(هلسپون) بسمت آسیا گذشته نخست در قرب نهر (غرانیک) به
قوشون یکصد و ده هزار نفری ایران برخورده زد و خورد کرده
نایل غلبه گردید

بعد از مظفریت (غرانیک) در مدت چند ماه آسیای صغیر را از ید
تسلط دولت عجم بدر آورده چنانکه در بحث پارس مشروح آمد بر
دیگر ممالک شهنشاه ایران (دارا) تاخته در شهر (ایسوس) واقع در
ساحل خلیج (اسکندرون) و در شهر (اربیل) واقع در طرف شرقی
(موصل) کردستان نایل مظفریت شایان گردید چنانچه در بحث
ایران مشروح آمد کلیهٔ ممالک ایران بتحت تصرف اسکندر در آمد در
بین این مظفریت ها قطعات (سوریه) و (مصریه) را هم ضبط کرده بود
(بسو) والی بلخ که محض تملق اسکندر و طمع بر ملک ایران دارا را زخم زده

بود بحکم قوهٔ قاهرهٔ اسکندر کشته شد، و کلیهٔ ممالک ایرانی
در سنهٔ ۹۵۲ ضبط دولت اسکندر رومی گردید

اسکندر بعد از آن دو سال هم در حوالی (باختریان یا بلخ) گردید، میلادی
که هنوز او را پادشاهان اسم او را نشنیده بودند بر تخت انقیاد و اطاعت
خود آورد بالاخره کافهٔ ممالک را تا هند استیلا نمود و هند شمالی
را زیر و زبر کرد و بواسطهٔ چندین کشتیهای که ساخته بود بیدق
خود را در دریاهای هند تموج داده عاقبت در سنه ۹۴۹ ق عود کرده
در سن سی و دو سالگی فوت شد

هیچ پادشاه تاکنون باین قدر فتوحات عظیمه موفق نشده بود که اسکندر
کردید. ولی بواسطهٔ کثرت حرص مفرطیکه بغلبات و فتوحات داشت
نتوانست بنیان حکومت خود را تأمین بدهد لهذا کلیهٔ زحماتش
بی نتیجه ماند با اینهمه شهر (اسکندریه) و (هرات) و (قندهار) را انشا
و اعمار کرده، ممالک (یونانستان) و (روم ایلی) و (اناطولی) و (سوریه)
و (مصر) و (ایران) و (افغانستان) و (بلوچستان) و (ترکستان) و
(هند غربی) ضبط و تسخیر نمود و در تواریخ نام بزرگی نهاد ولیکن بعد از
فوتش خلفی نداشت. و لعش هم مثل خودش از میان رفت

خلفای اسکندر ـــــ مومی الیه زمان ارتحال انگشتر خود را بیکی از

جنرالهایش (پردیکاس) نام داده مشارالیه هرچه خواست او را عنوان
خلافت و وزارت نماید مقتضی المرام نگردید

بعد از اسکندر فیمابین امنای دولت و ولات مملکت منازعه افتاده هر
کدام در هر ولایت بود ادعای استقلال مینمود تا در آخر الامر شمشیر عداوت
بلمعان آمد مدت بیست و دو سال محاربه خونریزانه امتداد یافت تا
اینکه آخرین محاربه در شهر (ایپسوس) واقع در فرجهٔ حصار شرقی بوقوع
پیوست و بزرگترین دانا ترین امرای اسکندر (انطیفونوس) یعنی
(انطیغون) بود که در آن محاربه مقتول گردید و بعد پسرش (دیمتریوس)
مغلوب گردید از مخالفانش امنای اربعه یعنی (بطلمیوس) و (سلفکوس)
و (لیزیماک) لیسیماخوس) و (قساندروس) ممالک اسکندریه را تقسیم نموده
سنه ۹۲۳ ق هر کدام در حصهٔ خود حکمرانی کردند و همین حکمداران را
(طوایف ملوک) میگویند

دولت بطالمه ـــــ بعد از محاربهٔ (ایپسوس) صورت مقاسمه
فیمابین امرای اربعه از این قرار بود

(بطلمیوس سوتر) (مصر) و (سمت شمالی عربستان) و جهات (فلسطین)
و (سوریه) و (جزیره قبرس) و طرف (لیبیای افریقا) بعنوان دولت
بطالمه اداره کرده، و شهر (اسکندریه) را سنه ۹۳۳ ق پای تخت قرار

داده چون شهر مزبور بمنزلهٔ مرکز بحر سفید بود در اندک زمانی ثروت
و عمارت یافته در درجهٔ اول شهرهای شرقیه محسوب گردید
بطلیموس شخصی بود دانش دوست و معارف آشنا لهذا در اسکندریه
کتابخانهٔ تاسیس کرد که مشهور آفاق گردید و برازندهٔ آن چندین مدارس و
مکاتب انشا و احداث نمود
و در جزیرهٔ (فاروس) که در دهنهٔ شهر اسکندریه واقع است (منارفانوس)
را ساخت که از جملهٔ عجایب سبعهٔ عالم بشمار است
از عهد (بطلیموس) اول تا بطلیموس ستم همواره شهر اسکندریه بواسطهٔ
تجارت و علم و معرفت معمور و مدارس و مکاتب مکمله عالم را شامل
و بحر الخلفی یونانیان قابل بوده علامه ها در آنجا تعلیم مییافت
بعدها عوض اینکه اموال و ثروت حاصله را در امور خیریه صرف نمود
ذوق و صفا حاصل کنند خرج انواع فحشیات کرده بسبب سوء آداب
شرایط انتظام دولت را مختل و درهم ساخته تا اینکه اهالی روما دست
استیلا دراز کردند
در عهد قلئوپاترا که زوجهٔ برادر بطلیموس دوازدهم یعنی در ۶۵۲ ق
سلطنت بطالسه بطوریکه در مبحث روما شرح شد بعد از مظفریت
(قلیوم) از جانب امپراطوری (اکوست) روما باقوهٔ کلیه آمده تمام

ممالک مذکوره را ضبط نموده لهذا سلطنت بطالسه که از ۹۴۵ سال
قبل از هجرت تا ۶۵۲ سال قبل از آن امتداد داشت منقرض گردید خطهٔ
مصریه باداره روما انتقال یافت
دولت سلفکیه ـــ بعد از انقسام ممالک اسکندری فیمابین امرای
اربعه حصه (سلفکوس نیقانور) ممالک فیمابین هندوستان و بحر سفید
بوده است که در (امثیوغ ـ انطاکیه) و هم در (سلوس ـ سلفکیه)
پای تخت قرار داده بود ۹۲۳ ق
موما الیه در این دو پای تخت سلالهٔ سلفکیان را تاسیس کرده و مدت
۲۳۷ سال امتداد یافت در این مدت سلفکیان بد رفتاری کردند تا اینکه در
شمال ایران (بلخ) حکومت اشکانیان و در فلسطین حکومت (حشمنای)
تشکیل گردید و باقی ممالک (سلفکیس منقور) مدتها در دست اخلاف
مذکورش (امتیوخس) و (سلفکوس) نام ماند تا اینکه ۶۸۵ ق از جنرالهای
روما (پومپیه) بحکمدار پونت (مهرداد) غلبه کرده بعد از آن بقطعه
(هوریه) متعاقباً هجوم برده را ضبط نمود
و حکومت (سلفکیان) محو و منقرض گردید اهالی از روما در آنجا متعقد
گردید
ممالک مذکوره مدتی در تحت ادارهٔ کلیهٔ روما بود بعد از آنکه ممالک

روما منقسم بمملکت شرق وغرب کردیده انهم جزء مملکت امپراطوری شرق شد ۲۲۷ ق و بعد در حین ظهور دین محمدی مقدار از آن را خلیفهٔ اول ومقدار دیکررا خلیفهٔ دوم (رع) فتح وتسخیر نموده ضمیمه ممالک اسلامی کردانیدند

قرال برغمه — بعد از محاربه (اپسوس) لیزیماک که یکی از امرای اربعه بود (ادرنه) را با حوالی آن (اسلامبول) ودر محال سمت (واردر) و در ولایت (بتینا — خداوندکار) حکومتی تشکیل کرده بود و بعد از فوت ان یکقسمتش بحکومت (فناندوس) وقسمت دیکرش بدولت (سوریه) منتقل کردید واز بقیهٔ ان قرالیت (برغمه) تاسیس شد ۹۰۵ ق

قرالیت مذکور اندک زمانی یعنی تا ۷۵۰ ق حکومت داشت بعد از آن بواسطهٔ هجوم وتعرض دولت روما محو ومنقرض کردیده اراضیش ضبط دولت روما شد

زمانیکه حکومت جسیمه روما با مپراطوری شرق وغرب منقسم یافت اراضی برغمه ضمیمه امپراطوری شرقی روما کردید تا اینکه در ماه پنجم هجرت بتصرف سلجوقیه رومیه وبعد بدولت عثمانیه منتقل کردید

حکومت فناندو — فناندروس بعد از محاربه

(اپیروس) غیر از ممالک کمر (اسپارته) (اتولیا) (اقارنانیا) ممالک اسکندر در ۲۸ حکومت متفرقه را ضمیمه مملکت خود نموده حکومتی در غرب تشکیل کرد بعد از مدتی یونانیان نسبت بان اظهار کین کرده بخیال استرداد استقلال سابق افتادند

ولی تاب وطاقت تاخت وتاز عساکر فناندر را نیاورده کلاً محکوم ومنقاد ان حکومت شدند ولی از انظر رابیند رجه کسب نفوذ و تسلط پیدا کردن حکومت مذکوره را دولت روما متحمل نشده بتضعیف ونقص ان کوشیدند تا اینکه ستمکارانه رفتار کردن قرال (فلیپ ثالث) باعث کردید که کروهی از یونانستان با رومیان متفق شدند

رومیان هم ظاهرا بقصد معاونت یونانیان و باطنا محض تعاقب (فلیپ) وانها مناسبات فیما بین (ترحاله) ویونانستان را فسخ نموده استقلالیت کلیهٔ یونانستان را اعلان کردند ۸۱۸ ق

و(پرسه) را که اخرین قرال بود در محل موسوم به (پیدنه) غلبه کردند حکومت فناندر را از درجهٔ اعتبار انداختند ۷۹۰ ق

بعد از دو سال از این واقعه کذشته استقلالیت یونانستان را بتبدیل بر تبعیت خود شان کردند جزء ایالات خود شمرده برای اخذ مالیات والی مامور کردند ۷۶۹ ق

۲۲۷ قبل از هجرت دولت روما منقسم بشرق و غرب گردید حکومت
اراضی (قساندر) را هم جزء امپراطوری شرق کردند
بعد از آن از اقوام وحشیه قوم (ویزیغوت) تمام خطه یونانستان را بخصوص
قطعه (ترخاله) را و شمال او را تخریب نمودند
و در سنه ۸۲ هجرت طایفه (اسلاد) خسارت و هم خرابی زیاد وارد
آوردند

در عصر سیم هجرت از طرف خلفای عامه غزات اسلام بعزم فتح و تسخیر
آنجا هجوم بردند ولی نتوانستند نایل مقصود گردند تا نزدیک بعصر
چهارم دفعه ثانیه هجوم برده فقط باخذ و تسخیر (ترخاله) اکتفا
نمودند

و در سنه ۵۴۱ هجرت سلجوقیان از شهرهای یونان جهات (اتولیا) و (ثب) و
و (آقارنانیا) را خراب نموده و (قورنتوس) و (ثب) را ضبط نمودند
و در سنه [illegible] هجریه که (صلیبیون) ملل نصارا مانند مور و ملخ
بعنوان ضبط و تسخیر اراضی مقدسه فلسطین هجوم آور بودند در این
بین یونانستان را ضبط کردند
و سرکرده هر طایفه از آنها بلاد دیرا استیلا کردند از اینجهت حکومت
متعدده در آنجا تشکیل کردند و (وندک) بناکرد در واقع قوه بحریه آن

حشرات بودند در جزایر بحر سفید و جزایر بحر الجزایر را با سواحل یونان
در تحت اداره خود آوردند
مدتی این اداره دوام کرد قطعه هم اینها بتصرف امپراطوری شرقیه روما
رسید و فاتح اسلامبول سلطان محمد خان عثمانی در سال پنجم فتح اسلامبول
بعضی قلاع (موره) را ضبط و بعد تسخیر و در اثنای چهار سال بعد کافه
یونانستان را داخل حوزه سلطنتی خود نمود بعد از اینکه قطعه یونانیه
۳۷۶ سال در تحت اداره سلطنت عثمانیه ماند بعد بواسطه بعضی
بواسطه اغفالات جانب دولت عثمانیه دچار غائله‌ها شده بود که یونانیان
بنای اختلال گذاشتند و دول خیراندیش یعنی انگلیس و فرانسه و روس
متفقا معاونت کرده در (ناوارین) قوه بحریه عثمانیه را بی‌پا کردند مخصوصا
انگلیس از استغنائه وجوه نقدیه معاونت فعلیه فروگذاری نکردند و
بعد متفقا در سنه ۱۲۴۴ هجری خود یونانستان را با شبه جزیره (موره) و بعضی
جزایر دیگر را از دولت عثمانیه خلع کردند اداره یونانی تشکیل دادند که
دولت یونانی حالیه عبارت از آنست

(رومائیان)

اوایل وقوعات روما ــــ احوال رموس و رومولوس ــــ جانشینان رومولوس ــــ دورهٔ جمهوریت قیاصرهٔ روم ــــ امپراطوری غربی روما ــــ هجوم اقوام وحشیه امپراطوری شرقی روما

اوایل وقوعات روما ــــ جنس و نسل و قبایع اولیهٔ روما نزد مورخین درست معین نیست ولی همین قدر هست که زمانیکه مهاجرین یونان باطراف و اکناف هجرت مینمودند مقداری از آنها هم بقطعهٔ ایتالیا رفته بودند لهذا اغلب اوقات یونانیان بانجا میرفتند و مثل یونانیان اصلی هر کس از اسیا بنزد ایشان می آمد داخل مدنیت میکردند

رموس و رومولوس ــــ نخستین بانی دولت امپراطوری روما دو برادر بودند رموس و رومولوس نام بنابر روایت مورخین همین دو برادر در چوپان سرای بزرگ شده بعد گروهی از اجامر و اوباش را دور خودشان فراهم آورده در قطعهٔ از ایتالیا که الیوم (روما) معروفست در کنار نهر (تیبر) اساس شهری را گذاشتند و بمناسبت اسامی خودشان الشهر را (روما) تسمیه کردند ء ۷ ۳ ۱ ق

این دو برادر بجهت احراز شرافت این شهر جدید مجادله و منازعه با هم داشتند بالاخره (رومولوس) برادر خود (رموس) را کشته خود مستقلاً بالرأی بانی ماند

رومولوس برای آبادی شهر و رونق حکومت خود هر چه از اطراف و جوانب قبایل و طوایف نزد وی می آمد منتهای حسن پذیرائی از ایشان میکرد از این جهت بر قوه و قدرتش می افزود لهذا مومی الیه برای وضع و تاسیس نظامات لازمه اقدام نمود مجلس مرکب از یکصد نفر اعضا تشکیل داد که هر امری را که خود بنفسه نتواند تحقیق و سرانجام نماید بعهدهٔ انظار رجوع نمایند

ولی ریاست امور دینیه و عدلیه را شخص خودش بود برای تاسیس مبنای دولت همت میگماشت و فرمانفرمائی اردو را هم بعهدهٔ خود برداشته اعلان جنگ و عقد مصالحه و معاهده کلا با رأی خود صورت داده میشد

جانشینان رومولوس ــــ مومی الیه در ۱۳۳۶ قبل از هجرت فوت کرد بعد اهالی روما (نوما پومپیلیوس) نام را که اصلا از نسل (سابن) بوده بریاست حکومت برگزیدند

مومی الیه اصول زراعت و فلاحت را بر اهالی تعلیم و تسهیل کرد معابد بنا نموده تقویم سال انشاء و احداث کرد و تنظیمات ابتدائیه روما را تکمیل نمود

بعد از فوت مومی الیه مقام او را از اهالی روما (تولوس هوستیلیوس)

نام ۱۲۹۴ ق احراز کرده ومدت ۴۳ سال متمادیاً حکمرانی کرده بر دائرهٔ
حکومت روما وسعت وجسامت داد
بعد از وفات این (انکوس مارسیوس) پسر (نوما) بر تخت نشست
در زمان حکمرانی این شخص عمل زراعت ودیانت ترقی کرده بقبائل
متجاوره مانند لاتین وغیره غلبه واستیلا نموده شوکت روما را
تأیید وحدود حکومت او را تا دریا توسعه داد چون این همه
پیشرفت امورات وترقیات ادارات حکمران مرقوم بواسطهٔ
تدابیر شخصی بود (اسکی تارکین) نام یونانی الاصل که از شهر
(قورینتوس) هجرت کرده اینجا آمده بود لهذا بعد از فوت (مارسیوس)
که در ۱۲۳۷ ق وقوع یافت موی الیه را بجای او نشاندند اسکی تارکین
۳۸ سال در حکمرانی برقرار بوده (سناتو) یعنی مجلس مجاور را منتظم نمود
وباطراف شهر روما حصار کشید واز زیر زمین راههای آب برایش
داده روما را بحال حکومت محترمه آورده وقطعات (اتروریه)
قدیم یعنی (طوسقانه) و (لاتیوم) واراضی (سابین) را ضبط کردند
بتوسعهٔ حکومت اهتمام نمود
بعد از خودش پسرش (سرویسوس تولیوس) نام از ۱۲۰۰ قبل از هجرت
تا ۱۱۵۵ ان مدت ۴۴ سال حکمرانی کرده در عهد خود بعضی [illegible]

لاتینانه در اصول حکومت بعمل آورده وظیفهٔ هرکس را بخود شناسیاند
همینکه پسرش (تارکین) متکبر برخلاف میل (سناتو) بجای پدر
نشست رومیان هم صورت قرالی حکومت را بهم زده بصورت
(قونسولی) یعنی ادارهٔ جمهوریه تشکیل دادند

(ادارهٔ جمهوریه)

تاسیس حکومت جمهوریه — غلبه بر ایتالیا — محاربه پونیق —
تفریق حکومت قساندر بایونانستان — محاربه مغنیسا —
اطاعت حکومت قساندر — اطاعت یونانستان —
اطاعت اسپانیا — هجوم مملکت غول — ضبط نومیدیا —
اقوام سمبر دتوتون — محاربهٔ پونت — ماریوس وسیلا —
سرتوریوس — محاربهٔ اسرا — مظفریات متتابعه پومپه —
تاسلینا — اولین حکومت مثلثه — دومین حکومت مثلثه

حکومت جمهوریه — بعد از تارکین دوم عوض قرال هرسالی دو نفر
باسم (قونسولی) برای ریاست حکومتیه نصب وتعیین میکردند
ریاست مجلس (سناتو) واجرای قراراتش در سفر فرمانفرمائی اردو وبعهدهٔ

ان دو نفر قونسول بود

چون اختیار انتخاب قونسولها همواره با (پاتریسین) ها یعنی با اشراف
اهالی بوده لهذا همیشه از خودشان منتخب میکردند همان بود که
(پله بین) یعنی اصناف فقرا و عوام متحمل این نشدند که این عادة موجب
شقاق و اسباب نفاق گردیده بغض و عداوت فیما بین حادث و منکون
گشت در این اثنا ملل مجاوره فرصت پیدا کرده بر روما هجوم آوردند
و در آن بین (سناتو) یعنی مجلس نجبا بدایره حقوق کسبیه توسعه و تامینات
داده با خودشان متفق کردند از عهده مقاومت اعدا و اغیار برآمدند
ولیکن بعد از دفع و رفع هجوم خارجه از وعده خود نکول کردند باز عوام را
از حقوق خود محروم و مایوس نمودند تا اینکه جم غفیری از فرق عامیون اجتماع
نموده در سر تلی که در قرب شهر روما واقع و به جبل مقدس معروف
بود ایستاده مستعد مقاتله گردیدند ۱۱۱۵ ق

سناتو فهمید که اشراف اهالی مغلوب اصناف ادانی خواهد شد لابد
قوانین معدله شامله بر حال عموم اهالی وضع و تاسیس نموده بعنوان
قانون مساوات اصول کامله مرغوب طبایع اغنیا و فقرا بر روی دوازده
لوحه نوشته هیئة مجتمعه از ده نفر تشکیل داده نزد اجتماع عامیون فرستاد
۱۰۷۲ ق

از نتایج این اقدامات روما اتحاد ملی صورت گرفت قوت داخلی
ازدیاد یافت بر استیلای عالم قیام نمودند

استیلای روما بر ایتالیا ـــــ رومیان بعد از اینکه امور کشوری و
لشکری خودشان را منتظم نموده بمقاتله و محاربه قبائل همجوار پرداختند
در سنه ۱۰۱۸ قبل از هجرت بر سر شهر (ویهس) که از شهرهای ایتالیا بود حمله
بردند از همت (قامل) نام سردار بفتح و تسخیر آن شهر موفق شدند
مدت شش سال بعد از تسخیر شهر (ویهس) طایفه غول که در طرف شمالی
ایتالیا بودند بسمت جنوب حرکت کرده بشهر (روما) داخل شدند و
تا دامنه تل (قاپیتول) که رومیان آنجا را حصن خود قرار داده بودند رسیدند
با اینهمه از همت (قامل) غول را مغلوبا رجعت دادند ۱۰۱۲ ق
بعد از این واقعه رومیان در مدت پنجاه سال صاحب شان و شوکت شایان
بوده و متمردین لاطین ها را تادیب نموده باطاعت آوردند با (سامنیت)
ها هم سامان گشتند

در آن زمان ایتالیای وسطی در اداره سامنیت ها بود رومیان بآن قطعه
هجوم برده از ۹۶۵ قبل از هجرت تا ۹۱۲ مدت محاربه بطول انجامید
چندین دفعه طرفین غالب و مغلوب گردیدند و برخی متارکه کردند
نهایت الامر رومیان غالب آمده طرف وسطی ایتالیا را کلاً بتحت

اطاعت در آوردند

رومیان در بین محاربه سامنیت‌ها با اقوام سمت شمالی ایتالیا زد و خورد کرده آنجا را هم ضبط کردند بر اقوام جنوبی ایتالیا تاخته آنها هم دیدند که تنها نمی‌توانند از عهده رومیان برآیند (پیروس) نام فرمانفرمای (اپیر) را که بمنزله (اسکندر) در امر عسکریه مهارت داشت استعانت کردند مومی‌الیه در کمال امتنان دعوت آنها را پذیرفته با بیست و دو هزار نفر پیاده و سه هزار سواره و بیست رأس فیلهای جنگی به (ترانت) آمده چندین دفعه با رومیان جنگید نتوانست کاری پیش ببرد بالمآل با هشت هزار بقیة السیف لشکر خود مراجعت نمود اهالی (ترانت) ناچار شده ۸۹۴ ق ابواب شهر را بروی رومیان باز کردند کلیه ممالک جنوبی ایتالیا هم مانند وسطی و شمالی آن جزء مملکات رومیان گردید

محاربه پونیق ــــ رومیان بعد از ضبط ایتالیا با جمهوریت قرطاجیان که در واقع حاکم مستقل سطح بحر سفید بودند از ۸۸۶ قبل از هجرت تا ۷۶۸ مدت ۱۱۸ سال محاربه معروفه به (پونیق) ابتدا نموده امتداد یافت محاربات (پونیق) چنانچه در بحث قرطاج مشروح آمد منتج محو و انقراض قرطاجیان و موجب قوت و جهانگیری رو

رومیا

رومیان گردید از جمله محاربات مهمه و مشهوره قدیمه مغرب زمین محسوب شد

متابعت حکومت مقدونیه ــــ بعد از فوت فیلیپ پسرش (پرسه) در دادن خراج رومیان مسامحه کرد نهایت الامر محاربه سر گرفت خود و اهل و عیالش را سردار رومی (پول امیل) نام اسیر کرده به روما برد و ایالت او را ضبط کرده ۷۹۰ ق

متابعت یونانستان ــــ بیست سال بعد انقراض حکومت متشکله (مقدونیه) یونانیان از خیالات خائنانه رومیان مسبوق گردیده بر ضد دولت عقد اتفاق بسته در محل موسوم به (لوقوبترا) محاربه کردند اهالی مغلوب و پریشان شدند یونانستان از استقلال افتاده از جانب رومیان والی تعیین کردند ۷۶۸ ق

اطاعت اسپانیا ــــ در اثنای دومین محاربه (پونیق) اسپانیان خودشان را تحت حمایت رومیان داده استدعای استقلال نمودند رومیان اجابت نکردند آنها هم بنای تمرد و عصیان گذاشتند فیمابین محاربه ظهور یافت از ۷۱۹ قبل از هجرت تا ۷۵۵ قبل از هجرت مدت ۳۶ سال حرب بطول انجامید بالاخره در مقابل رومیان تاب مقاومت نیاوردند ممالکشان ضمیمه ممالک رومیان گردید هم در آن اوان قطعه

پرتکنز هم ضبط دولت روما شد ۷۵۵ ق

هجوم بممالك غول — اهل (مارسیلا) که بثروت و مکنت مشهور بودند از دولت روما استیمان نمودند که از تسلط غولها مستخلص شوند در ثانی غولها بر رومیان هجوم آوردند عساکر روما که بر دفع آنها برخواسته غولها را دفع و آنجاها را ضبط دولت خود نمودند در ۷۳۳ ق

ضبط نومیدیا — نومیدیا با رومیان در کش و اکش بودند که فیما بین خود شان اختلاف واقع گردید سستی بر دولت داخلی حکومت را متزلزل نمود در ۷۳۳ بدولت روما انتقال یافت

هجوم اقوام سمبر و توتون — این دو قبایل وحشیه از نژاد جرمان بودند در ساحل بحر بالطیك حرکت نموده کنار نهر (دونای) را در بغل گرفته بهر آبادی رسیده خراب و غارت کردند بمملکت غول استیلا یافته بعزم استیلای اسپانیا و ایتالیا حرکت نموده هر جا باردوی روما برخورده بهم زده رومیان را بهیجان انداختند اهالی در تحت فرمانفرمائی (ماریوس) نام جنرال در مقابل قبایل وحشیه بحفظ و حراست وطن قیام و اقدام نمودند در جوار شهرهای (اکس) و (ورسیل) فرا رسیده غالب آمد رومیان را از مخاطرات عظیمه خلاص کردند و حین دخول بروما مردم اظهار خوشوقتی کردند وی را بقونسولی تعیین کردند ۷۱۳ ق

محاربات پونت — (پونت و یا پونتوس) در زمان قدیم اسم قطعهٔ بوده است از ممالك دولت پارس بعدها استقلال پیدا یافته

همین حکومت را یازده عصر قبل از هجرت از سلسلهٔ پادشاهان پارس (ارتابان) نام قائل (پارتیا) تشکیل داده شده بوده است و (مهرداد) مشهور از سلاله ان بوده است که در جوانی نائل سلطنت ارث نگشته آنجا و اینجا سرسری گردیده متعرض این و آن میشده سردی و گرمی دنیا را چشیده هر نوع محن و مشقت عالم را دیده در ۷۶۵ قبل از هجرت بعنوان (مهرداد هفتم) در صدد استحصال سلطنت سرگرم بوده

زمان شروع بجنگ پونت پنجاه سال متجاوز داشته و خود در معارف نظامی مانند یکی از جنرالهای بنام مجرب و آزموده کار بوده

(مهرداد) در مقابل جهانگیری رومیان خیال جهانگیری پیش نظر همت گرفته نخست اقوام متمدنه آناطولی را در تحت حکومات متحده اداره نموده بعد فرصت اتخاذ کرده اقوام متوحشه (سمبر و توتون) را بهجوم رومیان داد داخل (قبادوقیا) گردید و پسر خود را (موتون) بجای حکمران آنها (پارتیان از زمان قدیم والیان نیم استقلال را سد راب میگفتند)

(اوپیارات) نام داشتند

رومیان خواستند که حمایت از (اوپیارات) نمایند جنرال (سیللا) نام را بدفع (مهرداد) برانگیختند (مهرداد) از ۷۱۱ قبل از هجرت تا ۶۸۵ که مدت ۲۷ سنه در مقابل رومیان مدافعه و مقاومت نموده جنگ معروف پونت را امتداد داد همین محاربات (پونت) را به پنج دوره تقسیم نموده اند

دورهٔ اول مهرداد بلاد (قبادوقیا) و (بتینیا) و (لیبیا) و (میسیا) و (پامفلیا) را گرفته چنانچه باید رومیان را می داده و تا (ادرنه) و (سلانیک) و (آتن) هرچه بود استیلا یافته اخذ و اسیر نمود یکصد هزار نفر اسیر رومیان را در یکروز اعدام نموده شان فاتحانه رومیان را لکه زد ۷۱۰ ق

دورهٔ دوم جنرال (سیللا) با پنج شعبه قشون بیونانستان رفته اردوهای (مهرداد) را که در آنجا بودند بهم زده پراکندند رومیان بتوسط اردوی خودشان که در تحت فرمان (ضمبریا) بود در آناطولی علائم غلبه ظاهر نمود

مهرداد بنا باین مغلوبیت در (داردانوم) یعنی قلعهٔ سلطانیه با (سیللا) ملاقات کرده فتوحات اولیه و ممالک متصرفه خود را کلا

با تمام قوهٔ بحریه که داشت برومیان واگذار کرده و برادای مقداری وجه نقد متعهد گردیده ۷۰۴ ق

محاربهٔ دورهٔ سیم در سنه ۷۰۴ قبل از هجرت یعنی دو سال بعد از معاهده (داردانوم) (مهرداد) ملتفت شد که در روما یعنی فیما بین (سیللا) و (ماریوس) اختلاف نشئت نموده امر بجاربه منجر گردیده لهذا باز (سرتوریوس) نام که طرفدار (ماریوس) بود عقد اتفاق بسته شروع بحرب نمود

مهرداد اگرچه اینده فعه هم مانند (حملهٔ اول بر رومیان غالب آمد مانند (بتینیا) و (قبادوقیا) یکی و دو ایالت از آناطولی ضبط نمود ولیکن وفات یافتن (سرتوریوس) در آن اثنا بر فتوحات مهرداد سکته وارد آورد با این همه خبر اختلال داخلی روما یعنی ظهور محاربهٔ اسرا با روما باز (مهرداد) را امیدوار کرده بود که کاری پیش ببرد ولی چه فایده که بیچاره در مقابل اردوی بزرگ سرکرده های روما (لوکوللوس) و (ادرهیوس) نام نتوانست ایستادگی نماید مغلوباً فرار کرد (لوکوللوس) هم اراضی (پونت) را ضبط نمود ۶۹۲ ق

محاربهٔ چهارم ـــ اینده فعه رومیان بنای تعرض بر (مهرداد) گذاشتند بسرداری (لوکوللوس) سیصد هزار لشکر بسر وقت وی

فرستاده (مهرداد) با یکصد هزار قشون بر رومیان هجوم اورده مغلوب و متفرق ساخته شهرهای (دیاربکر) و (ارداشیس) را ضبط کرده بر گشت ۹۰ق

محاربهٔ پنجم —— این محاربه از ۸۹ هجرت شروع تا ۸۴ امتداد یافت اوایل انحار به رومیان مغلوب شدند بالاخرهٔ سردار رومیان (پومپه یا پومپیوس) امده سلطنت (مهرداد) را محو نمود علی هذا (مهرداد) خود را بسوی (بوسفور) یعنی به بوغاز اسلامبول کشید که از این راه برود رومیان هجوم اورد ولی بدبختانه عساکر موجود موافقت نکرده پسر (مهرداد) (فارناق) را برپاست اختیار کردند در این بین مهرداد وفات کرد فارناق مطیع رومیان کردید وفات مهرداد قوة وقدرت جمهوریت رومیان را با علا درجه رسانید ممالک اناطولی کلا بر تخت اداره رومیان امد

ماریوس و سیللا —— سیللا از سوء قصد ماریوس مطلع شده متوجه روما کردیده با عطاء حقوق مساوات که از دیرگاه مطلوب رومیان بوده اعلان کرده باردوی بس سنگین بر سر (ماریوس) تاخت

جنرال (پومپیوس) هم با ستهٔ فرقه عسکر به معاونت وی برخواست

(ماریوس) و طرفداران را بجز (سزاد) و (سرتورد) که از افراد عساکر شجاعت و اهلیت بودند از تیغ بی دریغ گذرانید

مومی الیه اگرچه اول وورود بروما از طرف (سنا) بعنوان (دیکتاتوری) یعنی حکومت مطلقه برگزیده شده ولی بعد از دو سال اجرای حکومت در سنه ۷۰ ق استعفا نموده

مومی الیه در محل موسوم به (کوم) واقع در (قامپانی) اختیار انزوا نموده بعد از مدتی عیش و عشرت مفرط چنانچه عاقبت هم عیاشی بر این است در سن ۹۵ از دنیا بگذشت

سرتوریوس —— مومی الیه جنرالی بود یکی از طرفداران (ماریوس) که بعد از شکست (ماریوس) ایتالیا را ترک کرده بواسطهٔ طلاقت لسان و قوة که داشت از اهالی اسپانیا بهره را که از رومیان ممنون نبودند بدور خود جمع کرده در اسپانیا اعلان استقلال نمود ۷۰ ق

و هر اردوی که از رومیان با نجا میامد مغلوب میساخت مدت دوازده سال بهمین منوال طول انجامید مانند (پومپیوس) و (متللوس) جنرالهای بزرک رومی با او طرف شدند و با مهرداد عقد اتفاق بست و برای ان وجوه نقدیه و سفاین بحریه فرستاد دیگر کار پیشرفت نکرد اخرالامر جنرالهای فوق الذکر غالب امده

محاربات اسپانیولی را اسیری کردند

محاربهٔ اسرا ـــ هنگام اختتام محاربه (سرتوریوس) یکی از مقدمات انحطاط حکومت جمهوری محاربهٔ اسرا بود که در سنه ۶۹۵ قبل از هجرت بوقوع پیوست

گروه اسرائیکه در روما بودند دیگر تحمل شغف نشده و طاقت نیاورده برخاست (اسپارتکوز) نام جبانی ورا اعلان سرد نمودند این جمعیت که نخست منعقد از هفتاد نفر بودند رفته رفته بر عده و استعداد شان افزوده از کوه های (آلب) هم تجاوز نموده غلوها را با خود متفق و جمع نموده با عساکر روما جنگها کردند تا اینکه رئیس عو (فرالوس) و (اسپارتکوز) مقتول گشتند (پومپه یوس) بعد از فراغت از حرب سپانیا آمده این فرقهٔ اسرا و عاصیها را متفرق و پراکنده ساخت ۶۹۳ ق

مظفریات متتابعه پومپه بعد از محاربهٔ اسرا سواحل بحر سفید را چهل روزه از دست تعدی (قورسان) ها مستخلص نمود

موما الیه بجهت اعاده نفوذ سابق که حین محاربه جنرال (لوکولوس) با مهرداد از میان رفته بود بر سر مهرداد تاخت و میان عسکر پونت تفرقه انداخت پسر مهرداد (فارناس) را بر حکومت نصب نمود بعد از اختتام

محاربهٔ پونت قطعات (سوریه) و (فنیکه) را ضبط کرده فتوحات آسیا را با نتها میرسانید که در روما مسئلهٔ (قاتلینا) بظهور پیوست ۶۸۶ ق

قاتلینا ـــ این شخص در روما یکی از فامیلهای معتبر منسوب بوده از بسکه مرتکب جرم و خیانت گشته یکی از اشقیا محسوب میشد از جوانان وطن هیئت منعقده متعاصی ترتیب ساخته بخیال ضبط روما افتاد لهذا مردم از دست اینها برنج اندر شدند قونسول (سیسرون) برسر اینها ریخته خود و طرفداران را کشته متفرق ساخت ۶۸۵ ق

نخستین حکومت مثلثه ـــ تا ۶۸۲ هجرت حکومت روما با مرتبه حکم (سنات) یعنی مجلس اعیان بودند دران تاریخ قونسول نافذ الحکم و از جنرالان (پومپه یوس) و (فراسوس) و (ژول سزار) با اتحاد (ژولیوس سزار) مشترکاً ولایات را اداره کردند هیئت ادارهٔ مطلقه مثلثه تشکیل دادند بعنوان (تریوموریات) مثلثه ستانور (پومپه یوس) امور شرق و (سزار) غرب و (فراسوس) امور اسپانیا و افریقا را در عهده گرفتند و برای اعیان بعضی اقتدارات سطحی داده عساکر روما را فیما بین خود تقسیم نمودند

پومپه یوس برای حفظ حیثیت حکومت مثلثه در ایتالیا ماند (فراسوس)

برای ضبط ممالک پارس با سپاه گذشته ولی هیچ چیزی موفق نشد و هرگز
کاری از وی ساخته نگشت در صحراهای (مزوپوتامیا = الجزیره) با
اردوی خود محو و مستاصل گردید

سزار بر حول لامکان اقوام وحشیه یعنی بر ممالک غول اردوی بزرگی حرکت
داده قدر و شوکت روما را باوج رسانده محسود رفیق خود پومپه (پومپیوس)
گردیده عدوّ او محسوب شده دیگر نتوانست متحمل اطوار متحکمانه مومی الیه
و سناتورهای دیگر شود با عساکر موجوده خود رو بطرف
روما حرکت میکرد که پومپیوس ایتالیا را ترک کرده فراراً بجهت
(تزحاله) رفته در آنجا طرفداران و هواخواهان خود را بدور خود
جمع نمود

سزار در مدت هفتاد روز اطراف ایتالیا را فتح و برام خود
رام نموده داخل روما گردیده بوخزینه دولت تصاحب کرده امور
ایتالیا را بعهده (مارق انطوال) محول کرد خود بقصد ضبط متصرفات
(پومپه) شتافت بعد از اینکه اهالی (سیجلیا) (ساردینا) (اسپانیا)
(مارسلیا) را حرب تادیب نموده متوجه صحرای (فارحال) من توابع
تزحاله شد در آنجا با طرفداران پومپیوس جنگید که مومی الیه
بمصر فرار کرده بمجرد رسیدن بآنجا وکلای (بطلمیوس) دوازدهم

وی را مذبوحاً بقتل رسانیدند

سزار بتعاقب وی رفته زنده ندید

سزار از این واقعه غضبناک گردیده (بطلمیوس) را کشته
خواهرش (قلدئوپاتر) را بجایش نشاند ۴۹

سزار بدین سان از رقیب خود آسوده شده مظفراً بروما عودت نمود
نخست بقید ما دام الحیوة (دیقتاتور) یعنی حاکم مطلق شد بعد با امپراطوری
منصوب گشته اندک نگذشت که از دنیا بگذشت ۴۴ ق

حکومت مثلثه دوّم بعد از رحلت سزار حکومت روما فیما بین چند
نفر متنازع فیه بماند نهایت ممالک (غول) را با نفوذ ترین قونسولها
(انطوان انطونیوس) باداره خود گرفت و جهت اسپانیا را و (ساردینا)
و (سیجلیا) و سایر جزایر (لپیدوس) و ممالک افریقیا را همشیره زاده
سزار (اوقتاد یا اوقتادیوس) در عهده گرفت تا از حکومت روما
نسبه حکومت مشترکه صورت گرفت طرفا سپاه را قاتلان سزار با هوا
خواهان آن ضبط کردند

حکمداران ثلثه بقصد قصاص سزار و استرداد آناطولی لشکر
کشیدند و مقضی المرام گردیدند

حکمداران ثلثه مدت پنج سال روما را بتحت حکومت خود گرفته و

هرچه خزینهٔ جمهوریه بود میانهٔ خود تقسیم نمودند ولی از جملهٔ آنها (اوقتاویوس) داعیهٔ تفرد پیش گرفت (لپیدوس) را اعدام و بقصد ازالهٔ (مارق انطوان) افتاد ولی متصرفات سزاوار مانند (اسپانیا) و (سوده) و (فرانس) از دست فالانش در آمده بتصرف (مارق انطوان) رسید

و با معشوقهٔ خود (قلهٔوپاتر) ملکهٔ مصر متعهد شدند که قوهٔ خویشتن را متحد کرده با (اوقتاویوس) مقاومت نمایند لهذا (انطوان) به هوای عشق (قلهٔوپاتر) خود را غالب و مظفر دانسته منتظر حرب بود. دوان بین به (قلهٔوپاتر) تکلیف شد که مقداری از اراضی شام انطوان بعهدهٔ حکومت واگذار شود و همین تکلیف سررشتهٔ تنازع گردید تا اینکه ۵۲ ء ق قوهٔ بحریهٔ طرفین در بندر (اکتیوم) واقع در سواحل غربی یونانستان جمع گردید از شدت محاربه انطوان و قلهٔوپاتر منهزماً فرار کردند و (اوقتاویوس) مغلوبین را تا مصر تعاقب کرده بالاخره (انطوان) خود را مسموم ساخت و (قلهٔوپاتر) هم پستانهای خود را بدم نیش مار داده هر دو بهلاکت رسیدند خطهٔ مصر هم داخل ایالت روما گردید ۵۲ ء ق

اوقتاویوس   بعد از آنکه هر کدام از رقبای خود را ابلت راهی محو نمود

خود بایتالیا آمده بریاست جمهوریهٔ روما نایل گردید بعد از آنکه عنوان امپراطوری و لقب (اوگوست) ئی اخذ و کسب نمود بعد ادارهٔ جمهوریه را بر حکومت مطلقه تحویل و تبدیل نمود ۵۱ ء ق

قیاصرهٔ روم

خاندان اوقتاویوس و ژولیین ـــ خاندان فلاویین ـــ
خاندان آنطونین ـــ احوال اخیره

اوقتاویوس ـــ مومی الیه ۵۳ ء قبل از هجرت بعد از محاربهٔ (اکتیوم) حکمران مستقل روما گردید بعد بملاحظهٔ بمکافات خدمات سابقه بلقب (اوگوست) یعنی (مظفر) امپراطوری داده شد

(اوگوست) بعد از اینکه در روما دورهٔ امپراطوری باز کردید دولت روما اکثر جهات اقالیم ثلثه را که شمالا نهرهای (رن) و (دونای) شرقا نهر فرات جنوبا جزیرهٔ (العرب) و از جهات افریکا با ممالک حبش و (جبل اطلس) و غربا با بحر محیط اطلس محاط و محدود باشند بایالات چند تقسیم نموده ادارهٔ آنها را بسناتو حواله کرد

خود سنا تو یعنی مجلس مختار را در تحت حکم خود نگهداشته لوازم امپراطوری
را از درجه معتدله باوج اعلا کذرانید یعنی از رسانیدن بحد استبداد
کوتاهی نکرد

مومی الیه در ۸۰۰ قبل از هجرت و در سن هفتاد و شش عمرش در
چهل و چهارم سلطنتش فوت کرد و از نداشتن اولاد صلبی ناپسری خود
را (تیبر یا تیبر یوس) بجای خود منتخب و منصوب کردند

تشریفات حضرت عیسی علیه السلام بر دنیا با سلطنت (اوکوست) معروف
به (اوغوستوس) مصادف بود ٦٣٦

نسب پاک حضرت مسیح بن مریم علیه السلام از طرف والده محترمه بنا بر روایتی بواسطه ده یا هجده پشت بحضرت
سلیمان علیه السلام میرسد

حضرت مسیح علیه السلام بواسطه نفخه ربانیه در رحم حضرت مریم القا شد و در ۶۲۲ قبل از هجرت در
جنوب قدس شریف در محل موسوم به (بیت اللحیم) دنیا را مشرف فرمودند در حین تولد و ظهور شان چندین علامات
و کرامات خارق العادات محض مقدمه نبوت بروز و فیمابین مخلوق شایع گردیده جناب مریم از ترس
گزند و آسیب یهودان حضرت عیسی علیه السلام را با پسر عموی خود یوسف برداشته بجانب مصر رفت
دوازده سال در آنجا مانده بعد به پیشام عودت فرموده در محل (نصره) نام اقامت نموده و
سبب نصاری معروف شدن ملت مسیح همین است

[illegible]

در سال سیم خداوند انجیل شریف را بحضرت انزال فرموده قریب سه سال در مملکت یهود
شروع بدعوت حق فرمودند فقط دوازده نفر ایمان آوردند و انها را حواریون نامیدند

خاندان ژولیین ۵۵۴ بعد از اوکوست از سلاله (ژول سزار)
(تیبریوس) (قالی کولا) (قلوداول) (نرون) در روس اداره
واقع گردیده بودند

هنوز آئین عیسوی شروع بنشر کرده بود (نرون) بر ابطال آن جد و
جهد نموده چندی از اصحاب آنحضرت را بقتل رسانید و هزاران
نفر از رومیان کوشن زد و بعد از آن سلطنت خاندان ژولیین ختام
یافت

بعد از آن تا ظهور خاندان (فلاویین) اداره روما با منازعه و محاربه داخلی
غیر منتظم بود

حکومت خاندان (فلاویین) ۵۵۳ : ۵۲۶ —

شورش داخله روما (وسپاسین) نظام تمام داد که از فامیلهای آن
(تیتوس) و (دومیسین) نامها تاج فرمانروائی روما بسر گذاشتند باینها
فامیلهای (فلاوین) گفته میشود ۲۷ سنه در روما حکمرانی
کردند

از اینها در عهد (وسپاسیانوس) قدس پایتخت محاصره کرفتند و (رودوس)
وجزایر (سیسام) و (لیبیا) (کلیکیا) و اطراف (ادرنه) در عداد ایالات
روما معدود گردیده انگلیس هم بدایره اطاعت مربوط شد و قوانین

رومادرانجا جاری کرده پدر پسرش (تیتوس) نام ایام حکومت خود را باصلح و مسالمت گذرانید فقط قدس را ضبط و یهودیها را از مملکت خود خارج نمود

(دومیسیانوس) هم براموال کبرا و اغنیا و اکثر اعضای سناتورها طمع کرده خون ناحق بریخت بعد از فوت آن خاندان (فلاویین) بر چیده شد

حکومت خاندان انطونین ۵۲۴ : ۶۳۰ ——

بعد از خاندان (فلاویین) حکمداران خاندان (انطوانین) (نروا) (تراپانوس = تراژان) و (ادریانوس) = ادرین (انطونینوس انطونین) و (مارقوس اوره لیوس = مارق اوره ل) و (قومودیوس = قومود) بر تخت روما نشسته

اینان ۹۶ سنه در حکومات روما بر امور کشوری و لشکری نظم تمام داده انضباطات و اخلاق عمومیه را تصحیح نمودند و فوت آخرین امپراطور اینان (قومودیوس) خاندان (انطونین) منقرض کردید ۶۳۰ ق

احوال اخیره —— بعد از قومودیوس (پرتیناقس) را با امپراطوری انتخاب نمودند هشتاد و هفت روز حکمرانی کرده

بعد از آن (دیدیوس پولیانوس) قیصری را خریده و به امپراطوری اعلان نمود و چون کثرت نژاد رحقش صورت نگرفت لهذا برخی از رومائیان (البینوس) را و برخی دیگر (پسانیوس نژر) را و در طرف (ایلیریا) و (سپتیم سوه ر) حکمدار اعلان کردند

از جمله اینها دیحال (سپتیم سوه ر) از ایلیریا عزیمت روما کرده مقام (دیدیوس پولیانوس) را احراز کرده امپراطوری خود را تصدیق و قبول کردانید ۶۹۰ ق

و حق رقبای خود را بداده و بسیار سیاستان کرد فتح با (نژر) یعنی (سنکو) موفق بود ندیورش برده مدت سه سال در جهات امروی لیبیا و (کنه مفون) و (سلفکیه) زدوخورد کرده مظفرا بر روما برکشت و بعد از عودت پسر خود (قاراقالا) برخلاف سلطنت خود اعلان کرد ۶۱۱ ق

در عهد (قاراقالا) وامین شهر روما (ماقرینوس = ماقرن) ولیسرش (الاغابال) که از زن منقطعه اش بود حکومت با اختلالات داخلی کذشت و بعد از وفات لاغابال خوزاده اش (الکساندر سوه ر) بعنوان ولی عهدی وی بر تخت سلطنت نشست ۷۰۰ ق

موی الیه اکرچه لقب (سوه ر) یعنی بشدید داشت و لیکن را امور

امپراطوری خود را اعلان نمود و از شنیدن این از کبرای روما (والدرین) نام تهیه لشکر نموده از روما بسوی مومی الیه حرکت نمود بروی غالب آمده امپراطوری خود را اعلان نمود ۳۶۹

در این اثنا ایرانیان از حد و حدود گذشته بمملکت روما هجوم آوردند شدند (والدرین) هم پسرش (غاللیین) را در سرحدهای خود وکیل کرده خود بر مقابله ایرانیان شتافت و در قرب (ادوسه) بمحاربه پرداخته مغلوب و در دست ایرانیان اسیر شد ۳۶۲

بعد از سه سال مدت اسیری در خاک ایران بمرد

غاللیین هشت سال بعد از اسارت پدر شر اجرای حکومت کرد و حین فوتش یکی از جنرالهای خود ش (قلود) نام که مدت دو سال اجرای حکومت کرده بعد از مرض وبا در گذشت بعد از آن (اورلیانوس = ادره لیین) اعلان قیصری کرد ۳۵۲

مومی الیه با اینکه دهقان عنصری بود بحسب فراست فطری و کمالات شخصی خود تخت برتبه جنرالی سپس بمقام امپراطوری منتخب گردید در اثنای سلطنتش در بعض ولایات اعتشاشاتی بروز و وقوع یافته خروج کردند هرج و مرج کرده بودند من جمله فرانچه (تدمر) (زلوبنیا زینب) که بعنوان حکمرانی شرق تشکیل حکومت کرده بود

[illegible] موسی [illegible] الیه بعنوان (قلود دوم)

مومی الیها را اخذ و اسیر کرده بروما آورد ۳۵۰ ق

الحاصل (اوره لیین) تا ۳۴۷ قبل از هجرت پنج سال حکمرانی کرد داخل مملکت را تنظیم و شهر روما را تزیین داده به بسی اصلاحات موفق گردیده فوت یافت

بعد از (اوره لیین) (تاسیتوس = تاسیت) بامپراطوری منتخب گردید مومی الیه شخص مجرب هفتاد ساله و با فضایل اخلاق متحلی بود با دولت ایران حرب نمود بخوبی با ختنام رسانید و متمردین اطراف جرمان را تنبیه نمود با نقضا آورد

بعد از آن (پروبوس) را اهالی را بامپراطوری انتخاب کردند وی هم مرد عاقل و شخص شجیع بوده بعد از چند سال حکمرانی اهالی (سوریه) و (مصر) (غول) نسبت بدولت روما عصیان ورزیدند مومی الیه همه را تادیب کرده با پادشاه ایران (نرسیس) از در مصالحه بر آمد

بعد از فوت مومی الیه ۳۴۰ ق (فاروس) بقیصری منتخب شد و هم با دولت پارس حرب نمود (مزوپوتامیا) را استرداد نمود و با (سوریه) و مصر تجدید عهد کرده حکمداران خود را جلوه داد و حب و مهر خود را بر قلوب دور و نزدیک انداخت و داشت

حکومت و ولایتعهد سلطنت خود را در حق دو نفر پسرانش تصدیق نمود
وقبول کرد انیده با دولت پارس جنگیدن گرفت وحین ضبط شهر
(کتسیفون) دچار برق گشته بمرد ۲۳۹ ق

پسرانش (نومرین و کارین) دو سال حکمرانی کردند بعد از آنها
(دیوقلسیانوس = دیوقلسین) قیصر شد مومی الیه از اهل
دالماچیا یکی از اواسط الناس بوده بسبب شجاعت و درایت ذاتی
درک مقام عالی نموده بالاخره در سنه ۲۳۷ بر مسند امپراطوری
جلوس کرد چون اختلال داخلی بطول انجامیده حکومت بر حال
فلاکت افتاده بود برای پیشرفت و اصلاحات امور کشوری یکی از
هم قطارهای نظامی سابق خود را (ماقسیمیانوس = ماقسمین هرکول)
دخیل و شریک حکومت خود نمود ۲۳۶ ق

چون نظم درستی در نظام نداشت لهذا برای انتظام امور لشکری
(سزار غالریوس و قونستانس قلور) را وکیل تعیین نمود
خود سمت شرقی را اداره نمود

ومحافظت (ادرنه) وایالات سواحل (دونای) بر (غالریوس) و
ایتالیا وافریقیا وجزایر چندی را بر (ماقسیمین) و قطعات
(غول) و (اسپانیا) و (بریتانیا) و (موریتانیا) را بر (قونستانس)

واگذاشت (دیوقلسین) که ریاست کلیه حکومت با وی بود بنا بلیاقت
واستعدادی که داشت دیگران را اداره نمود وانها هم بالاتفاق در حفظ
رابطه حکومت مضایقت نکردند

(دیوقلسین) تا ۳۱۷ ق مقام امپراطوری را حفظ نمود بعد از مباشرت
امور سلطنتی منزجر گشته بالاستعفاء در گوشه استراحت نشست (ماقسیمین)
هم در همان وقت استعفا داد

(غالریوس) و (قونستانس) لقب اگستی را که مومی الیهمای سابق الذکر ترک
کرده بود اخذ نمود خودشان هم دو نفر (سزار) تعیین کردند اینها هم قدر الامکان
در حسن اداره کوشیدند

در این اثنا فیما بین اوگوست ها و سزارها مفسدات طلوع یافت داخل
روم هرج ومرج شد پسر (قونستانس) که جانشین عنوان سزاری بود بر
انهای دیگر غالب آمده مستقلا حکومت و ممالک را اداره نمود ۲۹۸ ق

قسطنطین بزرگ ——— مومی الیه شخص مقتدر با عزمی بود با این حرکت
شدادانه رقبا وخصمای خود را از میان برداشت آئین خرستیان را اختیار
کرده علامت خاچ را برای بیدقهای وی اختراع کرد در باب اصلاح عمل
کلیساها زحمات زیاد کشید وطایفه نصارا را از مظلومیت مستخلص کرد
ودر محلیکه سابقا قریه (بیزانس) بود شهر (قسطنطنیه = اسلامبول)

راساخته حکومت را از شهر روما باینجا نقل کرد ۲۹۲ ق
قسطنطین خطبه کرد این بود که حکومت را فیما بین پسران و منسوبان خود
تقسیم نمود داخل روما را دچار اغتشاشات کرد و خونریزیهای شدید
ظهور یافت تا انکه (یولیانوس = ژولین) فتنه و فساد را خوابانید
این شخص در فنون عسکریه ماهر بود اوائل امر با (قونستانس) پسر
(قسطنطین بزرگ) هم عهد و انیس همدیگر بودند اینهم مانند قسطنطین
بزرگ خطی بزرگ کرد. وان این بود که بعد از قسطنطین ایین خرستیان را
رد و ابطال کرد بی جهت مصمم شد که طریقه بت پرستی تجدید نماید
ولی به نیل آمال خود موفق نگردید چنانچه با پارسیان بنای محاربه
گذاشت در جوار شهر (مداین) زخم خورده فوت کردید لهذا
اهل اردو (ژوویین) را بجای او بقیصری برگزیدند ۲۵۹ ق
ژوویین محض اینکه عساکر روم را از جنگ پارسیان مستخلص نماید
و هم بملاحظه اینکه زودتر باسلامبول رسیده تاج حکمرانی را بسر
گذارد هرچه تکالیف پادشاه پارس یعنی (شاپور) بود قبول کرد
شرایط مصالحه را بامضا رسانید رو باسلامبول حرکت نمود [illegible]
حین ورود فوت گشت قیصری (والنتیانوس = والنتینن) را
اعلان کردند ۲۵۸ ق

مومی الیه هم با تاج روما متوج شده برادر خود (والنس) را برای
اصلاح امور شرقیه مامور و خود بعزم محاربه طوایف جرمان
عزم سفر نمود وفات یافت ۲۴۷ ق
والنس با اینهمه هجوم و استیلای ترکان شرقیه که طایفه غوت را از رود
(دونای) و مجارستان طرد میکردند عودت مساعد نمود مجددا در رود
(دونای) سکونت کردند بعد بواسطه سخت گیری مامورین روما
زیر اسلحه درامده در (ادرنه) با والنس جنگ کردند ۲۴۴ ق
بعد از والنس مسند قیصری را (تئودوسیوس) احراز نمود وی مردی
بود جسور و دانشمند روما را از مدافعه بارباریها نگهداشته
روابط حکومتی را بحسن اداره محافظت نمود آخر عمر مملکت خود را به
پسرانش (اقاردیوس) (هونوریوس) ترک و تقسیم نمود
قسطنطنیه را پایتخت رومای شرقیه قرار داده شبه جزیره (بالقان)
و (اناطولی = اسیای صغیر) (سوریه) و (مصر) و جزایر بحر سفید
(رومیة الصغری) را به پسر کوچکش داد و شهر روما را پایتخت رومای
غربی قرار داد (ایتالیا) و (جرمانیا) و (غول = فرانسه) و (بریتانیا)
(اسپانیا) (موریتانیا) و (قرطاجه) و جزایر هم جوار (رومیة الکبری)
را به پسر بزرگش داد

امپراطوری غربی

امپراطوری غربی روما —— هونوریوس واخلاف ان

هونوریوس واخلاف ان —— هونوریوس هنوز ده ساله بود که امپراطوری غربی روما با پیشکاری (ستیلیقوس) باو داده شد شروع بحکمرانی کرده ند در این عهد اقوام وحشیه لاینقطع بمواقع روما هجوم آوردند از جمله قرال طایفه (ویزیغوت) (الاریق) بر قطعه ایتالیا لشکر کشیده نقاط مهمه انجارا ضبط کردند تا شهر روما رفت

در ۱۹۰ قبل از هجرت (هونوریوس) وفات یافت مقام اورا (والنتینین) احراز نمود

در عهد این قرال مستملکات خارجه روما هرج ومرج بود لابد جهات افریقا را به (واندال) ها واگذاشت برای مدافعه ومقاومت (اتیلا) رئیس ترکان لشکر آراسته بعزم ماندهی جنرال (ائسیوس) روانه ساخت قوماندان مرقوم در صحرای (شالون) با رئیس ترکان محاربه کرده مغلوب ومنهزم کردید رئیس مرقوم طرف شمالی ایتالیا را ضبط کرده تا حصار روما رفته بنای یغما وغارت گذاشت قرال بیچاره باجی هم بترکان خود داده

را مستخلص نمود بالجمله قرال تا ۱۰۷ قبل از هجرت در غایت اضطراب واضطرار گذرانیده فوت کرد

(پتر ولعافیم) بر سر جای ان نشست وبا (واندال) ها حرب کرده مغلوب کردید در ان اثنا قرال (واندال) (ژانسه ریق) روما را بیغما برد بعد از ان (ائسیوس) نام سرداری که در مقابل هون ها توانائی بزرک بخرج داده بود بامپراطوری اعلان نمود ولی از انجائیکه مقبول عامه نبود اورا خلع کردند (ماژورین) نام سردار معروف را منتخب کرده ند انهم مقتول کردید بعد از ان متعاقب هم چند نفر از سناتورها بسر حکومت نشستند

عاقبت الامر (هرول) نام (اودواقر) رئیس باربرها موقع را بین قرالهای روما (رومولوس اوکوستول) را غصب نمود بعد از ان امپراطوری غربی روما غروب کرده ۱۴۶ ق ه

هجوم اقوام وحشیه

از اشخاصیکه از انقسام دولت روما بشرقی وغربی مستفید کردید

یکی قبائل وحشیه (ویزیغوت) (فرانق) و (الفلوساقسون) و (هون) (واندال) بودند که مدت هشتاد سال از مخاجمه دولت روم‌های غربی دائم آتش محاربه و منازعه فیما بین در اشتغال بود

ویزیغوت‌ها ـــ ایشان نخست بریاست رئیس خودشان (الاریق) نام از ساحل نهر (دونای) حرکت کرده تا (سلانیک) و (یونانستان) رفته بر ایتالیا استیلا یافته تا خود شهر روما رسید یغما کرده و زیاده از نصف شهر را سوزانده بعد بجانب جنوب فرانسه و اسپانیا و پورتکیز غالب آمده در اینجا حکومت (ویزیغوتیه) تاسیس کردند ۳۱۳ ق

فرانقها) ایشان اصلاً از اقوام وحشیه جرمان بوده‌اند همیشه با رومیان منازعه و محاربه داشتند دران اوقات بریاست رئیس خودشان (فرامول) نام آمده (غول) یعنی مملکت سمت شمالی حالیهٔ فرانسه را ضبط نمود در اینجا تاسیس ادارهٔ حکومت کردند ۲۰۲ ق (لفظ فرانق بمعنی جسور است ملت فرانسه و با سکه مخصوص را فرانق گفتن بمناسبت این قوم بوده)

انقلوساقسونها ـــ غیر از ویزیغوت و فرانقها قبائل (انقلوساقسون) هم بمملکت حالیهٔ انکلیس استیلا نموده بریتون‌ها را تحت حکومت خود آورده هفت قرالیت تشکیل نمودند ۳۱۷ ق

هون‌ها ـــ ایشان هم موافق آنکه در مبحث ترکان مرقوم شد بسر کرده‌گی خانان خود (آتیلا) اول آمده امپراطوری شرقی روما (تئودوس دوم) را بباج مجبور و ملزم ساخته بعد بقصد استیلای امپراطوری غرب روما توجه کرده دران اثنا قطعه (غول) را تخریب نموده اردوی فرانقها که با (مروده) متفق بودند بهم زده و همچنین اردوی روما را که از فرماندان (ائه‌سیوس) و در جوار نهر (سن) بوده پراکنده ساخته تا حصار شهر روما تاخته و امپراطوری غرب روما (والانتینین) را نیز بدادن باج مقرری مجبور ساخته بمقر ادارهٔ خودشان (پانونی = حزو اتستان) عودت نموده ۹۴۱ ق

واندالها ـــ این قوم هم بمعیت قرال (ژانسردیق) نام خودشان بافریقا گذشته در اینجا قسم از اراضی روما را یعنی جهات (قرطاجنه) را استیلا کرده قرالیتی تشکیل داده روما ۱۰۷ ضبط و یغما کرده مدت یکصد سال حکومتشان در اینجا امتداد یافت

(امپراطوری شرق روما)

در سابق ذکر گردید که (تئودوس) بزرگ در حین وفات خود مملکت را بعنوان شرق و غرب بدو جا تقسیم نمودند رومای شرق را به (ارقدیوس) داد بعد از مومی الیه که مؤسس دولت رومای شرق بود از اخلافش (تئودوس) دوم و (پولکریا) و (لئون اول) و (لئون دوم) (زنون) (انسطاس) تا عهد قیصر (ژوستین) در اسلامبول اجرای حکومت میکردند و نفوذ داشتند

در زمان اکثر قیاصرهٔ مرقومه در داخل روم شرقی نزاع مذهبی و اختلاف پولتکی بظهور آمده حکومت امپراطوریه بانحطاط پیوست لهذا (هون‌ها = ترک‌ها) و (غوتها) و (پارسها) فرصت را غنیمت دانسته متعاقب هم بر روما تاخته حدود مملکت رو بخرابی گذاشت تا اینکه عللیکه بر رومای غرب عارض شده بود بر امپراطوری شرق سرایت کرد ضعف و انحطاط پیدا کردید

ژوستین اصلاً چوپان زاده بود در عهد (لئون [illegible] داخل سلک عسکریه شده کسب قدرت و مزیت کرده بنای تفرد گذاشته اشتهار یافت در زمان (اناستاس) با وسایل دقیقه حکمرانان اسلامبول را منقرض









